یا سید المرسلین

[illegible]

[illegible] المغفور [illegible] تصنیف [illegible]

[illegible] ۱۲۵۹ [illegible]

بسم الله وصلی الله علی محمد وآله

وقفت هذا الكتاب وسلمت الى الأتقياء والملل [illegible] المطالعة

على اولادي [illegible] لا يجوز لأحد بيعها ولا رهنها ولا هبتها ولا [illegible]

فمن بدله [illegible] فانما اثمه على [illegible]

[redacted]

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا الصادق الامين خاتم الانبياء والمرسلين محمد وآله الطيبين الطاهرين

ابد الآبدين حمد و شکر خداوندی را سزاست که خالق جمیع مخلوقات و رازق تمامی [illegible] و [illegible] مستغنی است از

احتیاج و عاری است از [illegible] [illegible] سبحانه ما [illegible]

و نزائیده [illegible] میان [illegible] او [illegible] واجب الوجود واحد و صمد [illegible] مستجمع جمیع محامد و مناقب

و پاک [illegible] از همه نقائص و معائب [illegible] مخلوق [illegible] ذات و صفات از خالق [illegible] است از همه برتر و بهتر

ارجمند [illegible] درود و سلام [illegible] ارواح انبیاء کرام [illegible] رسول ذوی الاحترام [illegible] علیهم الصلوة والسلام

است علی الخصوص [illegible] جناب محمد مصطفی علیه آلاف الصلوة والثناء که [illegible] رسولان خالق یکتاست خاتم

النبیین [illegible] ملقب بلقب [illegible] فارقلیطا [illegible] سید [illegible]

[illegible] آن [illegible] احق [illegible]

الحق که ماجرای انجام نصارای نجران در حقیقت بر ثبوت آن افضل پیغمبران بیگمان و صدق اقوال و صحت
و بلاغت و فراق بر صدق دعوی آن پیغمبر خیر زمان صلی الله علیه و آله و سلم حجت ساطعه بر نبوه و سلام
بران امام همام عرش مقام که داماد و جانشین برحق پیغمبر ذی العز والاحترام است نام نامیش علی بن ابی طالب
برپاکننده دین مبین غالب کل غالب و حسنین که با آن خطاب طاهره و معصوم و جلالت شان ایشان
معلوم است شبهه از زبان شمشیر و شمشیر زبان آنجناب تا رواج مذهب حق اسلام حاصل کردند بنسبت
انجناب هدایت مآب این دین مبین را در اطراف و اکناف ربع مسکون شایع و منتشر گردانیده و در آیه
مطهره دو فرزند حضرت تعالی جناب رسالت مآب صلی الله علیه و آله و سلم کسی انجناب را بجای ایشان
اختیار نشده و جناب خالق سبحانه در حق آن جناب و نفس نفیس پیغمبر بیان کلمه انفسنا در آیه مباهله
نازل فرموده و دیگر دو یازده فرزندان آنحضرت که هر یک از ایشان بعد از دیگری امام بحق و وصی پیغمبر اند
و مثل پیغمبر بزرگوار و جد عالیمقدار خود از همه گناهان و عیبها پاک و پاکیزه و طاهر و مطهر اند اما بعد حمد و صلوة
راقم این کلمات حق سمات چنان بر صفایح خواطر اخلاء و جانی واوداء می نگارد که چون رساله تاج
المسلمین فی اثبات نبوة خاتم النبیین صلی الله علیه و آله الطیبین که در ترتیب رساله هندیه بعض در بیان ملت عیسویه
برعایت مثل مشهور جواب ترکی بترکی و بمقتضای کلموا الناس علی قدر عقولهم در زبان هندی معرض تحریر در آمده
بحمد الله المستعان بر مطالب رائقه و مضامین انیقه لائقه قابل ملاحظه و استماع زمره شائقه مشتمل و محتوی گردیده
لیکن بسبب اینکه مقاصد جلیله بهیه آن بعبارات هندیه بلباس اظهار پوشیده و در نظر ظاهر بینان مخفی و مستور ماند
و هم اکثر عجم و امثال ایشان که مانوس بزبان فارسی و مطلع بران میباشند و بر زبان هندی وقفیت و اطلاع ندارند
از این رساله منتفع و بهره مند نمیگردیدند لهذا حسب اقتراح بعض اجله اماجد احباب عزهم اکثر مطالب اخص و اهم
مضامین عالیه آن را بتحریرات واضحه و تقریرات لائحه در زبان فارسی نگارش و در آن مطالب سامیه ابیات تازه
سهولت و آسانی فهم زبان کوزه بسلک اظهار در آرم بنا علیه بجانب تحریر این رساله الیعمرای ترجمه کرده

متوجه نکردیدم و در تصحیح الفاظ عربیه و تصحیح مضامین مندرجه رساله هندیه را سوای بعض امور که تعلق تمام برساله پادری
مذکور داشته با تحریر آن جمیع این رساله فارسیه لفظی است بدون رعایت مطابقت لفظیه و تطبیق تام مما یستلزم التزام
بینهما و ارتکاب ما ینافی لطافة الکلام مسلک بحث برکشیدیم و رعایت مطابقت طرز جواب با طرز سوال مناسب نبود و
در تحریر عبارات فارسیه جواب فقرات هندیه ترجمه عبارات هندیه بزبان فارسی ننوشتیم و این رساله را بعد از اتمام
و اکمال [illegible] رساله هندیه مذکوره الحال اعنی تائید المسلمین لاتحادهم [illegible] مضامین مستوفی کردانیدیم و الان شروع
در مقصود میکنیم مستعینا بالله المعین او و دوم نهی نمایم که قبل از جواب قول رساله پادری صاحب قول [illegible] میشود

فصل اول

در بیان امور است که از سبب آنها کمال تعجب لاحق حالم کردید **امر اول** اینست که با وجود دعوی تنقیح نقل آیات
قرآنیه صحت الفاظ و اعراب بنهایت امر سهل آسان است برای که درین زمان [illegible] مصاحف قرآن مجید که موصوف بصحت
صحت الفاظ و اعراب اند بحمد الله صفحه عالم موجود و پادری صاحب در رساله خود جا بجا در نقل آیات منقوله خطا و
غلط نموده اند هم در الفاظ و هم در اعراب بهمین نهج رساله خود را بمعرض طبع در آورده در اطراف و اکناف عالم
شائع و منتشر فرمودند و طبع شده بودن همان خیال طبع غلط نامه هم نگذشت که احتمال صدور خطا از ایشان بخاطر
ما هیچکس از عقلا لاحق نگشت و همچنین جرات کردن بخیال این نمونه که هرگاه عقلا مطلع خواهند کردید چه خواهند گفت
و با استعجال رساله خود را مطبع فرموده بمعرض تشهیر آوردن از مرد عاقل فهمیده موجب کمال تعجب است و اغلاطیکه
دران رساله در نقل مندکه هم وقوع کردیده آنرا انشاء الله العزیز جا بجا در ذیل جواب اقوال [illegible] بیان خواهیم نمود
خلاصه کلام ازین امر دریافت میکردد که جناب پادری صاحب را در علم نحو و صرف هم بخوبی مهارت حاصل نیست بلکه ترکیب
نحوی و صرفی هم [illegible] اطلاع ندارند بلکه در مزاج ایشان اصلا احتیاط و اندیشه مآل کار هم نیست که از قرآن صحیح نیز
عبارات [illegible] قرآنیه را نقل نفرموده اند درین امر نادرست نموده اعراض ننموده اند **امر دوم** اینست که معمول عقلا
چنین است که در هر زبانیکه دخل و علم نداشته باشند تا وقتیکه بخوبی در آن علم مهارت هم نرسانند کتاب از آن زبان تصنیف نمی نمایند
و پادری صاحب بخلاف این عمل نموده اند که رساله خود را در زبان هندی تصنیف نموده اند و بعض الفاظ عربی هم دران مندرج فرموده اند

نموده‌اند و در الفاظ عبری و زبان عبری که بجای خطا کرده‌اند و لفظهای بسیار که خلاف محاوره و غلط میباشد بمعرض
تحریر آورده‌اند پس اگر پادری اراده این امر نموده بودند لازم بود که اول از مردی فهمیده و صاحب عقل که دانای
زبان عربی و هندی و انگریزی باشد تحصیل مینمودند و بعد از آن رساله خود را تصنیف مینمودند که موجب اعتراض نگردد
امر سوم اینست که در حق پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم العیاذ بالله کلمات درشت و سخت ناسزا
که شایان شان جناب عالی شان صلی الله علیه و آله و سلم نمیباشد مذکور نموده و این امر از آن جهت که عقل و
انصاف خیلی مستبعد مینماید زیرا که ابتدا کردن بدرشتی نزد جمیع عقلا امر مستقبح و ناشایسته است در تحقیق حق و صواب
از چنین امر چه کار خصوص هرگاه امر مذکور موجب هیجان فتنه و فساد و سبب ازدیاد عداوت و عناد بوده باشد
و بهر حال نزد منصف ظاهر و باهر است که اگر شخصی فقط من حیث الدنیا صاحب رتبه بوده باشد در حق او وی هم درشتی
گفتن بهر وجه نامناسب است چه جای این مقام زیرا که آنجناب رفیع الشان فخر عالم و عالمیان و اشرف جهانیان
میباشند و در مقابل کلام نفرت‌آمیز پادری صاحب می‌باید شد که بمقتضای **مصراع** کلوخ انداز را پاداش سنگ است
ما هم در حق آن پادری کلمات درشتی و خشونت آمیز مذکور سازیم لیکن ما را که فقط تحقیق و اظهار حق و صواب
منظور و ملحوظ است از این جهت از ارتکاب درشتی و خشونت کلام بالکلیه اعراض کردیم و هیچگونه کلمات درشت را
در رساله خود مندرج ننمودیم مگر احیانا اگر جائی قلم را تا اینجا رسیده باشد در اینجا عفو و صفح ملتمس و در این رساله ان شاء
الله العزیز بجانب درشتیهای پادری نیز اشاره وار خواهیم نمود **امر چهارم** اینست که عبارت
سوال که پادری صاحب آنرا در رساله خود مندرج فرموده و قریب است که در رساله ما هم منقول شود مشتمل است
بر اظهار اینکه در انجیل بشارات پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم مذکور و موجود است چنانچه آن عبارت
بترجمه فارسیه بر این نهج است بلکه در اکثر جاها در انجیل باشاره و کنایه حضرت عیسی بحقیقت نبوت
محمدی صلی الله علیه و آله و سلم حرف زده است این کلام سائل مذکور الحال صدق و راست است چنانکه
حضرت عیسی و دیگر پیغمبران علی نبینا و علیهم السلام بشارات پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلم بیان فرموده‌اند

و نیز مثل آن در ترجمه انجیل و غیر آن که نصاری در زبان فارسی [illegible] معرض طبع درآورده اند بحمد الله موجود و
مذکور [illegible] باشد بتقریب انشاء الله العزیز قدری از آن بیان [illegible] خواهد نمود و جواب این عبارت سائل را در نصاب
را لازم نبوده که [illegible] بشارت تنها شده جوابی به [illegible] بنظر [illegible] عقل و فهم ذکر میفرمودند العجب که بر خلاف
این مراتب [illegible] مطلق تعرض [illegible] نمی کردند و حال آن بشارات [illegible] عمل [illegible] تمام نظر [illegible] نداین مراتب
[illegible] است دلالت [illegible] در شان [illegible] ذکر [illegible] از امور [illegible] اکتفا

فصل ثانی

مشتمل است بر ذکر [illegible] بسیار طول [illegible] ومن لا یکفیه الیسیر لا یکفیه الکثیر
دلیل [illegible] حقیقت نبوت جناب خاتم الانبیاء حضرت محمد مصطفی علیه و آله الاف الصلوة والثنا و دلالت دارد

معلوم باید کرد که بنا بر عمل بمقتضای خیر الکلام ما قل و دل در این مقام بطریق مختصر بیان میشود [illegible]
[illegible] که انهم دلیل بجهت تحقیق حق [illegible] منصف [illegible] کافی و وافیست و هر یک از آن بر حقیقت نبوت

دلیل اول

آن خاتم پیغمبران دلیل قاطع و حجت ساطع [illegible] آنکه آن جناب با کمال قابلیت دعوی پیغمبری نموده
و امور خارق عادت و معجزات بسیار موافق دعوی خود ظاهر فرمود و هر شخص با لیاقت که دعوی پیغمبری نماید
و بر صدق و راستی آن مطابق دعوا معجزه را ظاهر فرماید آن شخص یقینی پیغمبر است پس جناب رسالتمآب نیز صلی الله
علیه و آله و سلم یقینا پیغمبر حق اند و بیشک از جانب خدا مبعوث شده اند باید دانست که اثبات این هر دو
دعوی که آن جناب با استحقاق و قابلیت پیغمبری دعوای نبوت نموده و بر صدق و راستی آن معجزه ظاهر فرموده
در عهد [illegible] همدان فخر عالم که آسمان [illegible] این امر بوده و احتیاج باقامت ادله و براهین قاطعه و تفصیل
و تطویل [illegible] که مشاهده و معاینه [illegible] کسی که [illegible] رفع شبهات خود نمود باقی ماند درین زمانه و در
آن [illegible] اصحاب فهم و ادراک که خالی از عصبیت [illegible] باشند در چنین زمانه هم اثبات هر دو
امر مذکور چندان اشکال ندارد چرا که تواتر و تواتر خصوص [illegible] در این مقام [illegible] بلا شبهه مفید قطع و یقین [illegible]
[illegible] حضرت عیسی و مثل معجزه بودن جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم [illegible]

و اولاد و اطیاب آنجناب در بلاد مزبوره خود بوده‌اند بتحقیق کعبهٔ معظمه و بیت المقدس و کربلای معلی بنسبت محمد و نیکه
زیارت آن مقامات نموده‌اند و دیگر امور یکه مثل امور مسطوره است بسبب تحقیق همین تواتر نزد هر شخص ثابت است و
تشکیکی مانع نمی‌شود کسیکه متفحص در صحت و تحقق آن امور شک و اشتباه نمی‌نماید پس معلوم گشت که تواتر موجب
یقین است بالجمله حجیت تواتر امر بدیهی است حاجت باقامت استدلال و احتجاج و تفصیل و تطویل ندارد و بتواتر
اهل اسلام ثابت است که آنجناب با کمال قوت بلاغت دعوی پیغمبری نموده و مردمان را بجانب شریعت خود دعوت
فرموده بلکه بتواتر و اعتراف تمام اهل ملل و نحل مثل یهود و نصاری و غیرهم هم این امر فی الجمله ثابت است پس دعوی اول که
ما ذکر نموده بودیم انکه محمد بن عبد الله بدرجه نبوت فائز گردید باقیماند دعوی ثانی آنهم بتواتر ثابت است زیرا که
تمام اهل اسلام بتواتر ناقل و قائل این امر هستند و قاطبه بر این امر اتفاق و اجماع دارند که آنجناب
معجزات بسیار ظاهر فرموده بلکه حق این است که جمیع معجزاتیکه حق سبحانه تعالی به پیغمبران سلف
عطا فرموده بود بپیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلم مجتمع عنایت فرموده بلکه کمتر چنین شنیده که قول
و فعلیکه متصف بصفت اعجاز نبوده باشد از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم صادر گردد پس معلوم
باید نمود که یکی از معجزات آنجناب صلی الله علیه و آله و سلم قرآن مجید است که متواترترین معجزات
است و تا بقیام قیامت باقیست پوشیده نماند که حق سبحانه و تعالی قرآن مجید را از جهت
معجزه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم گردانید که غالب معجزه پیغمبران مشابه بجنس افعالی مقرر شده که در
مردمان عهد حضرات ایشان از آن مهارت حاصل بود چنانچه هرگاه در عهد حضرت موسی
علی نبینا و علیه الصلوة و السلام سحر و جادو رایج بود حق تعالی آنجناب را اعجاز ید بیضا و معجزه اژدها
شدن عصا عطا فرمود که ساحران از اتیان و ابراز مثل آن عاجز و حیران شدند و در زمان
حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام چونکه طبیبان حاذق مثل جالینوس و غیره موجود بودند و در فن
طبابت کمال داشتند که معالجه امراض مزمنه مهلکه بخوبی می‌نمودند لهذا حق سبحانه و تعالی

آنحضرت را چنانچه معجزه عطا فرمود که مشابه جنس افعال و اعمال اطبای آن زمین بوده لکن آنها قدرت
بر آن نداشتند و آن اینست که حضرت عیسی مرده را زنده میکردند و از مرض کوری و مانند آن شفا می‌بخشیدند
الی غیر ذلک من امثال ما ذکر بر همین طریق هرگاه جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم در عرب مبعوث شدند
در آن عهد اهل عرب فضیلت به کمال فن فصاحت و بلاغت و انشاء عبارات فصیح و بلیغ و انشاء اشعار آبدار بوده و
عرب چنین اشعار انتخاب و تصنیف نموده می‌آوردند و در کعبه معظمه آویزان کرده با هم تفاخر و مباهات میکردند لهذا
حق تعالی بر جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله قرآن مجید را که بدرجه اتم فصاحت و بلاغت را دارد مخصوص است
بر ترکیب و نظام عجیب و جدید و اسلوب غریب انیق نازل شد حتی که هیچکس مثل آن خواه بعبارت الفاظ و ورون نمیتواند نازل فرمود
و آن را معجزه پیغمبر صلی الله علیه و آله مقرر نمود چنانچه جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم نزد آن مشرکین عرب
بالهجت عربی بود و تحدی کرده ارشاد فرمود که اگر در نبوت من شکی دارید مثل این قرآن را بیارید آنها عاجز شدند بعد از آن
فرمود که ده سوره مثل سوره‌های قرآن مجید بیارید بر آن نیز قادر نشدند بعد فرمود که مثل یک سوره بیارید این هم از ایشان
ممکن نشد و آوردن مثل یک سوره کوچک را هم نتوانستند چنانچه خدا خود در قرآن مجید ارشاد می‌فرماید قل لئن اجتمعت الانس
والجن علی ان یأتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثله ولو کان بعضهم لبعض ظهیرا یعنی
بگو ای محمد صلی الله علیه و آله البته اگر گرد آیند همه آدمیان و جنیان بر اینکه بیاورند مانند این قرآن را نیاورند
مانند آن را و اگر چه باشند بعضی از ایشان مر بعضی را پشت و مددکار و در مقام دیگر میفرماید ام یقولون
افتراه قل فأتوا بعشر سور مثله مفتریات وادعوا من استطعتم من دون الله ان کنتم
صادقین فان لم یستجیبوا لکم فاعلموا انما انزل بعلم الله وان لا اله الا هو فهل انتم
مسلمون یعنی بلکه میگویند که خود بربافته است تو آن را بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم پس بیارید ده سوره
مانند آنکه ساخته و بربافته بوده باشد و بخوانید بمدد خود هر کرا که توانید از غیر خدا اگر هستید راستگویان
پس اگر اجابت نکردند سوال شما را پیغمبر و اصحابش به آوردن ده سوره پس بدانید که آنچه فرستاده شده بدانش الهی است

است و هنگامیکه نیست معبودی بجز او از پرستش کردن آن باز آیند و شما گردن نهند که شاید و نیز حق سبحانه و تعالی مخاطب
بجانب کفار شده ارشاد میفرماید وَإِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ
وَادْعُوا شُهَدَاءَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَن تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ
الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ یعنی و اگر بوده باشید در شک و شبهه از آنچه
فرستاده ایم بر بنده خود پس بیارید یک سوره که مانند آن باشد و بخوانید مددگار خود را که حاضر اند
بجز خدا اگر هستید راستگویان پس اگر نکردید یعنی مثل یک سوره نیاوردید و هرگز نمیتوانید که مثل آن
بیارید پس پرهیز کنید از آتش دوزخ که هیزم آن آدمیان اند و سنگها آماده و مهیا کرده شده است این چنین
برای کافران بغض خود ظاهر و آشکار است که در میان عرب فصحا و بلغا بکثرت موجود بودند پس اگر آوردن
مثل قرآن از ایشان ممکن میشد چرا ایذا و مشقت جنگ و جدال و تعب و رنج حرب و قتال و هلاکت احباب و اقربا و
اطفال و ضیاع نفس و ابدان و اموال و منهوبیت اسباب و اثقال و مثال و محبوس شدن نسوان و محارم خود را
خسر دنیا را که اینهمه برای ایشان وقوع یافت گوارا می نمودند و چگونه بعد از علمای یهود و نصاری و غیرهم
من الملل و النحل که در آن عهد موجود بودند و پس از آن در ازمنه ما بعد هم هستند الی الان مانند آن را نیاوردند
و این معجزه را باطل نکردند و اکنون چرا از این امر اعراض مینمایند پس معلوم شد که قرآن مجید کلام بشر
نیست بلکه کلام جناب رب الارباب است و معجزه حضرت رسالت مآب صلی الله علیه و آله الاطیاب بجمله وجوه
اعجاز قرآن مجید بسیار است که اگر احاطه کرده شود بسیار بطول انجامد لهذا ما از ذکر مثل اعراض نموده ایم هر کرا
اشتیاق آن بوده باشد در کتب طولانی اهل اسلام ملاحظه نماید که در آن بتفصیل مندرج و مذکور است و
منجمله معجزات جناب سید کائنات شق القمر است که آنجناب به یک اشاره انگشت مبارک ماه را شق دو نیم نمود
و منشأ این بود که مشرکین و کفار به کمال تعصب و کج روی حجت کردند بجانب آنجناب صلی الله علیه و آله و سلم
در معجز اینکه ظاهر فرمودند شاید سحر می نمودند پس آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم معجزه مذکوره را اظهار فرمود

[illegible] از کلام ایشان بهر نقص ظاهر است و هم [illegible] اگر سحر است آسمان و اشیاء آسمانی اثر نمیکند و این معجزه
آنجناب بتواتر از اهل اسلام ثابت است علاوه برین حکایت شق قمر که در قرآن مجید مندرج است دلیل
[illegible] این امر واقع شده بلکه از نوع متفقین و مخالفین کسی نتوانند که انکارش نماید لیکن در دل
[illegible] شک هم در مقدمه وقوع امر مذکور خلو نمیکند تقریر دلیل اینکه در قرآن مجید صریح این
[illegible] که با جناب شق کردید و کافران هرگاه معجزه می بینند میگویند که این جادو و سحر است که
[illegible] پس اگر در واقع شق قمر واقع نمیشد در قرآن مجید این قصه مندرج میکرد [illegible]
[illegible] می گفتند که این چه افترا است چه چنین [illegible] نمیگوئی معاذ الله دعوی پیغمبری میکنید
اگر امر شق قمر واقع نشده بود که [illegible] این قصه بی اصل را در قرآن که بنا حق آن کلام خدا است [illegible]
درج [illegible] مسلمین چون دین [illegible] کلام کفار [illegible] از اسلام [illegible] بلحاظ اینکه
[illegible] در دعوای [illegible] زبان [illegible] بلکه این حکایت در تمام عالم مشهور شده
شخصی مدعی پیغمبری شده بود و مردمان که ایمان آورده بودند چنان سخن کذب [illegible]
امر وقوع را در قرآن مندرج کرد که اثر [illegible] نه در زمین و نه در آسمان [illegible] هرگاه از امر مذکور [illegible]
واقع نکردید و همه مسلمین کفار [illegible] مذکور را شنیده ساکت نمانده باز در وقوع ماجرای مذکور کدام مقام شک
و اشتباه ماند و منجمله معجزات آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم اخبار [illegible] غیبی و اظهار امور آینده است قبل از
وقوع آن چنانچه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم خبر داد که ابولهب و فلان و فلان از کفار هرگز ایمان
نخواهند آورد آخر همچنین شد و آنجناب صلی الله علیه و آله و سلم خبر داد که یهود همیشه ذلیل و خوار خواهند ماند
مطابق همین واقع شد چنانچه از عهد آنحضرت [illegible] صلی الله علیه و آله تا این زمان کاهی [illegible] در
یهود هم [illegible] همواره ذلیل و خوار مانده اند و حالا هم همین حال [illegible] بخلاف نصاری که بمقتضای بعض احادیث
منقول اهل اسلام مستفاد میشود که [illegible] دولت ایشان بقا [illegible] آثار [illegible] مشاهده [illegible] آنجناب صلی

و آنجناب خبر داد که اهل روم بر کفار عجم غالب خواهند آمد همچنین شد و نیز آنجناب خبر داد که مسلمین ممالک و بلاد
را فتوح خواهند کرد موافق همین واقع گشت ایضاً منجمله اخبار غیب که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
بیان فرموده خبر ورود لشکر ظفر پیکر است در رکاب سعادت انتساب به مکه معظمه زادها الله شرفاً و تکریماً
بجا آوردن عمره و خبر وصول فتح قریه مکه معظمه است در عهد کرامت مهد آنجناب و این خبر است مکرر
انتقام محترم بار دیگر ورود آنجناب صلی الله علیه و آله و سلم خواهد شد و هم از جمله اخبار غیب است
که آنجناب صلی الله علیه و آله و سلم همواره بتائید حفاظت جناب حافظ حقیقی عز اسمه از شر و کفار
اشرار و یهود و غیرهم من اهل العناد و العجوب محفوظ و معصوم خواهند بود الی غیر ذلک من الاخبار
و اگر با همه آن اخبار را تحریر کنیم بسیار طول خواهد شد لهذا از آن اعراض کردیم خلاصه این امور
نزد اهل اسلام ثابت پس پیغمبری و رسالت آنجناب صلی الله علیه و آله و سلم بدرجه ثبوت رسید
چرا که پیشین گوئی باعتراف این پادری نیز از علامات پیغمبری است چنانچه این امر بانچه پادری صاحب
تقریر کرده است عنقریب خواهد آمد و منجمله معجزات آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بودن سایه است
برای آنجناب تا سبقت نمود آفتاب و کلام کردن سنگ در تسخیر بانها حال آنکه آنحضرت صلی الله علیه و
آله و سلم از هیچکس هیچ چیز تعلیم نیافته بودند و اصلاً از کسی نخوانده بودند و نیز از آب کردن بعضی زنان چاهها
است که خشک شده بود بسبب افتادن آب دهن مبارک آنجناب صلی الله علیه و آله و سلم در آن و سیر
کردن جماعت کثیر است از طعام سیر چنانچه در جنگ خندق از خوردن یک غاله و نان یک صاع
جمعی که بحساب شهر دار السلطنت کلکته هر شش آثار سیر و سه ربع سیر شد مقصد کسی را سیر فرموده و در آن
این معجزات معجزاتیکه از آنجناب صلی الله علیه و آله و سلم از وقت ولادت تا وفات دیگر ظاهر شده بیش
بیرون از حد عد و شمار اند که اگر احاطه تمامه آنها کرده شود یک مجلد ضخیم مضاعف این رساله بلکه از
آن بیش [illegible] لهذا از این امر اعراض کرده خلاصه کلام هم اینکه بالاجمال [illegible]

معجزات جناب سید الکائنات صلی الله علیه و آله و سلم بتواتر اهل اسلام ثابت است و اجماع و
اتفاق اینگونه جماعت کثیر و جمعی جم غفیر که افراد و اشخاص آن اکثر از حصار و بیرون از لکهوکها تا صد
هزار و صدها دران از علما و عقلاء اصحاب دیانت و اتقیا و ارباب فهم و فطانت و ذکا موجود بر امر باطل کذب
و دروغ از قبیل محالات است و اگر اینگونه تواتر که در هیچ زمانه سلسله آن منقطع نگردیده و تواتر چنین اشخاص
که مثل جناب امیر المؤمنین علیه السلام و اولاد معصومین آن امام عالیمقام که موصوف بکمال تورع و تقدس
و صلاح و سداد بوده اند و نهایت اهتمام مبالغه در ممانعت کذب و افترا داشتند. و از کذب و دروغ
چه جای کسانی که معصوم و مبرا بوده اند چنانچه جمیع اهل عصر این حضرات از دوست و دشمن و موافق و مخالف
بتقدس و اتقای ایشان اقرار و اعتراف داشتند و هم چنین بعضی صحابه کرام و تابعین فخام و زهاد و عباد عظام
و علما و اتقیا ذوی العز و الاحترام که هیچ منصف را در ورع و تقدس شان مجال گفتگو نیست در ایشان
اخبار هم نیز مفید یقین و قابل احتجاج نیست پس باز کدام تواتر قابلیت افاده یقین و لیاقت عمل و استناد
خواهد داشت بسبب انعقاد چنین تواتر و اتفاق هر مرد منصف را واجب و لازم است که بحقیقت نبوت جناب سالتمآب
صلی الله علیه و آله و سلم اعتقاد کند و از تعصب و اعتساف دست بردار شود و بالجمله هر شخص که ماهر و واقف از احوال سلف
است او را بخوبی معلوم است که در عهدیکه جناب سالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم دعوی پیغمبری نمود هیچکس از علمای
علوم و شرایع انبیای سابقین و واقفان اخبار و آثار سابقین در قریش موجود نبود و اکثر افراد ایشان معروف
بصفت امیت و متصف بصفت جهل و نادانی بودند و در فرقه دیگر اگر علما موجود بوده اند از جناب سالتمآب و ایشان
اصلا رسوم ملاقات و آمد و شد بمیان نبوده و از کسی آنجناب هیچ علمی را بوجهی من الوجوه تحصیل نفرموده و
هیچ حرفی را نیاموخته و هیچ کتابی را نخوانده با وجود این چنان کلام فصیح و بلیغ آورد که تمام عرب عربا از اوردن
مثل آن عاجز شدند و چنان کلام شریف تعلیم نماید که یک یک سوره آن بر چنین مکارم اخلاق و محاسن
اوصاف و آداب کریمه و شرایع قویمه متضمن است که دوست و دشمن را مجال انکار و اعتراض نمی ماند و در

شریعت مقدس خود برای بهتری بندگان و بجهت رفع نزاع و فساد در معاملات و مناکحات و معاشرات و حدود و
احکام حلال و حرام و الی غیر ذلک چنین قواعد و قوانین جلیله سدیده را منضبط و معین فرموده که هر چند عقلای
زمان و عقلای جهان تفکر کنند هیچ خدشه و شبهه در آن آوردن نتوانند و هیچکس بهتر از قواعدیکه در شریعت
آنجناب مقرر شده معین و مقرر کردن نتواند پس مرد عاقل منصف بنا بر این امور و بنا بر اموریکه سابق بالاترا
بیان کردیم کالشمس فی نصف النهار روشن و آشکار است که آنجناب صلی الله علیه و آله و سلم بالقطع و الیقین از طرف
لاریب پیغمبر فرستاده خدا بوده اند و در اینکه آنعالیجناب رسول حق بوده اند هیچ مقام شک و اشتباه نخواهد بود
لکن اگر کسی کجی اعتساف کند و دیده و دانسته از حق منحرف شود پس علاجش چه توان کرد و کنون معلوم
باید کرد که اگر نصاری چنین نیز اهل اسلام را که حالش بکور شده مسلم نخواهند و جهت ایشان را چاره در اثبات
نبوت حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام بر یهود و مشرکین ملاحده و چنین فرقهائیکه نبوت حضرت عیسی
قائل نمیباشند بلکه هیچ نبی و پیغمبر را حق نمیشناسند باقی نخواهد ماند و عاجز و حیران خواهند شد و هم چنین اثبات
حقیقت نبوت هیچ پیغمبری از پیغمبران بر منکرین و از ایشان ممکن نخواهد گردید زیرا که حضرت عیسی خواه پیغمبران دیگر
در این زمان حاضر خواه موجود نیستند که معجزه را ظاهر فرمایند و حقیقت انجیل معجزات آخر الفرق منکرین قائل نمیباشند پس
لاجرم نصاری سوای ساکت شدن از این فرقه ها هیچ تعبیری نخواهد بود و اگر بگویند که معجزات تواتر
ثبوت رسیده خواهند آورد ما هم بتواتر خود بر نصاری حقیقت نبوت جناب رسالت مآب صلی الله علیه و آله و سلم
را ثابت خواهیم کرد غرض هر حجتیکه نصاری بر حقیقت نبوت حضرت عیسی خواه بر حقیقت پیغمبران دیگر پیش این قبیل
فرق منکرین دلیل قائم خواهند کرد ما هم مثل آن دلیل یا بهتر از آن قائم خواهیم نمود در مقابله نصاری افراد
و امثال آنها حقیقت نبوت جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله اجمعین بلکه حق سبحانه و تعالی
فضل و شرف داده است اهل اسلام را که هیچ فرق در این امر هم که پیغمبر شان را معجزه عطا فرموده است که تا
بهنگام قیامت باقی است و آن قرآن مجید است چرا که هیچکس و هیچ قومی از اوقات در هیچ زمانی از آن

میتوانند که مثل این عملها بهتر از آن بیارند بخلاف فرقهای دیگر که نزد بعضی ایشان چنین معجزه پیغمبرشان موجود
که تا بقیامت باقی بوده باشد پس اهل اسلام را درین امر هم فضیلت حاصل است بر فرقهای اخری
اثبات نبوت پیغمبر خود ایشان از خلاف فرقهای دیگر آسان تر و ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء
والله ذو الفضل العظیم **دلیل دوم** حقیت نبوت پیغمبر ما صلی الله علیه وآله وسلم بشارات انبیای
گذشته بر ظهور و بعثت او است در کتابهائیکه نصاری آنها را بنام ترجمه انجیل و توریه موسوم کرده و بمعرض
انطباع درآورده در اطراف و اکناف عالم رواج داده اند و هرچند ثابت نباشد که آن کتب
ترجمه کتابهای آسمانیست که از جانب خدا نازل شده زیرا که در آنها چنان امور قبیحه شنیعه مندرج که هرگز
شایان شان صحف آلهیه نیست و اورا در رتبه کتب سماویه نمی تواند امور را بجانب پیغمبران در آن کتب نسبت کرده
اند که هیچکس از دینداران چنین امور را بر انبیاء روا نمیدارد و علاوه برین از ملاحظه آن کتب صاف ثابت میشود که اگر
ترجمه صحیح هست که آن کتابها ترجمه چنین کتابست که بعض اشخاص از حواریین و غیرهم بطور تواریخ
و سیر در بیان احوال حضرت عیسی و غیره انبیا آنها را جمع و تالیف کرده اند نه اینکه این کتب ترجمه صحف
سماویست الی غیر ذلک من امثال الاحتمال المذکور لکن هرگاه نصاری مدعی امر مذکور اند اهل اسلام
را میرسد که بمقتضای الزموهم بما التزموا علی انفسهم از آن کتابهای نصاری استدلال و احتجاج
کنند و ما لیاقت در یافت باید کرد که این ترجمها که نصاری بمعرض انطباع درآورده اند با وجود اینکه از قصور
مترجمین از درجه افاده و استفاده ساقط میباشد و تحریف و تغییر در آنها واقع شده حتی که تراجم
عربیه و فارسیه ایشان نیز در مقامات بسیار با هم اختلاف و تباین دارد و لکن با وجود این نیز
کثیری از بشارات پیغمبر ما صلی الله علیه وآله وسلم در آن مندرج که احاطه آنها خارج است از حوصله این رساله مختصر
لکن تیمناً و تبرکاً موافق عدد مبارک حضرات آل عبا علیهم الاف التحیة والثنا از آن بشارات در مقام
پنج بشارت را بیان می کنیم و این دلیل چنانچه است که کسی را از اهل انصاف در صحت آن مجال انکار نیست

ونزد اهل کتاب هم مسلم زیرا که خود شان در اثبات بعض امور چنین بشارات مثل این مذکور بحال محتاج
اند چنانچه این پادری خود مثل در همین رساله در بیان علامت چهارم چنین افاده میفرماید اول خبر
پیدایش محمد هیچ نبی نداد دیگر خبر پیدایش عیسی مسیح از زمانه آدم تا تولد او مبین شده
انتهت عبارته بالترجمة الفارسیه پس معلوم شد که اگر در انجیل یا در کتابی دیگر از کتب سابقه خبر پیدایش
خواه مبعوثیت پیغمبر وارد شده باشد و بآن استدلال کرده شود پس آن استدلال تمام میباشد و ما
درین مقام باثبات میرسانیم که بشارات آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم در انجیل وغیره مذکور پس ضرور
است که پادری صاحب مع دیگر نصاری بحقیت نبوت جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله وسلم اقرار
واعتراف کنند و این افاده خود را که اول خبر پیدایش محمد هیچ نبی نداد باطل و کذب و دروغ
بفهمند و در مقام دیگر پادری مذکور چنین می نگارد لکن بتولد شدن عزیر الله یک ستاره نمایان
شد انکه خبرش در توریت بوده انتهی کلامه بالترجمة الی غیر ذلک این کلام که نقل کرده شد هم
تایید مطلب ما می نماید الحال آن بشارتها را ذکر می کنیم

بشارت اول

در فصل بیست
و یکم از کتاب نبوت اشعیا مذکور است و نظرت فارسین کمین احدهما راکب حمار والآخر راکب جمل
لیسمعوا سماعا کثیرة خلاصه مضمونش آنکه حضرت اشعیا میفرماید که دیدم دو سوار را که یکی از ایشان
سوار درازگوش است و دومی سوار شتر تا که بشنوند نصیحتها را هر دو هم بسیار و درین عبارت بشارت
واضح حضرت عیسی علیه السلام و جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله الاطیبا موجود زیرا که سواری شتر
در عرب شایع و مرسوم بود و معمول آنجناب همین بوده که بر اشتر سوار میشدند بعد از عبارت مسطوره
در آواخر متعلقات کلام مذکور چنین مذکور و قیل راکب من الاثنین اجاب قال سقطت بابل العظمی
و کل اصنامها و مصنوعات الایدی التی بها انخسفت الی الارض حاصلش آنکه حضرت اشعیا فرمود
چنین می فهم که یکی از این دو سوار میگوید که بابل عظمی همه بتهای آن سقط شدند و هر چه از مصنوعات

آیدی یعنی عصا و ید و تیها م و ماین زیست شود و تر شید او بنا کرده گذشته بودند همه ریزه ریزه گشت و فرسوده شده
گردیده بخاک تیره شد و اظهر من الشمس است که بت شکنی و قلع و هدم صنم بود و تماثیل مخصوص درین جناب رسالتماب
صلی الله علیه و آله وسلم است زیرا که در عهد همان جناب امر مذکور بقوت سرپنجه ید اللهی بتقویت و نصرت
عهد الهی باحسن وجوه واقع گشته بالجمله زیاده تر از بشارات مذکوره کدام بشارت واضح و صریح خواهد بود
پس منصف را باید که انصاف نماید و بحقیقت نبوت جناب رسالتماب صلی الله علیه و آله وسلم اقرار و اعتراف
نماید **بشارت دوم** در فصل مذکور نور النبوة فی العرب وبنی قیدار یعنی نبوت
در عرب و اولاد قیدار است و این عبارت بشارت صریح است بحقیقت نبوت جناب خاتم النبیین
صلی الله علیه و آله اجمعین زیرا که قیدار از اجداد کرام آن پیغمبر عالیمقدار است و نسب شریف آنحضرت
برین نهج است کما یصرح به بعض الروایات محمد صلی الله علیه و آله وسلم پسر عبد الله و عبد الله پسر
عبد المطلب عبد المطلب پسر هاشم و هاشم پسر عبد مناف و عبد مناف پسر قصی و قصی پسر کلاب
و کلاب پسر مره و مره پسر کعب و کعب پسر لوی و لوی پسر غالب و غالب پسر فهر و فهر پسر مالک و مالک
پسر نضر و نضر پسر کنانه و کنانه پسر خزیمه و خزیمه پسر مدرکه و مدرکه پسر الیاس و الیاس پسر مضر و مضر پسر
نزار و نزار پسر معد و معد پسر عدنان و عدنان پسر ادد و ادد پسر الیسع و الیسع پسر الهمیسع و الهمیسع پسر سلامان
و سلامان پسر نبت و نبت پسر حمل و حمل پسر قیدار و قیدار پسر حضرت اسمعیل و اسمعیل پسر حضرت ابراهیم
علی نبینا و علیهما السلام و حضرت ابراهیم پسر تارخ رضی الله عنه خلاصه با وجود این بشارت واضحه صریحه
که در حقیقت نبوت آنجناب صلی الله علیه و آله وسلم مقام اشتباه باقی نمیماند لکن وای ناانصافی کدام **بشارت**
سوم در باب چهاردهم انجیل یوحنا بعبارت عربی چنین مسطور و انا اسال ابی فیعطیکم فارقلیطا آخر لیثبت
معکم الی الابد انتهی و بعضی باین طریق ترجمه انگاشته اند و انا التمس الاب فیرسل الیکم فارقلیطا آخر لیکون
معکم الی الابد الآیه عرض فارقلیطا بمعنی شافع است در دو نسخه مسلم و مجدد که راجع است بطرف معنی احمد

احمد و محمد که اسماء شریفه پیغمبر ماست و در انجیل فارقلیطا حنین قوم و من از پدر خواهم خواست که او تسلی
دهنده دیگر بشما خواهد داد که تا ابد با شما خواهد ماند انتهی و این بشارت نیز بشارت صریح است بر
حقیت نبوت جناب محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم زیرا که مسلی بودن آنجناب اظهر من الشمس است و کسی
از انبیا همچنین تسلیه امت خود نداده که آنجناب تسلیت با امت خود ارشاد فرموده و از همین جهت لقب آنجناب
بشیر و نذیر است که بشارت دهنده است و دوستان خود و تخویف کننده مخالفان خود میباشد و این
آشکار است که آنجناب تسلی و بشارت داده است امت مرحومه خود را باین امر که همگی در بهشت
داخل خواهند شد حتی گناهکاران امت خود عاصیان را که بی توبه میمیرند هم تسلی باین کلام شفقت التیام فرموده که
ادخرت شفاعتی لاهل الکبائر من امتی یعنی ذخیره کرده ام شفاعت خود را برای آن گناهکاران
امت خود که گناهان کبیره خواه اصرار بر گناهان صغیره از ایشان صادر شده و قبل از توبه مرده اند خلاصه سوای —
حدیث مذکور سخنان بسیار محتوی بر تسلی و تشفی ارشاد فرموده چنانچه من ابی حنین پیغمبر انس و جان با کمال شفقت
و عنایتش حال است بعنوان شفقت پدر و مادر شفیق نسبت باطفال خود نموده بلکه از اینهم زیاده پس در مسلی بودن
آنجناب شک کردن سوای سوفسطائی دیگر از کدام کس میتواند شد و اینهم ظاهر است که معجزه آنجناب که
قرآن مجید است و احکام آن تا ایام قیامت باقی و در وای آنجناب هیچ پیغمبری نفرموده که من خاتم النبیین
هم و دین من همیشه خواهد ماند و بعد از من پیغمبری مبعوث نخواهد شد لیکن انکه حضرت عیسی فرموده که آن مسلی همیشه با شما
خواهد ماند فی التحقیق این امر هم در جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله بخوبی واضح گردید و اگر از کلام مسطور جناب عیسی
موعود حضرت صاحب العصر و الزمان علیه السلام مراد که نائب خلیفه دوازدهم پیغمبر ما هستند در آن امر مثل
حضرت عیسی و غیره انبیا حی باشند و موجود میباشند و تا ایام قیامت باقی خواهند ماند مخفی که گاه حکم خدا اجرا شد
در خلق ظاهر و آشکار خواهند گردید و در همان وقت حضرت عیسی نیز از آسمان تشریف آورده پشت سرشان نماز خواهند کرد
هر دو یکی تا هم مفید مطلب است زیرا که هر چه فضل حقیت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم است همان بعینه دلیل است بر حقیت

نبوت جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم با کمال وجوه و نیکو بشارتها که از هم مضعف اشتباه در حقیقت
نبوت پیغمبر ما میتوانند بود **بشارت چهارم** در فصل رابع انجیل یوحنا ذیل مکالماتیکه فیما بین
حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام و زنیکه از اولاد یعقوب بوده است واقع شده مذکور است قالت له المرأة
یا سیدی اری انک نبی آباءنا سجدوا فی هذا الجبل و انتم تقولون ان المکان الذی ینبغی ان یسجد فیه هو باورشلیم
قال لها یسوع ایتها المرأة صدقینی انه یأتی ساعة لا فی هذا الجبل و لا فی اورشلیم تسجدون للاب و در ترجمه
انجیل که فارسی است چنین مذکور است زن باو گفت ای حضرت فهمیدم که پیغمبری پدران ما درین کوه پرستش مینمودند و شما میگوئید
که در اورشلیم مکانیست که در آنجا پرستش نمایند عیسی باو گفت ای زن سخن مرا باور کن که وقتی است که نه درین کوه
و نه در اورشلیم پدر را خواهید پرستید درین کلام بشارت رسالت جناب محمدی صلی الله علیه و آله است خبر تحویل قبله است از بیت المقدس
بجانب کعبه معظمه که در عهد جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم این حکم ربانی واقع شده زیاده ازین کدام بشارت
صریح خواهد بود پس بر هر عاقل منصف عقلا در حقیقت نبوت جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم واضح
لازم است و این عبارت متضمن بعض فوائد دیگر هم هست که مختصر [illegible] بیان خواهد شد ان شاء الله [illegible]
بشارت پنجم در فصل [illegible] [illegible] البیان [illegible]
[illegible] من سفر [illegible] [illegible] و در ترجمه فارسیه ترجمه عبارت
مذکوره چنین [illegible] و هر آنکه غالب آید بجای [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بلکه [illegible]
[illegible] و در [illegible] [illegible] خواهم نمود و این کلام حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام [illegible] [illegible] بشارت
صریح است بحقیقت جناب رسالت صلی الله علیه و آله و سلم چه آنکه غالب [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] چرا که حضرت عیسی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم البته تمام [illegible] یهود را خوار [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] عیسی علیه السلام [illegible] [illegible]

گردن نهند و از حقیقت نبوت آن تعالی قباب انکار و انحراف کنند عرض عقلا آنجناب که بحری بوده که
مذکور گردید و لیکن ظاهر و آشکار است که همیشه معمول شعار و دثار آنجناب و اولاد اطیاب اصحاب آنجناب همین
بوده که لباس سفید می پوشیدند و آنحضرت و اولاد طیبین شان صلوات الله علیهم اجمعین لباس سفید و رنگ سیاه در
مدح سفید پوشی ارشاد کرده اند پس حقیت نبوت آنجناب صلی الله علیه و آله و سلم ظاهر و آشکار گردید و این معجز
تمام و از آن کمالات حیات محو نخواهیم نمود حسب آنکه دین آنحضرت تا بقیامت باقی خواهد ماند و متحقق بودن
این امر در جناب رسالتماب صلی الله علیه و آله و سلم سوای پیغمبران دیگر اظهر من الشمس و ابین من الامس است
اکنون با اختصار همین قدر از بشارات کتب اکتفا می کنیم و سوای آن بشارات های دیگر نیز ضمناً در میان این رساله
در مقامات آینده بیان خواهد شد پس عاقل لبیب منصف را و بیب را باید که با وجود این چنین بشارت ها شک و
شبها [illegible] در حقیقت نبوت جناب رسالتماب صلی الله علیه و آله الاطیاب هرگز هرگز در خاطر خود
[illegible] و بر سوال مستحکم نصیحت و حبل المتین انصاف متشبث گشته از کجی و اعتساف دست بردار شود و
بحقیت نبوت جناب مصطفی علیه آلاف الصلوة و التحیة و الثنا اقرار و اعتقاد کند الحال تام توجه می شویم
بسوی ذکر افادات نصرانی مذکور الحال و منعطف می کنیم عنان توسن قلم را بجانب تحریر جواب حق و صواب
استعانة علی الله التوکل و الاعتماد و منه الهدایة و الارشاد

ترجمه قول پادری اهل کتاب

در این رساله پیلهای نبی الله بدست اتفاقاً آنچه تحقیق [illegible] مذهب عیسائی
از سوی عالم اهل اسلام در بنارس ملاقات شد در نبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم سخن رفت از [illegible] جواب از
[illegible] که عیسائیان از اهل اسلام صداقت دلیل نبوت محمد میخواهند در جواب این سوال او رساله جلیب
روز دوم این پارچه کاغذ را فرستادند و جواب آن از عیسائیان خواستند نقل آن پارچه اینست
خاکپای علمان خاکسار [illegible] علی ساکن موضع آستانه بهمیله ضلع اعظم گده از علمای نصرانی سوال می کند
که اگر شما نبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم از دلیل عقلی باطل کنید پس ما شما می پرسیم که بسبب نبی بودن محمد

صلی الله علیه وآله وسلم کدام منافات نزد عقل و بیان پیدا شده و اگر شما بنویسید محمد صلی الله علیه وآله وسلم
بر دلیل نقلی یا عقلی مستقل نیستید پس از شما می‌پرسیم که در انجیل یا زبور یا توریت یکدام جا نوشته است که محمد صلی الله علیه
وآله نبی برحق خواهند بود بلکه در اکثر جاها در انجیل اشاره و کنایه حضرت عیسی بحقیقت نبوت محمد صلی الله علیه
وآله حرف زده است ما درین جا کنار بسبب کم فرصتی و خوف طول آن اشارها را ننوشته‌ایم هر شخصی که درین
مشکوک و شبهه بوده باشد ترجمه انجیل را از نظر انصاف ببیند و آهسته و از این امر هستیم که جواب این کلام
ناشایانه بطریق مناظره بدهید بعد الیها هی الی الصواب از خواندن این پارچه در شروع از مولوی صاحب
تحریر یک لفظ است یعنی شما مردم را نصرانی میگویید یا مردمان که نصرانی نیستیم بلکه عیسائی هستیم
در انجیل مقدس ناصری خداوند عیسی مسیح گفته چرا که جناب در شهر ناصره پرورش یافتند تمام شد
ترجمه کلام پادری که تقریر کرده بعینه همچنان مسطور بوده

جواب سراپا صواب

ما دامیکه این پادری ثابت نکند هرگز از مجرد ادعای او بدرجه ثبوت نمیرسد که مولوی نعمت علی در
جواب طلب دلیل حقیقت نبوت جناب رسالتمآب صلی الله علیه وآله این کلام را که این پادری از ایشان نقل
کرده است نوشته فرستاد زیرا که میتواند شد که فقط مذاکره حقیقت و بطلان نبوت جناب سید المرسلین
صلی الله علیه وآله وسلم با امری دیگر مثل نوشتن کلام مذکور و فرستادن او هم شده باشد پس با وجود تحقق
این احتمال نوشتن کلام مذکور را خلاف آداب مناظره نباید دانست و اگر احیانا هم چنین واقع گردیده است
پس محتمل که مولوی مذکور را از آن کلام بالنظر استدلال بودن مطلوب نبوده که هیچ امری که مبطل نبوت
جناب رسالتمآب صلی الله علیه وآله وسلم بوده باشد در انجیل و توریت وغیرها مذکور نمیباشد و نبوت
آنجناب از بشارات انجیل ثابت میگردد و هیچ دلیل عقلی هم بر استحاله آن قائم نیست پس چه وجه انکار امر مذکور
و کدام سبب عدم اقرار امر مسطور است غرض هر چند که مولوی مذکور از سبب عدم فرصت وغیره
چنانچه در عبارت مرقومه مصرح است اتفاق نوشتن آن بشارات نشده لکن ما آنرا در ما سبق بیان کرده‌ایم و

و نیز جناب رسالت‌مآب صلی الله علیه و آله و سلم را از آن بشارات بطور حتم ثبوت رسانیده اند
آن بشارات‌ها معنی دیگر را نیز محتمل است پس هرگاه که موجود بودن بشارات در انجیل ثابت شد
جواب کلام مذکور علمای نصاری را می بایست که برعایت جانب انصاف بمقتضای اراده تحقیق حق
و صواب حسب الاستدعای مولوی صاحب مذکور چنانچه در کلام سابق به تحریر مسطور شد و جمیع حقایق آن
و متفحص و متجسس آن بشارات گردیده جواب با صواب بیان میکردند و لا اقل که از مولوی مذکور در
هنگام ملاقات خواه بذریعه تحریر از حال آن بشارات مستفسر می‌شدند نه اینکه پادری صاحب بغیره اصلا
تعرض امر مذکور نمودند پس مقام انصافست که اگر این امر خلاف طریقه انصاف و مخالف طریقه تحقیق نیست
پس دیگر چیست و بر همین طرز معلوم باید کرد که تا اینجا میگویا را بدرجه ثبوت رسید که در حقیقت مولوی
نعمت علی که شخصی از علمای معتمدین دین اسلام بوده اند یا نمیباشند کلام مرقوم را بعینه و تصحیح الفاظ
نوشته فرستاده اند مگر جوابی از جانب شان در مقدمه لفظ نصرانی و غیره هیچ صور و نسبت علاوه بر اینها
مقتضای دین حق و طریق اسلام این نیست که جانبداری طرفداری کسی نموده آید لکن از این طبع ارزانی و اظهار
حال مبلغ فهم و ادراک پادری صاحب بجهت اظهار اینکه خطای فاحش مذکور در امر مسطورات میباشند اعتقاد فالحق
نوشته می آید که لغویین معتمدین و محققین بیشتر از تحقیق الفاظ صحیح و نه جانبداری باعتراف عقلا و صاحبان
انصاف پیش نهاد خاطر میباشند تصریح نموده اند که نام قریه ناصره نصران هم هست بجانب همان قریه نصاری
را نسبت میکنند چنانچه مجد الدین فیروزآبادی که معتمدترین لغویین است در کتاب قاموس در باب الراء فصل النون
در ذیل بیان ماده نصر نوشته و در قاموس مطبوع نیز موجود و الناصرة و النصورية قرية ناصرة بطبرية قرية بالشام
و يقال لها ناصرة و نصورية ايضا تنسب اليها النصارى الى آخره يعني ناصره بر وزن ... قريه ناصره قريه ايست
در طبريه نصرانية قريه ايست در شام گفته میشود آن قريه را ناصره و نصوريه نيز نسبت كرده شده بسوى آن قريه نصارى
و بعقل ظاهر و ثابت كه در نسبت ... تحقيق و في مناسبت ... كافي باشد ... اطلاع آن

نصرانی بر افراد نصاری بنا بر تحقیق دفع بلا است هیچ قباحت نیست علاوه برین احتمال است که مراد مولوی
مذکور از عبارت سابقه این بوده باشد که از عالمان مذهب نصرانی چنین سوال کرده شود پس اینکه پادری صاحب بجانب
مولوی صاحب مرحوم نسبت کرده اند که او در عبارت مسطوره اطلاق نصرانی بر قوم نصاری کرده سخن علیل و محتاج
باقامت دلیل است قطع نظر از همه امور مشهوره و مقبوله قانون مقرر و مسلم بین العقلا و العلما است که لا مشاحة
فی الاصطلاح یعنی مقرر نمودن اصطلاح هیچ محل مضایقه نمی باشد و از همین جهت تمام قبائل و اقوام مشهور
در اصطلاحات و اسمای چند وضع و مقرر کرده اند که در زبان دیگر مستعمل و مروج نمی باشد بسبب با همدیگر از قبائل [illegible]
تکلم هیچ کسی بجناب اعتراض نمیکند اسم ظاهر است که در نام نهادن ضرورت تحقیق وجه تسمیه غیر حاصل پس اگر
بالفرض بلا تحقیق وجه تسمیه یا وجه اشتقاق هم شخصی اصطلاح مخصوص اختراع و مقرر کرده اطلاق نصرانی بر افراد
نصاری یا بر قوم مذکور نموده باشد پس اصلا درین امر برای منصف جای گفتگو و اعتراض و مقام انکار و انقباض
متحقق نمی باشد خصوص نظر بانکه در زبان عرب هیچ معنی آن لفظ چنان نیست که اطلاق آن بر ایشان ناجائز و مستلزم
نسبت صفتی قبیح و اسناد امر فضیح بجانب نصاری بوده باشد پس استعمال لفظ مذکور را اعتراض کردن و از لوازم
اعتراض لازم شمردن بی وجه و بیجا و از حلیه صحت عاری و عاطل است هر گاه مخاطب این را دریافت کرد پس مخفی
و پوشیده نماند که هر چند یک فقره از فقرات رساله پادری خالی ازین امر نمیباشد که عاری از افاده مطلب یا خالی
از فصاحت یا بی محاوره یا مغلط و محل اعتراض نبوده باشد لکن یا بنا بر رعایت اختصار بتعرض فقرات که تعرض
نمودن آن لازم یا اقرب بلزوم است و درین جمله ذکر شش نه فقره مختصر اکتفا کنیم پس میگوئیم اینکه در رساله
پادری صاحب مسطور این اتفاقا از شخصی خادم دین عیسائی و از کسی علمای اهل اسلام در بنارس ملاقات شد بعض
نهایت مقام تعجب است زیرا که صاف از تحریر مذکور ظاهر میشود که این پادری از احوال مولوی نعمت علی آن
پادری که از مولوی ممدوح گاهی مذاکره نسیان آمده بوده جاهل و ناواقف می باشد حالانکه عدم واقفیت
یعنی چه آیا علتی نیست که چه و نام مولوی نعمت علی را در ضمن عبارت شان نقل کرده اند و پادری از خود [illegible]

این بار چه شده و چه چیز باعث بر خواندن تحقیق تکرار را موقوف داشتند تا آنکه
پادری صاحب عبارت مولوی مسطور را بچشم خود دیدند یا نه کسی دیگر ایشان را می شنوانید پس مقام تکرار کجا بود
و اینکه افاده فرموده اند در باب تثلیث که عیسائی هستیم پوشیده نماند که عیسائیان آن کسان را گفتن سزاوار است که
موافق طرز و طریقه حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام و مطابق ارشاد آنحضرت جناب باری تعالی را یگانه
خدا و عیسی را عبد مربوب فهمند و موافق ارشاد و بشارات آنجناب چنانچه قدری از آن مذکور شد جناب
محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم را پیغمبر برحق دانند و پیروی و اطاعت ایشان را در افعال و اقوال
واجب و لازم شمارند نه آن مردم را که برخلاف ارشاد حضرت عیسی ایشان را پروردگار و خدای خود
می فهمند شرک و اسناد قبیح را بجانب حق تعالی اعتقاد خود گردانیده اند چنانچه از کلام پادری صاحب هم
چند جا درین رساله ظاهر میشود که بالوهیت حضرت عیسی قائل هستند و علاوه برین برخلاف حضرت عیسی
از فرمانبرداری جناب خاتم النبیین دست بردار شدند و انکار از حقیقت نبوت آنجناب کردند و خدا را صاحب ولد
میدانند پس حاشا که چنین مردمان مصداق عیسائیان بوده باشند و هرگز بعقل هیچ عاقل گوارا نمیکند که
حضرت عیسی العیاذ بالله آشامیدن شراب که مزیل عقل و شعور و مورث صدها فتنه و شرور است
درست میدانستند و گوشت خوک را که حیوان نجاست و غلاظت خوار است میخوردند و مشغول گردیدند و زنان
خود را یا کسی دیگر را از محارم مع او ایشان کشاده رو با آن لباس که از آن بکلیه جسم و مقدار اعضا که
پوشیدن آن نزد تمام عقلا و ارباب حیا لازم و مناسب است ظاهر و نمایان بوده باشد پیش بیگانگان
یا محرمان می آوردند و از ختنان که سنت و طریقه حضرت ابراهیم خلیل است اعراض و انکار داشتند
پس صاحبانیکه اعتقادات و عقائد چنان و افعال و طریقها چنین اختیار کرده اند و این امور را هرگز
بد نمی فهمند ایشان را بچه طور عیسائی توان گفت و چگونه تابع حضرت عیسی توان شمرد خلاصه کلام نفس الامر
این صاحبان را عیسائی گفتن بیجا بوده باشد لیکن هرگاه خوشنودی پادری صاحب همین است

عاطی بطلان در مقامات آتیه ذکر کنم و مقامها که تفسیر اینها را از قرآن و امثال ایشان به لفظ عیسائی خواهیم کرد
و اصطلاح جدید مقرر خواهیم نمود که قاعده لا مشاحة فی الاصطلاح امر معمول به و مقبول عقلا و علما است
چنانچه در رسائل متفرقه مذکور و مبسوط شد افاده باید می در انجیل مقدس نامی مصری خدا وند عیسی مسیح را الی آخره دریافت
باید کرد که اطلاق انجیل بر آن کتاب که تراجم آن عیسائیان بعرض طبع آورده اند اصلا وجه و جهتی ندارد
زیرا که حمول آن انجیل بر خداست نیست چرا که در آن کتاب چنین مضامین قبیحه و امور شنیعه مندرج که شایان
شأن انبیا آسیه نیز از صحف انبیا و نیست و از دیدن تراجم آن صاف ظاهر و عیان میشود که آن کتاب ما
ماننی اخبار مثل غیرهم از تواریخ در بیان حال حضرت عیسی جمع و تالیف کرده است طرز آن هرگز مثل قرآن
مجید که از آن صاف ظاهر میشود که کلام خداست مشتمل بتضمن حسین از امر و نواهی که تنها طلب منزل علیه و امم
رشیده و مشتمل اخبار ارسال و تنزیل رسول مرسل و کتاب منزل الی غیر ذلک من کمال الفصاحة والبلاغة و عدم
المشتمل علی التناقض والتهافت فی الامور الشنیعة الفضیحة نمیباشد نیست بلکه در مصاحب لازم است که بدلیل قطعی
ثابت کنند که آن کتاب انجیل است نه اینکه بدون اثبات امر مذکور اطلاق انجیل مقدس بر آن نمایند سبحان
الله آیا تقدس این کتاب شما همین است که مصدق کتابی کرده اید که در آن کتاب انبیا نوشیدن شراب و ارتکاب
امر شنیع بدختران خود و ابلاد اولاد از آنها نعیاذ بالله من ذلک کله منسوب بجانب بعض انبیا است چنانچه
انجیل عنقریب مذکور و مبین خواهد کرد دید بعد ازین دریافت باید کرد که اطلاق خدا وند بر حضرت عیسی در مقام
و در مقامات آتیه اگر از وی مذکور است که پدر مصاحب ایشان را خدای خود میشناختند چنانچه در بعض اوقات
آینده نشان ایشان مصرح هم است پس سراسر بیوجه و مستقبح است زیرا که حضرت عیسی العیاذ بالله خدا
بوده است ایشان همچی مبنی دا روپیدا شدن متولد از شکم مریم علیها السلام و مردن و مصلوب و مقتول شدن و باز
زنده گردیدن پس از سه روز که خود ایشان بدین اقرار و اعتراف نموده اند نموده است چه اینهمه چیزها بر خدا
محال است علاوه برین تمام لوازم بشریت در آنحضرت موجود بوده پس حکم به نفس [illegible] الوهیت آنجناب

انجناب اعتقاد کرده اند و بدین قدر پرستنا د نقائص و عیوب بسیار بجانب خالق لازم می آید مثل طعام خوردن و آب آشامیدن و بول کردن و بیت الخلا رفتن و مانند محتاج بودن بجانب مکان و جهت و لباس و طعام وغیره الی غیر ذلک من النقائص البشریة حالانکه خدا محتاج بهیچ چیز نمیباشد و هیچ امر معیوب و ناقص در حق او ثابت نه بالجمله حضرت عیسی را خدا دانستن شرک صریح و ظاهر البطلان است و این استناد قبیح است مگر گاه باعتبار اطلاق پادری ناصری گفتن حضرت عیسی را ازین سبب که در ناصره پرورش یافته بود صحیح شد پس اگر آن افراد نصرانی که در ان قریه پرورش یافته اند خواه در انجا متولد شده ازین مهر که نام ناصره نصران هم هست نصرانی بگویند چه قباحت بلکه اگر دیگر اشخاص نیز از قوم نصاری بنابر انکه مثل عیسی شریک و سهیم اشخاص مذکور الحال اند در دین و شریعت یا بنابر وجهی دیگر از وجوه اتحاد و مشابهت اطلاق نصرانی کنند پس سبب انکه در جواز استناد و تحقق مناسبت و ملابست فی الجمله کافی میباشد هیچ مقام بحث و اعتراض نخواهد بود و پوشیده نماند که انچه پادری صاحب اطلاق لفظ شهر بر قریه ناصره نموده اند پس غیر مسلم و محتاج باثبات است چرا که بتصریح بعض محققین لغویین معلوم گردد که مقام مذکور قریه است نه شهر

ترجمه قول بی ثبات پادری

چونکه مولوی صاحب از عیسائیان دلائل میخواهند که ازان اثبات نبوت محمد صلی الله علیه و آله وسلم را بطلان میکنند و خود سوال می نمایند که اگر مردم نبوت محمد صلی الله علیه و آله وسلم را از دلیل نقلی باطل می کنیم پس میخواهند که در کتب سابقه خدا کدام جا مکتوب است که محمد صلی الله علیه و آله نبی برحق نخواهد بود پس در کلامهای سابق خدا نوشتن این سخن هیچ ضرور نبوده چرا که چنانچه در توریت و انجیل وغیره مرقوم نیست که رام و کرشن حق یا باطل نخواهند بود و چنانچه در حق مسیلمه که در زمان خلافت ابوبکر خود را رسول الله مقرر کرده بود مکتوب نبوده همچنان در حق محمد صلی الله علیه و آله وسلم هم نوشتن ضرور نبوده که او نبی برحق نخواهد بود مگر از دلیلها آنکه نبوت او باطل میشود آنرا من در شش حصه بیان می کنم

جواب حق صاحب ثنا لکان مسلک جعفری

نسبت بالکلیه در کلام مرقوم ادعای نتیجه کرده است که اگر پیغمبر خدا العیاذ بالله پیغمبر برحق می‌بود
البته ضرور در انجیل و توریت مکتوب می‌بود که محمد صلی الله علیه وآله وسلم پیغمبر برحق خواهند بود که در جواب
آن پادری صاحب مخاطب بنا شده این تطویل لاطائل نموده اند اول مطالب پادری مرقوم و مقصود وی هرچه
است آنرا بفهمند بعد از آن هرچه خواهند خواسته باشند ارشاد خواهند فرمود و مراد آنکه ظاهر است که اگر نصاری
دلیل عقلی بر بطلان نبوت میکنند آن نا تمام است زیرا که نزد عقل حقیقت نبوت جناب رسالتمآب صلی الله علیه وآله
وسلم مستلزم محالی و ممتنعی نیست و اگر هست پس باید که نصاری آنرا ذکر کنند تا اهل اسلام جواب آن بنویسند و
اگر از دلیل نقلی باطل میکنند این هم ناتمام است زیرا که ظاهر است هر عاقل می‌داند که از آیات قرآنیه که خود مؤید
امر مرقوم است ثبوت بطلان امر مذکور غیر ممکن است چنانچه ظاهر است بنا بر همین ظهور مولوی مذکور تعرض
این شق نموده باقیمانده است که از توریت و انجیل و غیر آنها بین نصاری بیان کنند که در آنها کدام جا
مرقوم است که محمد صلی الله علیه وآله وسلم نبی برحق نخواهند بود بلکه در اکثر مواضع بشارت آنحضرت صلی
الله علیه وآله وسلم در انجیل وارد است پس حقیقت نبوت آنجناب کدام جا مشتبه و مرتاب در جواب سخن پادری صاحب
لازم بود که شقی از شقوق مذکوره اختیار می‌نمودند و تصریح میفرمودند که از دلیل عقلی نبوت آنحضرت
صلی الله علیه وآله وسلم ابطال میکنند یا از دلیل نقلی یا به هر دو طریق تا کلام پیش رفته میشد نه اینکه بالکل از تعرض
و اختیار شقوق اعراض فرموده اند و زیاده از این آنست که تعرض حال رد بشارات مصطفویه که در
انجیل که در کلام او بسیار مذکور و صریح است اصلاً ننموده اند و حوالهٔ آن بشارات را نیز از مولوی مزبور دریافت نفرموده اند و
از تحقیق آن غرض بوده است غرض هرگاه پادری صاحب اعتراف کرده اند که در انجیل مقدس آیات امر که محمد نبی برحق
نخواهند بود هیچ جا مذکور نیست پس بکدام دلیل کلام مذکور از جهت عدم ضرورت بوده باشد لکن از انجمله است که در
استدلال مولوی مذکور در شق ثانی تردید با خود دست قوت حاصل کرده است بعد از این تطویل لاطائل پادری صاحب در نشسته
که از جهت بخوبی مغلطه بودن فهمیده اند و اطراف جوانب کلام مذکور را کماینبغی [illegible] فعلاً نقل قول [illegible]

عیسائی که مترجم شد باین عبارت چونکه مولوی صاحب الی آخر هذا الالفاظ هیچ ضرور نبوده اینجا پادریصاحب
اینمقام مقام حیرت و حیرانیست مطلب مولوی نعمت علی هر چه هست ظاهر است لیکن مطابق همان جواب نوشتن
مناسب بوده و مولوی مذکور در کلام مسطور هیچ جا این دعوی نکرده که برای ابطال نبوت جناب
رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم العیاذ بالله مفصل نوشتن امر مذکور در انجیل غیر ضرور بوده و بعبارتی معلوم میشود
که بجای لفظ ابطال نوشتن لفظ [illegible] نمی بایست هم پوشیده نماند که در کلام مولوی دو شق مذکور شده ابطال
بدلیل عقلی و احتجاج بدلیل نقلی پس در جواب این جناب پادریصاحب را تعرض هر دو شق لازم بوده و هر کلمه
نهج بر سر مشان تعرض حال بشارات انجیلیه ضرور و متحتم بوده ولا اقل که مولوی مذکور را طلبیده زبانی حال آن
بشارات را خواه بوسیله تحریر و کتابت دریافت میکردند که مقتضای تحقیق و انصاف همین بوده پس
چون از ین امور اعراض نمودند آنچه معنی دارد و از ین اعراض و اغماض ظاهر میشود که از ادله عقلیه و عبارات
انجیلیه اثبات بطلان نبوت جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم غیر ممکن است و از جواب بشارات
جناب پادریصاحب عاجز اند و الحمد لله علی ذلک و اینکه افاده فرموده که در کلامهای سابق خود نوشتن
این سخن هیچ ضرور نبوده پس جواب آن عنقریب از جواب افاده آینده ظاهر خواهد شد قول عیسائی مزبور
که منقول شد باین عبارت چرا که جنابچه در توریت و انجیل الی هذا اللفظ نخواهد بود پوشیده نماند که مارا فقط کار
از ثبوت نبوت جناب رسالتمآب است و پیغمبر حق بودن آنجناب بنا بر براهین معقوله و ادله مذکوره ثابت
پس اگر جنابا مطلب مولوی نعمت علی همان بوده باشد که این پادری فهمیده و اگرچه در نفس الامر کلام شان
غلط و ناتمام بوده باشد لکن از ین امر بطلان نبوت جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم لازم
نمی آید حال آنجناب العیاذ بالله مثل حال [illegible] مسیلمه و غیره هم نبوده زیرا که بشارتهای آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم خود در انجیل و توریت موجود پس احتیاجی از جانب مولوی مذکور جناب پادریصاحب را
هیچ ضرور نیست که تحقیق [illegible] نوشته [illegible] که اولا بنای این افاده پادری بر عدم فهم مقصود مولوی است

ثانیاً هرگاه اعراض از تجلی الهی نمودن مخلوقات خود از حقیقت حال آنها را کور و اذن را غافل گذاشته گمراه
کرد این دین شریعت بخیانت باری بغیر نسبه امر قبیح نا شایان است و تمام عقلا و منصفین پشیمان است و همچنین این امر
برای پیغمبر بیشتر نهایت قبیح و مستقبح باقرار و اعتراف این پادری چنانچه خواهد آمد و هم باعتراف تمام ارباب
عقل و انصاف حقتعالی از امر قبیح منزه است و هم چنین جمیع پیغمبران از صفات ذمیمه مبرا هستند لاجرم ضرور
است که عموماً یا خصوصاً باشاره و کنایه یا بصراحت و تصریح بشارت شخصیکه دین او بعد از پیغمبری ظاهر شد لیما
باشد اگر آن شخص حق بوده باشد یا بطلان آن و خلاف حق بودن طریقه او اگر آن کس بر طریق باطل بوده باشد
در کتب سماویه و کلمات الهیه مذکور بود و نبوت پیغمبران هست شان ظاهر شود چنانچه از همین جهت بشارتهای
پیغمبران بکثرت در انجیل و غیره وارد شده پس اگر عیاذاً بالله شریعت و طریقه جناب رسالتمآب صلی الله علیه
و آله و سلم باطل می بود البته تعرض ابطال این امر عظیم که باعث گمراهی هزارها بندگان خدا بلکه کروها در کروها
بلکه بیشمار بوده تا قیام قیامت مینمودید در کتب سماویه و صحف الهیه خواه در مکالمات نبویه بالاجمال یا بالتفصیل مذکور
میکردید هرگاه باعتراف این پادری نیز بالاجمال ابطال نبوت آنجناب در کتب سماویه [illegible] [illegible] نیست بلکه خود
بشارتهای جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم دران ها مذکور و موجود چنانچه معلوم کردی لاجرم
ثابت شد که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم پیغمبر بر حق هستند و دین آنجناب سراسر حق و صواب است چنانکه
در ترجمه عبادت مولوی نعمت علی موافق نقل پادری صاحب گذشته که در انجیل یا زبور یا توریت بکدام
جا نوشته است که محمد صلی الله علیه و آله و سلم نبی برحق نخواهند بود پس چنانچه معنی نفی شامل است این همه شقوق
را که ذکرها بالاجمال آمده باشد خواه بالتفصیل یا بالاشاره بوده باشد یا بالصراحت زیرا که کلام مسطور بر سبیل عموم
اطلاق است پس کلام مذکور از آنچه ما نوشته ایم منافات ندارد از آنجا تغافل و ذکر این امر کردن که پادری در
مقام موده جواب این است که اول پادری صاحب در اثبات این امر می باید که آن امر ذکر شدن که بغلط
شده مگر کلیه انکار آنها را بر حق و نا مستفهمند بعد از زمانه حضرت عیسی [illegible] مخلوق پیدا شده

شده اند و حال شان بکلی مثل حال مهادیو که مشرکین از زمن حضرت آدم را قصه‌ها ساخته‌اند بلکه چنانچه بطلان
رام که اکثر آن قوم مستحق‌اند هم بر خدا مینمایند پس اولی باور به صاحب را لازم است که این را مفصل بیان کرده
باز رجه [illegible] رسانند بعد اشباع آن باز خواهیم گفت که اگر احیاناً هیچ بدی شان در انجیل و توریت
و غیره ما قوم نیست لا اقل اینقدر که مذکور است که شرک و بت پرستی کفر است و حضرت عیسی و پیغمبران
سلف همه برحق اند و منکرشان کافر است فبطریق بالطبع پس هرگاه که رام و کرشن مشرک و منکر و
مبطل انبیا و رسل بوده‌اند در عموم کلام مذکور داخل خواهند بود چنانچه در تصریحات فرقان حمید
یعنی قرآن مجید که در بیان سوء مآل و خسران حال کفار و مشرکین و منکرین انبیا و مرسلین وارد شده تمام
مشرکین و کفار داخل میباشند و حال مسیلمه کذاب چنانست که از عموم آیات انجیل و غیره بطلان طریق و مذهب او هم
هویدا است چنانچه آن مقال که پیشتر از انجیل نقل کرده‌ام بزبانی حضرت عیسی فرموده و [illegible] الی فیعطیکم مسلیا آخر لیمکث
معکم الی الابد یعنی و من بعد [illegible] هم کرد از پدر خود پس عطا خواهد کرد شما را تسلی دهنده دیگر که همیشه با شما خواهد ماند هیهم
خروج امر [illegible] که مآل کار مسیلمه این شد که بشمشیر اهل سلام در عهد خلیفه متغلب مع اتباع و اذناب
خود برودی واصل جهنم گردید اکنون از مذهب او بحمد الله نام و نشان هم باقی نیست پس اگر پیغمبر برحق می بود
البته دین او تا بقیامت باقی میماند پس از عبارت مذکوره ظاهر شد که او پیغمبر برحق نبوده و همچنین از دیگر عبارات
انجیل نیز بطلان طریقه او ظاهر میشود و از تنصیصات و تصریحات قرآنیه و احادیث معصومیه بطلان سعی
و دعاوی فاسده اش کالشمس [illegible] و اظهر من الشمس است پس مطلقا و عموما این [illegible] کتب سماویه و صلحاء قوم نیست که رام
و کرشن برحق و تارک [illegible] خواهند بود و مسیلمه پیغمبر برحق نخواهد بود و بعید است از عقل و فطانت یا [illegible] جناب
رسالتمآب صلی الله علیه و آله وسلم بحال مسیلمه و رام و کرشن بتحریر مقرره که ترجمه فارسیه اش حسین که نوشته بحیثیت
در حق محمد صلی الله علیه و آله وسلم هم توضیح ضرور نبوده که او نبی برحق نخواهد بود با وجودیکه از بشارات انجیل و غیره
کتب سماویه او [illegible] حقیقت نبوت آنجناب ظاهر است نهایت مستقبح و بعید از انصاف [illegible] سبب اعتنات

کجا آسمان و کجا ریسمان نسبت خاک را با عالم پاک با این همه کرامت درستی ذات خواهد بود از آنجا دری تشبیه داده است

آنجناب که افضل الموجودین بوده از رام و گرشن با آنکه آنهر دو مراد مشرکین از اهل هند اند نعوذ بالله من علیه العصبیة

والهوی و هم اینکه این تحریر ترجمه فارسی تکرار از دلیلها اینکه الحمد لله والعیاذ بالله معنی لکن کثرت کلمه تخرج من افواههم حاشا ثم حاشا

که هیچ دلیل ایراد ه باشد بر بطلان نبوت جناب رسالت مآب صلی الله علیه و آله الاطیاب بلکه از دلیلها ... برای

ثبوت رسالت و نبوت آنجناب ثابت که منکرین از جواب هر یکی از آن معجزه الله عاجز اند چنانچه در دلیل ما سبق مذکور

شد هر شخص که ادعا داشته باشد متوجه جواب هر یکی آن بشود و شعر خوش گفته که محک تجربه آید بمیان تا سیه روی شود

هر که در او غش باشد و این باری حصه های شش گانه خود دلیلهائیکه بزعم خود نوشته است عنقریب با دله

براهین قاطعه با جوبه شافیه کافیه آنها را باطل خواهیم نمود و ناتمام بودن آنها را کالشمس فی رابعة النهار ظاهر و آشکار

خواهیم کرد **ترجمه قول ازالة شبهات** در حصه اول پنج نشان اند آن نشانها که از آنها

تصدیق نبی برحق ثابت میشود در بیان آن خواهیم کرد در حصه دوم آشکارا خواهیم کرد که آن نشانها در حضرت موسی و

حضرت عیسی بوده در حصه سوم از دلیلهای قرآن و از فعلهای محمد صلی الله علیه و آله وسلم ظاهر خواهیم کرد که این

نشانها در محمد صلی الله علیه و آله نبوده بلکه بر خلاف این در حصه چهارم ظاهر خواهیم نمود که تعلیمهای محمد چنانکه در قرآن و

حدیث مندرج اند از کلامهای سابق خدا برخلاف اند در حصه پنجم آگاه خواهیم کرد که رواج مذهب اسلام در

دنیا از روی عقل خدا برخلاف است در حصه آخری خلاصه همه را بیان خواهیم کرد **جواب حق مقدمات**

با اول جواب حصه اول اما این مقصد را آشکارا نموده که اموریکه این پادری در بیان نشانها ذکر کرده بعضی از آنها

چنان هم است که در تحقق آن ضرور نیست تحقق بعضی بر جهتیکه این پادری منظور و مقصود داشته هرگز ضرور نیست در

جواب حصه دوم این پادری ظاهر خواهیم کرد که هیچ فایده نمیرسد که آن همه نشانها در حضرت موسی و حضرت

عیسی علی نبینا و علیهما السلام متحقق بوده در مقابل اهل اسلام در حق آن فایده زیرا که ایشان خود نبوت

حضرات مذکورین را قایل نیستند و خود حقیقت نبوت ایشان را با دله قاطعه و براهین ساطعه ... تصدیق نمایند که نسبا ...

هست که با نطوری بود تا این عبارتی بر مخالفین حجت و ثابت کنند و اگر مقابله بود که منکر حقیقت نبوت حضرت عیسی
هستند یا در مقابله کفار و مشرکین و غیرهم که هر دو جناب را مع دیگر انبیا پیغمبر بر حق نمیدانند تکلم کرده است
پس آنها در این دعاوی چه دلیل کی میساکت خواهند شد می‌بایست که بر آنها بدلیل قاطع این امر را ثابت میکرد
پس اقامت براهین قاطعه مسلمه که مثبت امر مسطور بوده باشند بغیر مدد این پادری لازم است هر گاه
نبوت حضرت موسی و حضرت عیسی را بر ان فرقه‌ها ثابت خواهد کرد بهر نحو که ثابت خواهد نمود ما نیز بهمان طرز بلکه
بهتر از ان حقیت نبوت جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم را بر منکرین و مخالفین شان ثابت خواهیم نمود
و لله الحمد علی ذلک در جواب حصه سوم ما بیان خواهیم کرد که تمامی ان صفاتیکه در پیغامبر بباید بکلی در
پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلم بوجه احسن متحقق بوده و انکار این امر اسر بی انصافی هست و از هیچ آیت
قرآن مجید و از هیچ فعل آنجناب ظاهر نمیشود که در آنجناب صفاتیکه در پیغمبر بباید موجود نبود و در
حصه چارم خواهیم نوشت که مواعظ و نصایح و اوامر و احکام و اقوال و افعال جناب رسالتمآب
صلی الله علیه و آله و سلم هرگز مستلزم تکذیب و ابطال کتب انبیاء سابقین نبوده بلکه بارها مواعظ و نصایح
و اقوال و افعال آنجناب متضمن تصدیق و بر اظهار اینکه پیغمبران سلف همه بر حق بوده اند و دین
طریق شان تمام حق و صواب بوده است و کتابهای شان همه بر حق و منزل من جانب الله بوده
بلکه هیچ کس منکر امر مرقوم بوده باشد بروی جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم حکم کفر جاری
فرموده باقیماند اینکه آنجناب صلی الله علیه و آله و سلم بنابر مصلحت و حکمت پروردگار بعض احکام
انبیاء سابقین را بحکم الهی نسخ فرموده پس آن اصلا مستلزم انکار و تکذیب نیست چنانچه بر تمامی اهل [illegible]
ظاهر و آشکار است و انشاء الله عنقریب انشاء الله المستعان بتفصیل تمام خواهد شد و در ابطال حصه پنجم
بیان خواهیم کرد که ترویج مذهب اسلام هرگز هرگز منافی عقل و مخالف عدل و خوبی حق سبحانه و تعالی
نیست بلکه طریقه [illegible] ترویج دین پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله و سلم افضل و بالاتر ترویج آن [illegible]

عدل و خیر مقتضای معدلت و رحمت خالق ملک منان است در جواب حصه آخر فقره حصه جواب لا يمل عنها
را در ضمن جواب سؤال اصبه تحریر خواهم کرد ترجمه قول پادری حصه اول عقل مردم میدانند که
بالشت خالق است تعالی شانه ایضا مصنفهای او این نیز ست یعنی که او مقدس و صادق القول ست همان عیا
که او بهتری مخلوق خود میخواهد و او اینها را او بهوش و عقل و کم مقتضی ده بینبرای است که آنها فریب نخورند
بلکه بر معتقد منکه در عقل کنجا آنرا از روی عقل نیابت کنند چرا که عقل روشنی خداست جواب
پادری الحمد لله والمنه که تمام اهل حق با جمعهم معتقد و مقر و معترف این امر اند که جناب واجب الوجود
هیچ شریک و مثیل خود ندارد و واحد حقیقی بجمیع الوجوه است که از تجسیم و ترکیب نیز منزه و مبرا است و اجزای
عقلیه و وهمیه هم در وی غیر متحقق و مقدس و منزه است از جمیع امور قبیحه و صفات ذمیمه صادق القول
و مبرا از کذب است و در حق بندگان خود همان میکند که در حق شان انسب و اصلح میباشد چنانچه این امر در
کتابهای ایشان بتوضیح و تفصیل لا یبین آمده که هیچ عاقل منصف را مجال انکار نیست و هم چنین ارباب عقل از اهل اسلام
عقل را دلیل قاطع می شناسند و تمام اعتقادات اصلیه خود را با دله عقلیه ثابت مینمایند لکن تعجب است
از نصاری که ایشان بالوهیت حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام قائل شدند و از اعتقاد توحید مقتضای
عقل و شعور دست بردار گردیدند و اقانیم ثلثه را خدا شمردند و طریقه مشرکین اختیار کردند و نقص و قبح
را که لازمه قبریت است بحق تعالی جائز داشتند و حضرت عیسی را پیغمبر خدا میدانند حالانکه مهمل و بعضی
باطل و عاطل بودن آن اظهر من الشمس است نعوذ بالله من تلک الاقوال و الاعتقادات المسطوره کلها
پس بر پادری صاحب لازم بود که اول خود بر کلام مرقوم عمل میکردند بعد از آن بمقابل قوم خویش کلام
مسطور بطریق وعظ و نصیحت بیان میفرمودند نه اینکه در مقابله اهل اسلام که خود بکمال شد و مد قائل بتجسیم
امور مرقومه نیستند لهذا تمام فرق در بیانات یاوه تر شدند و مبالغه دارند بیجا لکن بذکر افادات مذکوره
پرداختند عجیب تر آنست که در ذیل همین افادات مسطوره اشاره این مرهم کرده که مذهب اهل اسلام همین است

است خلاصه پادری صاحب در همین رساله در ذیل حصه دوم چنین مینویسند یهود و نصاری عیسی مسیح را رب
میدانستند و بر وی دوست و دشمن هر دو بسی بیشمار اند و آنها صرف بر نبوت او نه بلکه بر الوهیت او نیز گواهی
میدهند انتهی مترجما ناقله پس اگر مقال سابق پادری صاحب که پیشتر تبیین شد حق و صواب است بطلان این مقال
لازم می آید و اگر این مقال حق است پس ضرور است که مقال سابق باطل و دروغ بوده باشد زیرا که اگر مراد پادری صاحب
ازین مقال که عنصر سیوم مقبول شده است که العیاذ بالله حضرت عیسی از جناب باری عز اسمه جدا خدای نصاری میشوند
مشرکین بودن شان و بطلان این افاده که از عقل سوم میدانند که یکخالق است لازم می آید و اگر بطرز فرقه ضاله
صوفیه قایل این امر اند که خدا در حضرت عیسی حلول کرده است پس از تخیلات بنسبت حدث خواه بنسبت اتحاد
پس قطع نظر از بطلان این امر عقلا کدام امر شنیع زیاده ازین است که بجانب حق تعالی نسبت خوابیدن و خوردن
و [illegible] ریدن و شاشیدن الی غیر ذلک من اللوازم والاحداث البشریه کرده شود پس بنا برین اعتقاد
حق سبحانه و تعالی منزه و مقدس باقی نخواهد ماند و هنگامی که افاده نموده اند که متصف به صفات حق تعالی است پس کیا او مقدس
است کذب و دروغ خواهد شد علاوه برین هرگاه عیسائیان حضرت عیسی را بجسمه البشریه خدا شمرده اند و حقیقت
حقیقت که عدم تجسیم و ترکیب است بر خلاف آن ثابت نمایند و اشتمال بر اجزا و اعضای کثیره و احتیاج بجانب آنها که سراسر
عیب و نقصان است مستلزم امکان است لازم خواهد آمد و هم چنین قول بحلول و اتحاد و غیره مستلزم قول بقبول تجزیه
و ترکیب است العیاذ بالله منه چرا که حقیقت حال این است که هر چیزیکه حال است در مرکب یا متحد است با آن بلا شبهه
مانند او تجزیه را قبول میکند و هرگاه او تجزیه را قبول کرد لاجرم مرکب بودن او نیز ثابت شد افاده عیسائی هرگز
وصادق القول نیست ما که متعالی الله بما فی صادق القول و منزه از کذب و دروغ میدانیم لکن پادری صاحب نیز باید صحت
آن در باطن نبیند که بطلان اقرار آن نموده اند زیرا که با وجود موجود بودن بشارات کثیره در انجیل که دلیل واضح
بر حقیقت نبوت جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم چنانچه قدری ازان بشارات در مقامش گوش زد شد قدری
اکنون مذکور خواهد شد از حضرت ما انحراف و اعوجاج دارند و آنجناب را عیاذا بالله پیغمبر بر حق نمی شمارند پس معلوم شد

در بیان مقدمه مسطوره در میان انجیل وغیره مذکور بوده است آن را معاذ الله کذب و دروغ می فهمند قول و حرکت
فاحشه را و انسان را به هوش و عقل مرکب نموده ازین رو به هوش نوشتن امثال این عبارات به لحاظ اطراف و جوانب
کلام نداشته و نه بعید است چنانچه تحریر لفظ یعنی در مثال فقره سابقه از عقلا و ارباب ادراک مستبعد و مستقبح [illegible]
پادری آن را از [illegible] عقل الخ هر گاه حقیقت حال این است پس شما را ای گروه نصاری لازم که عقل را دخل دهید و انصاف کنید
و از اعتقاد الوهیت حضرت عیسی که بطلان آن با وجود ظهور آثار بشریت و احتیاج اظهر من الشمس است دست بردار
شوید و به حقیقت نبوت جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله وسلم که با دلائل قطعیه و براهین قویه ثابت است اقرار و اعتقاد
نمائید **ترجمه قول پادری ثابت** چنانچه مرقوم است که خدا پاکیزه و صادق القول است همچنان
نزد یک عقل ثابت است که نا پاکی و لغو از ذات او بعید است لیکن معلوم است که اگر خدا از سوی خود شخصی را
نزد نسلهای گمراه آدم بفرستد که آنها را تربیت کند پس لعنة الله تعالی آن نبی را قدر علامات ساخته
خواهد بخشید تا که جمیع خلق الله که [illegible] بوده باشند که او فرستاده الله تعالی است لیکن چنین مرتبا شند مردم از
عقل نصیحت آن ناصح را و سند او را طلب کنند و خواه مخواه بر وی یقین آورند پس ضرورت [illegible] خواهند یافت
چراکه وقتهای قدیم فریب دهنده ها جا بجا ظاهر شده اند و یک خلقت معتقد خود کرده اند پس رسولان الله تعالی
این امور کم و بیش شرط اند **جواب حق سماب** اهل اسلام خود قائل این امور اند که حق تعالی
پاکیزه و منزه است از لغو و کذب و دروغ بلکه از تمام قبائح و نقائص حق تعالی را مبرا میدانند و نیز مقر و معترف
اند باینکه هر پیغمبر و رسول که از جانب خدا بسوی خلق مبعوث شود ضرورست که در وی نظری از معجزات و خوارق عادات
چنان تحقق بوده باشد که اشخاص دیگر از آوردن مثل آن عاجز بوده باشند پس ذکر این امور در مقابل اهل اسلام
و تصریح نکردن باینکه مذهب شان هم همین است بی انصافی و تطویل بلاطائل است علاوه برین هر گاه پادریان
بالوهیت حضرت عیسی قائل شده و اسناد نشاش و خروج منی و مصلوبیت و مدفونیت را الی غیر ذلک جائز داشتند
الی الله تعالی [illegible] پاکیزه باقی ماند افاده پادری و صادق القول گفتن که این صفت پاکیزگی در [illegible]

در این مقام کدام ضرورت داشت که پادری صاحب آن را با وجودیکه در سابق تحریر آورده اند بار دیگر
ذکر کرده اند و از لزوم تکرار اندیشه نفرموده افاده پادری هم چنان در یک عقل الخ هر کجا که لیکن گویا
هیچ برهان ظاهر گردید که آن بارتعالی از زنا پاکی لغو مبرهن است پس این کدام ضرورت است که پادری صاحب
آن را جدا بیان کرده اند افاده عیسائی و این همه را الخ بیهوده و غیر هم هم این تقریر بیهوده کرد
بدین طور که هر که را خدا مبعوث کند ضرور است که چند علامات رسالت و معجزات را ورا بخشند اگر چنین
نبود و مردم از عقل خود سندها را از آن صحیح طلب نکنند و خواه مخواه بد و یقین آورند پس مقر آنها فریب
خواهند یافت چرا که در وقتهای قدیم فریب دهنده ها جابجا ظاهر شده اند و خلقی را معتقد خود
کردند پس در پیغمبر تحقق امور یکه در ترجمه کلام این پادری عنقریب خواهد آمد باید یکی امور مانند
الخ الضرور می باید و در حضرت عیسی علیه السلام العیاذ بالله چنین امور متحقق نبوده بلکه اموریکه بر خلاف
آنست در ایشان متحقق بوده پس آنحضرت العیاذ بالله پیغمبر حق نبوده اند و این پادری
ادعای امور یکه در حق ایشان نموده همه دعوی بیدلیل نامسلم است پس چنانچه نصاری
جواب اینکلام بیهوده خواهند داد همان جواب از پیغمبر ما بمقابل نصاری بیان خواهیم کرد
افاده عیسائی پس هیچ رسولان الله تعالی الخ ای پادری صاحب لفظ بر در این مقام بیموقع
است چرا در عبارت هندیه خود لفظی را تحریر کرده اند که ترجمه فارسیه آن عبارت چنین شد چرا
در عوض آن لفظ هندی را تحریر نکرده اند که عبارت مذکوره بحال الاسباب ... بران لفظ
بترجمه فارسیه چنین مترجم میشد پس در رسولان الله تعالی این امور کم و بیش شرط اند و لفظ
کم و بیش هم که بطرز کدام در این مقام مذکور شده نهایت لغو و بیمحل است زیرا که اگر مراد این است
که در یک شخص نبی رسالت میباید که صفات آینده کم و زیاده یافته شود پس بطلان آن واضح
است چرا که کمی و زیادتی که از قبیل نقائض است در خصوص یک مقام چگونه متحقق خواهد گردید چرا که

مراد اینست که هرگاه از صفات آینده چند صفت هم یافته شود تا هم رسالت ثبوت نتوانند رسید
تا کل صفات مخصوصه مجتمع نشوند که تحقق هر یک صفت بنا بر آن ضروری معلوم نشود ذلک و مهمل
خواهد گردید و این صفات آینده هم که در کسانیکه این چیزها یافته شوند پس بلا شک نزد یک عقل
پیغمبر خدا ثابت باشند و در کسانیکه آنها موجود نباشند نبی الله بودن شان ناممکن است تهمت باطل و مزخرف
خواهد گشت علاوه برین بیان فرمایند که برین تقدیر صورت تحقق نبوت کدام و اگر باوجود حسب
صفات این شقوق شقی دیگر را از کلمه مسطوره مراد گرفته اند پس آنرا بیان فرمایند تا حقیقت حال ظاهر
و آشکار شود **تتمه قول فی اثبات** اول که پاکیزگی و پرهیزگاری شان مشهور بوده
باشد دوم چنین شخصها را طاقت قدرت و کرامات بوده باشد سوم آنها لیاقت آن چنین
توقع و اشتباه باشند که به دعوت رسالت آید چهارم در نبوت شان نه طرفداری خود و نه دیگری بوده باشد پنجم
حکم الله تعالی پیشتر از زمانه شان در الهام و وحی سخنی یا کتابی را نازل کرده باشند پس کلام این انبیا کلام
انبیای پیشین را باطل و دروغ نکند بلکه مطابق آنها باشد که تعداد زیاده از آنها ظاهر شده و آنها را
مستحکم نمایند در کسانیکه این چیزها یافته شوند پس بلا شک نزد یک عقل پیغمبر خدا ثابت اند و در کسانیکه
آنها موجود نباشند نبی الله بودن شان ناممکن است **جواب حق سمات** سبحان الله
چنین بیان شده که با در تعداد عقب مرحله اول مراد اول از امور یکه تحقق آن در پیغمبر ضروری
میدانند چنانچه بیان کردند که در حقیقت نبوت حضرت عیسی خلل انداز شدند و آنچه میگویند که
بسم الله غلط نیست الحق که از شان با در مصاحبت بمقام صادق و محقق است زیراکه در زمانه
حضرت عیسی کثرت یهود بود که یاری یهود و فرقهائیکه آنحضرت بر آنهم رسیدند نیستند و تابعان عیسی بسیار
اقل قلیل بوده اند همه یهود بودند و آن فرق چهار ذکر آن حضرت را العیاذ بالله در عکو و مفتری گفتند
و کمونن هم این بشنیدند بلکه یهود از آنوقت تا الآن در صحبت نسبت آنحضرت عیاذا بالله کلام میکنند

میکنند پس کجا باکفر کسی که پیشتر کاری حضرت عیسی امر مشهور قرار یافت و هرگاه که باکفر کسی پیشتر کاری
حضرت مصداق امر مشهور نشد بنا بر تحریر پادری صاحب لازم آمد که آنجناب نعوذ بالله منکر حق
باشند و اگر مراد پیغمبر کسی است که در نفس پیغمبر تحقیق تقوی و صلاح و محفوظ و مصون بودن از فسق و فجور باشد لفظ امر
نواهی جناب باری عز اسمه در نفس الامر مشهور است مشهور بوده باشد پس گویا پادری صاحب بسبب قصور
تحریر کار این را بخوبی نتوانسته اند بلکه خلاف آنرا بیان فرموده اند پس این امر البته در پیغمبر
نزد اهل حق هم متحقق میباید بلکه عصمت از جمیع گناهان صغیره و کبیره در انبیا شرط است و لله
الحمد والمنه که از جناب رسالت مآب صلی الله علیه و آله و سلم هیچکاری که خلاف امر مذکور بوده باشد صادر
نشده و هرچه پادری در اثبات عدم اتقای آنجناب ذکر کرده است آن تمام باطل و ناتمام است
چنانچه عنقریب بتفصیل واضح خواهد گردید بالجمله اتقا و صلاح آنجناب بمرتبه بود که کفار آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم قبل از ادعای نبوت بلفظ صادق و امین یاد میکردند و گاهی چنین امر
از آنجناب صادر ندیده که آنها را اسناد عیوب و قبایح نمایند والا قبایح بسیار را بسوی آنحضرت
نسبت میکردند چنانچه این امر از مطالعه علم تواریخ و سیر واضح و اظهر است والحمد لله علی نعمائه اینکه حال
فرقه حقه اهل اسلام است که در انبیا عصمت هم ضروری میدانند چه جای تجرد تقوی و صلاح
لکن بخلاف ایشان حال اهل کتاب منقول است که اینقدر تغییر و تبدیل انبیا و رسل و صحف الهیه
نموده اند که چنان مضامین وحی را دران کتب مندرج فرموده اند که از آن ظاهر میگردد که بعضی انبیا
دختران شان شراب خورانیده اند و ایشان بی تکلف خورده اند و در حالت مستی از دختران
خود امر شنیع کرده اند که تا سمع بزبان نیاید نستغفر الله و اعوذ به من شر الشیطان اخوانه
چنانچه در حق حضرت لوط همین ذکر نموده اند و در حق حضرت ابراهیم نوشته اند که ایشان از وجه خوف
همشیره خود گفته العیاذ بالله در محل فرعون پادشاه فاجر و ستمگار داده تا که زوجه خود بسازد و هرگاه او و بیاری

کرده پس با وجود مشهور ساختن چنین بر ایشان متصرف شدند و در حق حضرت داود مندرج کرده اند
که از زوجه اوریا در حین حیات او مقاربت کردند تا اینکه او حامله شد پس شوهر آن زن را و حیله
بکار برده فرستادند که مقتول گردید بعد از آن زن مذکوره را در محل خود داخل کرده بزنی گرفتند و
معاتب الهی العیاذ بالله شدند چنانچه اینهمه امور عنقریب بتفصیل از بعض صحف الهیه که منقول خواهد شد
پس هرگاه حقیقت حال بهمینوال است موافق مزعوم نصاری کجا پاکیزگی و پرهیزگاری حضرت لوط
و حضرت ابراهیم و حضرت داود و علی نبینا علیهم السلام باقی ماند و هرگاه اینحضرات مصداق پاکیزه و
پرهیزگار نشدند بمقتضای اذا فات الشرط فات المشروط بنای نبوت حضرات نیز موافق .
تحریر پادری صاحب برهم گردید و آنکه پادری صاحب در بیان امر دوم افاده فرموده اند که چنین
شخصها را طاقت قدرت و کرامات بوده باشد انتهی فاصل از افاده مقصود و مهمل است زیرا که هیچ
فردی از نوع انسان از صفت قدرت کونی فی الجمله باشد خالی نیست پس در تحقق پیغمبری قدرت را شرط
داشتن یعنی چه مگر ظاهر امر او پادری از قدرت و کرامات معجزه و امر خارق عادت و بسبب ناواقفیت از
علم و عدم مهارت چنین الفاظ بخیال شان نگذشت غرض تحقق معجزه البته در پیغمبر ضرور است و
این امر باحسن وجوه در جناب رسالتمآب متحقق بوده چنانچه معجزات آنجناب صلی الله علیه و آله و سلم بیشتر
مذکور شد و اگر آنحضرت صلی الله علیه و آله صاحب معجزه نبودندی پس چرا کفار و معاندین بسوی آنجناب
نسبت سحر و جادو نمودندی این امر صاف بر هر عاقل با انصاف ظاهر میگردد که از آنجناب صلی الله علیه و
آله و سلم امور خارق عادت واقع میشد و در بیان امر سوم آنکه پادری صاحب افاده فرموده که آنها لیاقت
پیشین گوئی نداشته باشند پس نوشتن لفظ لیاقت در مقام از مردم لیاقت مستبعد است بلکه نوشتن انحصار
منحصر است بالفعل از ایشان امور پیشین گوئی صادر شده باشد لیکن پادری صاحب کجا از اکابر این باریکیها
خیال این امر بر دو حصن امر دوم داخل زیرا که پیشین گوئی نیز منجمله معجزات است پس ذکر کردن آن علیحده لغو محض

حشو و تطویل بلاطائل الغرض بحمد الحمد که این امر سوم در جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم بخوبی
متحقق بوده چنانچه خبرهائیکه آنجناب بطریق پیشین گوئی بیان فرموده اند در سابق بطریق مشتی نمونه از
خرواری مذکور و مسطور شده و این اخبار اخبار آینده و اظهار معجزات و کرامات متواتر و اتفاق طرفین است
و انکار آن احیانا اگر از نصاری صادر خواهد شد پس ابواب اثبات نبوت حضرت عیسی و غیره انبیا بر ایشان
بند و مسدود خواهد گردید اکنون باید دانست که در پیغمبر اینقدر ضرور است که یک معجزه از معجزات قادر
بوده باشد باقی ماند اینکه با معجزات آخر معجزه پیشین گوئی نیز برای او متحقق بوده باشد چنانچه از ظاهر کلام
پادری ظاهر میشود پس این محتاج باثبات و اقامت دلیل است و در بیان امر چهارم اینکه افاده فرموده
شده در نبوت شان نه طرفداری خود و نه طرفداری دیگری بوده باشد پس اگر از ان مرادش اینست که آن امور
حق و اخبار صدق و راست را که بظاهر نزد مستقلان مشتمل بر جانبداری بوده باشد هم بیان نکنند پس تحقق
این امر در پیغمبر هرگز ضرور و متحقق نیست و پادری صاحب اگر این امر را ضرور میشناسند پس در حقیقت نبوت حضرت
عیسی را باطل میکنند زیرا که کدام تعلی و طرفداری زیاده ازین خواهد بود که بزعم باطل نصاری حضرت عیسی
برای خود دعوی خدائی و ابنیت خدا میکردند و بنفس نفیس خود را بهتر از تمام اولین و آخرین میشمردند و
اگر مرادش اینست که جانبداری خود و خواه غیر خود در اقوال و افعال شان بر سبیل کذب و دروغ و بر نهج
باطل نبوده باشد پس تحقق این امر البته در پیغمبر ضرور است لیکن بحمد الحمد والمنه که جناب رسالتمآب صلی الله علیه
و آله و سلم دعوی هیچ امر برای خود خواه بجهت غیر خود بطرز مذکور ننموده و هیچگونه جانبداری که فاسد و کاسد بوده
باشد از آنجناب صادر نگردیده بلکه هرچه بیان فرموده همه حق و صواب بوده و در بیان امر پنجم که متضمن
این عبارت مذکور است یعنی اگر الله تعالی پیشتر از زمانه شان الی هذا اللفظ مستحکم نماید افاده فرموده است
پس حاصلش اینست که البته در پیغمبر این امر متحقق باید که کلام او کلام پیغمبران سابق را باطل و منسوخ نکند و آنرا
مستحکم و مضبوط گرداند لیکن ازین لازم نمی آید که پیغمبر لاحق بعض احکام انبیای سابقین را نسخ هم نکند زیرا که نسخ

که مستلزم تکذیب و ابطال و یا تحقیر و توهین و تضعیف انبیا باشد بلکه حقیقت نسخ اینست که تا هنگامیکه مصلحت
در امری بوده باقی است بفعل آید و هرگاه آن مصلحت زائل گشت آن امر موقوف می‌شود پس ازین
موقوف شدن چه بطلان و فساد در امر سابق لازم می‌آید چنانچه بر عقلا این حرف بخوبی ظاهر و آشکار است و
این امر نسخ که هست پیغمبر خود آنرا نمی‌کند بلکه از جانب خدا امر مذکور واقع میشود پس بنابر زعم نصاری ظاهرا
بمجرد اینکه خدا کتابی را بر پیغمبری نازل میفرماید از خدائی معزول میشود که باز او را اختیار در تبدیل و تغییر احکام
بنابر مصالح و حکم باقی نمیماند خلاصه بعد از تمهید این مقدمه که از جناب ساتمآب صلی الله علیه و آله و سلم هیچ قول و فعل
که مستلزم تکذیب و ابطال و توهین و تضعیف انبیای سابقین بوده باشد صادر نشده پس در نبوت آنجناب
هیچ جای شک و اشتباه نیست و اما اینکه پیغمبر لاحق را ضرورست که همه احکام مطابق احکام نبی سابق بیان
کند این سخن علیل و محتاج باقامت دلیل است افاده عیسائی دیگر اینکه پیغمبر باید تحقیق این امور در پیغمبر بالتمام
و علی سبیل الاجتماع بنحویکه پادری مقصود و محظور است هرگز لازم و ضرور نیست و اگر پادری مدعی امر مذکور است
پس آنرا بدلیل و برهان ثابت کند تا آب موافق طریکه ما بیان کردیم البته تحقیق آن امور در پیغمبران ضرور
و بعد الحمد والمنة که در جناب ساتمآب صلی الله علیه و آله و سلم آنها هر یا با حسن وجه متحقق بوده و له الشکر علی ذلک
ترجمه قول نی بثات حصه دوم اگرچه پیغمبر همه انبیا و حواریان نیکه بمعرفت ایشان صحیفه ها و کتب
نازل شده باقی زمان الانجیل همه این گواهی ها کم و بیش یافته میشود مگر برای مختصر من درین رساله صرف بر
جناب موسی خداوند عیسی این سخنها را ثابت میکنم چرا که مسلمانان ایشان را نبی مسلم میدانند **جواب**
حق سمات فقط از تحریر این چند کلمات مختصر که ترجمه اش مذکور گردید بار صاحب رساله بانی حال
نخواهد شد صاف بیان فرمایند که بر کفار و ملاحده و زنادقه و حکمای یونان و غیرهم که منکر و مبطل جمیع پیغمبران
اند و اقرار و اعتراف هیچ معجزه و هیچ کتاب و صحیفه ندارند چه طور حقیقت نبوت جمیع انبیا را ثابت خواهند کرد و غرض
ازین افاده پادری دو وجوه مستنبط میشود یکی اینکه بر انبیا صحف و کتب نازل شده دوم آنکه همه آن امور که بادی

یا دری تحقق آنها را در پیغمبر ضرور دانسته در جمیع پیغمبرانیکه صحف و کتب آورده اند متحقق بوده در فروق مذکورین
منکر این مدعا و بی منشد پس لازم است که پادری صاحب دلیل قاطع که مسکت بوده باشد بیان فرمایند تا بجهه انکه
بر صدق معجزات یا نزول کتب تورا دلیل خواهند آورد همین را نیز توانیم بر حقیقت نبوت جناب رسالتمآب
صلی الله علیه و آله و سلم را ثابت خواهیم کرد خلاصه هر دلیلیکه نصاری و غیرهم بر امر مذکور قائم خواهند کرد
بهمان طریق ما نیز بر حقیقت پیغمبر خود که بلا ریب بر حق بوده استدلال خواهیم نمود و بعد ازین دریافت
باید کرد که این افاده پادری صاحب اگرچه بهمه انبیا و حواریانیکه از معرفت شان الی آخرها دا
الاحتمالین است لهذا ما از ایشان مستفسر میشویم که بزعم شان درینباب چیست آیا معتقد این امر
اند که بر جمیع انبیا کتب خواه صحف نازل شده اند و هیچ نبی خالی از امر مذکور نبوده یا اینکه بزعم شان
بعض پیغمبران چنین شده اند که صحیفها یا کتب بر ایشان نازل نشده بر تقدیر اول تصریح و تفصیل
امر مذکور را که چه چیز است بیان فرموده دلیل مقبول بران قائم کنند و بر تقدیر ثانی این قباحت
لازم می آید که از مفهوم افاده مذکوره پادری هویداست که در انها آن سنخ امر که پادری صاحب در پیغمبر
ضروری دانسته اند یافته نشد پس چگونه نبوت آنها ثابت خواهد شد و اینکه پادری دعوی فرموده
که از معرفت حواریین صحیفها و کتب نازل شده پس این را نیز مفصل بیان فرمایند که ورای انبیا کدام کس
در حواریین چنین شده است که از معرفت حقتعالی کتاب یا صحیفه نازل کرده است این سخن ابدلیل
و برهان مقبول بدرجه اثبات رسانند و الا از مجرد دعوی چه میشود و حقیقت نبوت حضرت موسی و حضرت
عیسی که پادری صاحب بزعم خود ثابت کرده اند آن نیز ناتمام است که جواب آن منکرین نبوت
بتفصیل بیان خواهیم کرد پس اکنون می باید که بر امر مذکور دلیل مسکت قائم نمایند اگر خود را امر دا
می شناختند و الا خود بعجز معترف شده بودند و عهده ما این امر را نیز محول فرمایند که تا به
جوابدهی ایشان نیز بخوبی خواهیم کرد والحمد لله علی نعمائه و تمام حضرت عیسی که در مقام ثالث پادری صاحب

خداوند یاد کرده پس با این اثبات الوهیت حضرت عیسی نوشتن آن بیجا است سبحان الله آن که اهم فضیلت
در حضرت عیسی چه بود بسبب آنکه از باعث آن پادری صاحب ایشان را بالقاب خداوند یاد نموده و حضرت موسی
را از آن محروم داشته ایشان نباید من جملة التعصبیه را عوجاج و آنکه افاده فرموده چرا که مسلمان
ایشان را نبی مسلم میدانند پس گاه که حقیقت حال اینست در مقابل ایشان اثبات امور مرقومه در حق حضرت
موسی و حضرت عیسی علی نبینا و علیهما السلام بی فائده محض بوده و اگر باطناً پادری صاحب بر منکرین اثبات
امور مذکور منظور و ملحوظ بود پس چرا وجوه مشتبه را باین طرز بیان کردند که اصلا مسکت و مفحم شان نمی تواند شد
الممنون یافت باید کرد که در عبارت پادری صاحب فقره که ترجمه اش چنین است که هند تا الی زمان الابد
بسبب آنکه در آن فقره دو لفظی که آن ترد دو دال است بر انتهای مدت معهود جمع نموده اند و لفظ کم و
بیش هم که مثل سابق آن را بطرز عوام ارقام فرموده اند مهمل است بجای لفظ مختصر لفظ اختصار نوشتنی
بوده و را این الفاظ ثقیله غیر فصیحه آخر که پادری صاحب در عبارت هندیه خود تحریر فرموده اغلاطیکه
در رسم خط واقع شده و موجب مضحکه اطفال دبستان می باشند پس تعرض آن خلاف غرض این رساله
فارسیه و موجب تطویل و سبب ملال اهل کمال **ترجمه قول نهم اثبات**
اول پاکیزگی و پرهیزگاری موسی تورات این سخنان را فرموده چنانچه که الله تعالی در ابتدای حال
آدم مقرر کرد مطابق همان موسی نیز سوای یک شادی زن دیگر نداشت و اگرچه زن او حبشی بوده و همین
سبب هارون و همشیره او مریم برای او لعن و طعن کردند با وجود اینهمه اگرچه او حاکم تمامی بنی اسرائیل بوده او زن خود
را ترک نکرد و نه تا زندگی او زن دیگری شادی کرد جدائی نمود همین طریق موسی پرهیزگاری پاکیزگی خود را ثابت
در جواب حرف نهم اثبات اولا اگر پادری این احتجاج را مقابل اهل اسلام نگاشته اند
پس بی فائده محض است برا که ایشان خود پاکیزگی پرهیزگاری حضرت موسی بمقتضای وجوه و جهات
مقبوله قائل اند [illegible] بوجه مذکور که ضعیف و ناتمام است اگر در مقابل همه فرقها ذکر کرده

پس فرق منکرین کی توریت را حجت نمیشناختند که ازان با پدری احتجاج نمودند لازم آید که حجیت
توریت را بدلیل مقبول ثابت نمایند ثانیا اثبات این دعوی که حضرت موسی علیه السلام سوای یکزوجه زنی دیگر نداشتند از توریت
نیز در معرض اشکال است بلکه ثابت میشود که از ظاهر عبایر توریت خلاف آن معلوم میشود چنانچه در سفر ثانی
توریت که سفر الخروج است در آخر فصل ثانی چنین مذکور است فلما اقعد موسی فی المقام عند الرجل وجعل
صفورا ابنته فولدت ابنا وسماه جیرشوم لانه قال صرت غریبا فی ارض غریبة وولدت غلاما ثانیا فسماه
الیعازر انتهی و در آخر فصل رابع اینعبارت مسطور است فاخذ موسی زوجته وولدیه وارکبهم علی الحمیر وبعث
بهم ورجع الی مصر انتهی و در سفر رابع که سفر العدد است در فصل ثانی عشر اینعبارت که ظاهر است نیز در
مرقوم فلما اقاموا بها تکلمت مریم وهارون فی موسی بسبب المراة الحبشیة التی تزوجها لانه کان قبل اعتزل عنها
انتهی و از اینعبارت معلوم میشود که اینعورت حبشیه غیر صفورا بوده است پس کجا بودن یکزوجه واحده برای
حضرت موسی ثابت گردید ثالثا در مسئله تصرف و تزوج حضرت ابراهیم علیه السلام دو زن بوده اند
در مسئله تصرف و تناکح حضرت یعقوب علی نبینا وعلیه السلام چهار زن و زنهای حضرت داود و
حضرت سلیمان نهایت بکثرت بوده اند چنانچه اینهمه حال از کتب سابقه ظاهر میشود و عنقریب مذکور خواهد شد
پس بنا بر این افاده پادری لازم می آید که پیغمبران مذکورین پاکیزه و پرهیزکار نبوده باشند العیاذ بالله من
ذلک المذهب السخیف غرض ازین امور که بیان شد ظاهر گردید که بودن یکزوجه فقط چندان دلیل
پرهیزکاری نمیباشد و کثرت ازواج منافاتی از اتقا و پرهیزکاری ندارد فلا تغفل ثالثا افاده پادری چنانچه
الله تعالی در ابتدا برای آدم الخ جواب آن اینست که پادری صاحب از حضرت یعقوب و حضرت داود و غیرهما از انبیای
مذکورین طلب کنند که حق سبحانه و تعالی که برای حضرت آدم یکزوجه مقرر کرده بود پس آنحضرات چرا انقدر
عورات را برای خود مباح دانستند غرض حضرت آدم و حضرت داود پیغمبر و جمیع پیغمبران هر چه کردند
همگی موافق حکم خدا بوده پادری صاحب و سایر دیگر نصاری چون و چرا در این باب نمیتوانند افاده پادری صاحب

بلکه ثابت شد که از این ادعای محض بدون اقامت دلیل مقبول محض باطل است صاف از عبارات مذکوره توریت حال
آن معلوم میشود که اعتقاد عیسائی واگرچه زن او حبشیه بود اما پادریصاحب از همین جهت این امر ذکر
نموده اند که [illegible] کراهت منتظر او ظاهر شود حالانکه این مقصود فقط از جانب پادریصاحب زیرا آنکه در ملک
حبش اکثر مردم صاحب حسن وجمال هم میباشند قول پادری در ترجمه فارسی و همان سبب لحاظ ظاهر این
مقام والا است براینکه سبب اینکه زن موسی علیه السلام حبشیه بود منظور بوده لهذا هارون و مریم
برایشان معاذ الله لعن وطعن کرده بودند حالانکه از عبارت مرقومه توریت این امر ظاهر میشود که
بسبب اینکه حضرت موسی از آن عورت حبشیه اعتزال کرده بود از این سبب هارون و مریم شکوه شان
کرده بودند لیکن پادریصاحب لازم است که امر مذکور را ثابت نمایند والا ظاهر خواهد گردید که بخوبی
مطلب کتب الهیه را با وجود اینکه ترجمه اش بزبان اینها است نمی فهمند بلکه در بعض مقامات بالعکس
می فهمند وطرفه تر اینست که نسبت لعن وطعن کردن بر حضرت موسی علیه السلام نعوذ بالله منه بجانب
حضرت هارون وحضرت مریم علیهما السلام کرده اند حالانکه لفظ تکلمت که بیشتر در عبارت عربیه
توریت گذشت اصلا بر امر مذکور دلالت نمیکند سبحان الله پادریصاحب تهام افترا نیز بر کتب الهیه
وانبیا واتقیا می کنند غرض ملاحظه بفرمائید که اهل حق تهمت لعنت کردن را بر هر مسلمانی نسبت
بمسلمان دیگر هم درست نمیشناسند نزد این قوم مرتبه انبیا اینقدر نیست و دلیل است که بنسبت حضرت هارون
وحضرت مریم وحضرت موسی علیهم السلام چنان عبارت مستکره و مستقبح که صریح خلاف تعظیم و توقیر و
مستلزم تذلیل و تحقیر بلکه مستوجب تفسیق و تکفیر است پادریصاحب بر زبان خود آورده اند مصرعه
ببین تفاوت ره از کجا ست تا بکجا و توهم نباید کرد که در نظر این صاحبان هیچ حقیقت و عرضه
لعن و غیره نمی باشد که [illegible] در حق هر که میخواهند آنرا ذکر میفرمایند زیرا که حقیقت حال این نیز آشکار است
که [illegible] بسیار است بر هوا که زبان یهود متعرض است اگر کلمه لعنت بر زبان آورده بود حضرت

موسی او را تقیید فرمود و اخیر الامر بحکم خدا او را سنگسار نمود چنانچه این حال در باب پانزدهم و چهاردهم کتاب
الاحبار من کتب التوریة بتفصیل مذکور است هر که خواهد ملاحظه نماید پس شناعت امر مذکور بشهادت
توریت ثابت است افادهٔ پادری صاحب تا زندگی الخ بدون اثبات ایشان ادعای از فرض اعتبار ساقط
بود دانستی که صفورا زوجهٔ حضرت موسی پیشتر از ان حبشیه موجود بوده پس بودن یک زوجه فقط برای
حضرت موسی غیر مسلم الثبوت است علاوه برین کثرت ازواج حضرت داود وغیره انبیای
مذکورین بشهادت صحف عتیقه ثابت و متیقن است پس اگر پیغمبری فقط یک شادی که خدائی کرده باشد
یا بالکل شادی ننموده باشد پس این امور هیچگونه منافی مطلب ما نخواهد شد افادهٔ پادری صاحب همین طریقه
موسی الخ سبحان الله مقام کمال تعجب است که انچه وجوه اتقا و پرهیزکاری در نفس الامر است
از ان پادری صاحب یکوجه را هم درین مقام مذکور ننموده و آن امر را ذکر فرموده که اصلا شرط
پاکیزگی و پرهیزکاری نیست ان هذا الشیء عجاب حالیا معلوم باید کرد که مخدوم من پادری صاحب در
همین رساله خود در بیان امر چهارم میان فی بکرحال حضرت موسی چنین افاده فرموده و نیز چه
از وی یعنی از حضرت موسی خود سهواً خطا شد آن نیز در توریت مندرج کرده است و موسی
خود اقرار میکند که از سبب همان خطا نعش من افتاده خواهد ماند و من از ولایت کنعان
محروم خواهم ماند انتهت عبارته بالترجمة الفارسیة پس هرگاه اینگونه خطا از حضرت موسی علیه السلام
العیاذ بالله صادر شده است کجا پاکیزگی و پرهیزکاری آنجناب بنا بر مزعوم نصاری باقی ماند
لازم که پادری صاحب معقول این را بیان فرمایند در رساله خود را از تناقض و تهافت نجات
بخشند ترجمه **قوله فی ثبات** پاکیزگی و پرهیزکاری عیسی مسیح بر هر شخصیکه انجیل
مقدس را می بیند یا می شنود عیان است چرا که خلق الله میدانند که پیدایش خصلت عیسی مسیح پاکیزه
و مبرا بوده و پرهیزکاری و تقوی و مشهور است این را اول بیان کردن لازم است **جواب**

جنبش کمالات پادریصاحب مفصل بیان کردن امر مذکور لازم و ضرور بهت هرگز نیست
زیرا که ما هم بپیروی پیشوایان خویش حضرت عیسی را پاک و پاکیزه میدانند و علی هذا القیاس بهود و مذکورین مع
ملاحده و غیره الفرقة انکار ازین پاکیزگی و پرهیزکاری آنجناب اصلا معتقد نمیشوند و آنحضرت را
پیغمبر برحق نمی‌شمرند و بحقیت انجیل بالکلیه قائل نیستند و در نفس الامر نیز اگرچه حقیت حضرت عیسیٰ
و حقیت انجیل منزل من السماء فی الجمله ثابت لکن این انجیل که ازان پادریصاحب احتجاج و
استدلال می‌کنند از کتب سماویه منزله نیست پس واجب لازم بهت که پادریصاحب مود
مذکوره را بکمال خوبی ثابت کنند و الا کلام نشان ضلاحت عقل و نداره و هرگاه عیسائین
امور مذکوره را بدرجه اثبات نخواهند رسانید با نیز حقیت قرآن و نبوت و اتقاء پیغمبر آخر
الزمان صلی الله علیه و آله وسلم را بخوبی در مقابل شان باثبات خواهیم رسانید بهر ض در اعتقاد
نصاری داخل است که حضرت عیسیٰ بعوض ست خود در جهنم داخل شده اند و یوسف ولف
پادریصاحب انگریزی که درین شهر تشریف فرما شده بودند و آخرالامر از افواج حجج و براهین
قاطعه فرزند رسول جامع المعقول و المنقول جناب مولانا و سیدنا مدظله العالی هزیمت جهد ده
ره گرای هزیمت دیگر شده اند ایشان نیز اقرار امر مذکور در محضر جماعت کثیر و جم غفیر نموده اند
و علاوه آن خود این پادری در همین سال حصه از اوخر حصه آخر خویش چنین می‌نویسد چرا که
درین مقام کلام الهی مرقوم بهت که عیسی مسیح بعوض کنه کاران لعنتی شد انتهی کلامه و
بالترجمه الفارسیه پس هرگاه که حضرت عیسیٰ متقی و پرهیزکار بوده اند معنی این لعنتی شدن آنعیاذ
بالله و داخل شدن در جهنم جز اینکه ظلم زیاده ازین خواهد بود که خدا العوض گناهکاران
دیگر آنجناب را که متقی و پرهیزکار و بیگناه بوده اند معاذ الله لعنتی نمود و در جهنم داخل کرد اینست
اکنون ملاحظه نمائید که حال تعظیم و توقیر نصاری نسبت با انبیا اینست که در حق حضرت عیسیٰ که

از خدا و پسر خدا بیش بیشتا بستند و بجان و بدن و مهم بحث بیش میز نند چنان نشوه مستقبح و مینکره که تا جا بلقی
و جبر با آن نقل کرده ایم تعجب و خطره مذکور رفر موده اند اعوذ بالله من ذلک سبحانک ایبد و جود
این امر چگونه چنین مذکور با اعیسائی توان کفت چیبان و دو شعد از و مجست حضرت عیسی آن بیمرد
مصیبت علم این محبت مستند قیامت شد قطع نظر از همه تعجب است که چرا پادریصاحب در بیجا
از ذکر این امر که برای حضرت عیسی نیز بطور حضرت موسی فقط یکزوجه بوده سهت پهلو تهی فرموده
اند حالانکه نوشتن آن بمناسبت طریقه اثبات اتقا و پرهیزکاری حضرت موسی علیه السلام لازم
ضرور بوده بالجمله اگر از ین بگذرا مذکور را ذکر نکرده که بزعم پادری آنحضرت بالکل تزویج ننموده
یا ازواج آنجناب چند تا بوده اند پس البته بجا است لیکن درین موقت این قباحت لازم می آید که
بزعم پادری مخالفت آنجناب از طریقه حضرت موسی انبیای سابقین لازم می آید پس هرچه پادریصاحب
جواب این مخالفت خواهند کرد آنرا جواب ما نیز از جانب جناب رسالت مآب صلی الله
علیه و آله وسلم تصور فرمایند و اگر حضرت عیسی نیز فقط یک شادی کدخدائی کرده بودند پس باز برای
عدم ذکر امر مذکور وجه وجیهی قرار می باید که شاید پادریصاحب از ین خیال که تزویج و نزدیکی کردن
با زنان منافی الوهیت است اظهار امر مذکور را مناسب ندانستند **ترجیحه قول**
ثالث دوم هر قدرت و کرامات که موسی پیش فرعون و مصریان و پیش بنی اسرائیل در
بیابان تا چهل سال نمودیس عیانست و بسبب همان معجزات مردم قائل نبوت او بودند **جواب**
حشتمات مسیحیان از حکما و ملاحده زنادقه قائل انحراف نمیباشند که از حضرت موسی علی نبینا
و علیه السلام معجزات صادر شده پس پادریصاحب بنده را وی بنیدلیل ازفر کومی نمایند بتصریح بیان
فرمایند که چگونه برانمردم صدور معجزات ثابت خواهند کرد غرض اگر پادریصاحب بخوبی امر مذکور
را بدرجه اثبات خواهند رسانید ما نیز نبوت جناب خاتم النبیین صلی الله علیه و آله وسلم را بر همان طرز ثابت

خواهید کرد و اینکه افاده فرموده که تا چهل سال حضرت موسی قدرت و کمال استقلال نموده پس قطع نظر از اینکه بجای قدرت
و کرامات نوشتن لفظ معجزات مناسب بوده آن فرق منکرین که یک معجزه و کرامت هم قائل نیستند
چه جای عقاید [illegible] از انجناب که تنها صادر و ظاهر شده پس این اثبات باید عاوی عهده
پادریصاحب لازم و متحتم است و اینکه افاده فرموده که بسبب همان معجزات مردم قائل نبوت او بوده اند
پس اگر همین قائل معتقد بودن مردم در ثبوت نبوت کفایت میکند پس چرا پادریصاحب و هم مذهبان و هم
مشربان ایشان بحیثیت نبوت پیغمبر ما اعتقاد نمیکنند که بسبب صدور معجزات کثیره از آنجناب صدها و هزارها
مردم مقر و معتقد آنجناب بوده اند و میباشند **ترجمهٔ قول بی ثبات** خداوند ما عیسی
مسیح قدرت و معجزاتیکه روبروی دوست و دشمن ظاهر ساخت پس بشمار اند و آنها صرف بر نبوت او نه بلکه بر
الوهیت او نیز گواهی میدهند چرا که او نه خود صرف این معجزه ها کرده بلکه شاگردان خود را نیز اقتدار معجزات
بخشید چنانچه در انجیل مقدس ثابت است **جواب حسنات** [illegible] پادریصاحب که دعاوی
بلا دلیل نزد ارباب عقل و انصاف همه هیچ و پوچ و ناشنا است پس اگر شما هم این میدانید در مقابله
یهود و غیرهم من الفرق المذکورین که هیچ معجزه از معجزات حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام قائل نیستند
بدلیل قوی که مسکت بوده باشد امر مذکور را ثابت کنید بعد از آن ملاحظه خواهید فرمود که ما نیز همان
طور معجزات جناب رسالت مآب صلی الله علیه و آله و سلم را با اثبات میرسانیم یا نه و افاده عیسائی بلکه بر الوهیت
او نیز گواهی میدهند قول این کل [illegible] سبحان الله شعر تو کار زمین را نکو ساختی که بر آسمان
نیز پرداختی معجزات و نبوت حضرت عیسی که بخوبی پادریصاحب ثابت نکرده اند اکنون دعوی
تحقق الوهیت شده [illegible] در پی اثبات آن میباشند ان هذا لشیء عجاب آیا حضرت موسی علی نبینا و
علیه السلام که چهل سال معجزه ها نمودند و مردم را هدایت نمودند همه محنت شان را اکثران شد که در نبوت
الوهیت آنجناب [illegible] هیچ فائده و نفعی نبخشید الوهیت حضرت [illegible] لغو و محض [illegible] گو بر عجز نصاب

للماری ثابت کسند انجیل که این امر مضحکه نسوان و ملعبه صبیان است مثلاً اینکه [illegible] بوده اند [illegible]

امر مذکور ذکر کرده اند چرا که او سه مرتبه و هر مرتبه یکبار رها کرده بلکه شاگردان و را نیز از این امر [illegible] تلامذه

حضرت عیسی صاحب معجزات بوده اند محتاج باثبات است لابد که پادریصاحب [illegible] و این انجیل که

نصاری ترجمه های آنرا بمعرض انطباع آورده اند کی مسلم النبوت است که از آن پادری صاحب احتجاج کرده ثانیاً

اگر ما مسلم هم داریم که همه تلامذه حضرت عیسی علیه السلام قدرت معجزات میداشتند پس از این کجا ثابت میشود

که حضرت عیسی ایشانرا قدرت بخشیده بود بلکه چرا آن قادر حقیقی قدرت بخشیده باشد که در حضرت عیسی

هم قدرت بخشیده بود و هرا میگویم جناب [illegible] ثالثاً اگر بالفرض در انجیل مصرح است که حضرت

عیسی قدرت بخشیده بودند پس از این امر خدائی و الوهیت ایشان کی ثابت میشود از اینکه فقط همین

معلوم میشود که آنجناب مقبول الدعاء و برگزیده خدا بوده اند که موافق مرضی ایشان امر مذکور حاصل

گردید قاعده است که هر امریکه بسبب شخصی از استدعا و طلب وی میشود پس آن امر منسوب بهمان

شخص اسناد کرده میشود در اینجا حضرت موسی تا اهل [illegible] با اعتراف پادری بلکه زیاده از ان معجزات

را ظاهر نموده اند و اتباع خود را ایشان نیز قدرت معجزات بخشیده پس چرا پادریصاحب ایشانرا

خدا نمی خوانند و نمی فهمند آن کدام فضیلت است که در حضرت عیسی متحقق بوده و در ایشان متحقق

نبوده که بسبب آن الوهیت حضرت موسی ثابت نمیشود و الوهیت آنحضرت بثبوت میرسد در

کتاب العدد توریت در باب یازدهم اینحال مذکور است که در هفتاد کس از بنی اسرائیل بحواس

[illegible] حضرت موسی علیه السلام و بسبب اینکه از روح حضرت موسی [illegible] الله تعالی قدری ایشانرا

هم بخشید این معجزه بهم رسید که باخبار اخبار غیب پرداختند [illegible] در فصل [illegible] انجیل یوحنا این عبارت

مذکور است فقالوا له من انت فقال لهم [illegible] و ان کنت قد [illegible] اطلبتکم فان لی کثیرا اقول لکم

و احکم علیکم لکن الذی ارسلنی حق [illegible] الذی سمعته منه به اتکلم فی العالم [illegible] و در فصل [illegible] هم انجیل [illegible]

است که گفتم بجا اینکه لکنتم تفرحون بمضیی الی الاب فان ابی هو اعظم منی و در فصل ابی عشر جابجا
عبارتهامی باشند که مرقوم است از انجمله این عبارت تکلم یسوع بهذا و رفع عینیه الی السماء و قال
یا اب قد حضرت الساعة فمجد ابنک لیمجدک ابنک کما اعطیته سلطان علی کل ذی جسد لیعطی کل من اعطیته
حیوة الابد و هذه هی حیوة الابدان یعرفوک انک الواحد وحده الاله الحق و الذی ارسلته یسوع المسیح انتهی
از این عبارات صاف معلوم میشود که ایشان فرستاده خدا بوده اند و خود را جدا از خدا میشمردند و خدا
را از خود اعظم و افضل می فهمیدند و بخدائی خود قائل نبودند و جناب باری عز اسمه را وحده لا شریک
میدانستند علاوه بر عبارات مرقومه حضرت عیسی جابجا در انجیل نسبت رسالت بخود بجانب خدا نموده
پس عدم الوهیت انجناب ثابت شد و قول محقق آقا بمثابه که مستلزم شرک است هم باطل گردید و الا
تمام این کلمات لغو و باطل میشود و قطع نظر از اینهمه در فصل هشتم من انجیل یوحنا حضرت عیسی خود را
انسان نمود پس چگونه مزعوم نصاری را باطل نباید دانست بعد از آن عبارت مسطوره چنین مذکور
است لکنکم الان تریدون قتلی و انا انسان کلمتکم بالحق الذی سمعته من الله و لم یعمله ابراهیم
بهر حال اکنون منصفین بفرمایند که حق داشتن بقول حضرت عیسی مصرح بعدم الوهیت است لازم یا
حق شمردن کلام پادریصاحب که سراسر خلاف عقل و شعور است علاوه برین پادری صاحب در
درهمین رساله چنین افاده میفرمایند که مادر عیسی باکره بود و از قدرت روح القدس حامله یافته
شده و در بیان نفی طرفداری بدین منوال افاده مینمایند بلکه برخلاف اینهم در انجیل مقدس مندرج
است که مادر او از یوسف نامزد و که منسوب شده بود در کاروان سرا متولد گردید و بقنداق پیچیده
در آخور گذاشته شد الی اخرها انتهی و هم در قول آینده چنین افاده میکنند و بر طور تثلیثین گوئی خدا و عیسی
سخنهای بسیار فرموده جمیع علما تکلیفات برداشتن حضرت مقتول شدن زنده گشتن بروز سوم الخ و باز
ارشاد مینمایند مگر بمشیتوانی زندگی بروز سوم از قبر زنده شده برخاسته انتهی بار دوم انتقام من عبارت بالمرحمه

بالترجمة الفارسية الى غير ذلك من العبارات التي ذكرناها وهي دالة على نفي الوهية عيسى عليه السلام پس
خالیا از ارباب انصاف ملاحظه فرمایند که هرگاه حضرت عیسی خدا بوده اند این چه معنی دارد که تولد ایشان
بقدرت روح القدس حامله گردیده اند چنانکه تقدم روح القدس و تاخر حضرت عیسی ثابت میشود و این
چه معنی دارد که آنحضرت متولد شده اند مگر خدا هم قابلیت متولد شدن دارد حال آنکه ولادت انسان
ظاهر است که بکدام طرز مستنکره واقع می شود پس بجانب خدا نسبت چنین امر معیوب یعنی چه
وایضا بسوی پروردگار نسبت دادن تکلیفات برداشتن و مقتول و مصلوب شدن و مدفون گردیدن
و زنده گشتن پس از سه روز نیز از سر معیوب و محال است و هرگاه حضرت عیسی تا سه روز میت و فانی
مانده اند و مقتول و مصلوب گشته اند پس همانا مطابق هر عقیده نصاری الوهیت ایشان ثابت باقی نماند
بالجمله برین تقدیر لازم می آید که در آن ایام دنیا از خدا تا سه روز خالی مانده باشد سبحان الله
خدا که واجب الوجود است آیا بزعم نصاری قابلیت مردن و مقتول شدن و مدفون
گردیدن و زنده گشتن هم دارد و یا آنکه او تعالی بر همه قوی و غالب و منزه و مبرا از تمام
نقائص و معائب است آیا بزعم ایشان لائق این هم هست که از دست بندگان خود
تکلیفات بردارد و بردار کشیده شود والعیاذ بالله این چه اعتقادات متناقضه و متهافته
خلاف عقل و نقل حضرات نصاری اختیار کرده اند پس ایشان را لازم است که انصاف کنند
و عقل و شعور را دخل دهند و از چنین اعتقادات سراپا مهمل و مستقبح دست بردار شوند و سوای امور مدحیه
نسبت امور معیوبه و قبایحیکه بر تقدیر ادعای الوهیت حضرت عیسی علیه السلام لازم می آید
و محالات و ممتنعاتیکه بر آن مترتب میشود در ذیل جواب اقوال سابقه مذکور گردید فلترجع الیها

ترجمه قول ثالث سوم از طور شیکون ای موسی در توریت بسیار سخنها نوشته
اند خصوصا خبر تولد خداوند عیسی [illegible] یافتن گرفتار شدن برای خلاص جهان و نجات یافتن خلق الله

از صدق ... نبوده اند این همه سخنها کامل شد و چندین سخنها ... که ... نشد نیست آن سخنها

در این ... رجع کردن حلول میشود و بر طور پیشین گوئی خداوند عیسی سخنهای بسیار فرمود

خصوصا تکلیفات بر دل حشر ... مقتول شدن و زنده گشتن بروز سوم و فرستادن روح القدس

به حواریان و بشارت ... بیت المقدس و آمدن انبیای کاذب و انتشار خوشخبری انجیل در تمام

روی زمین ... ازانها چند سخنها واقع شده و چند تا واقع شد نیست **جواب تتمات**

فرق منکرین ... وغیره ... و صدق پیشین گوئی را از ... و جناب ... از این طرز که قول

حقیت نبوت باشد هرگز مسلم ندارند ... و اینکه پادری صاحب آنرا بادله مقبوله ثابت نکنند افادات

مذکوره ساقط از ... اعتبار است و فرق منکرین ... تقریر پادری صاحب که حضرت ... منقول خواهد شد

... که بودن ... پیشین گوئی در حضرت موسی و حضرت عیسی تا ثابت نیست چراکه

این خبرها که از ایشان نقل کرده ... اگر مطابق اخبار کتب و صحف سابقه است منجمله سخنهای

... ایشان شمار نخواهد شد و اگر ... و آن اخبار است تاهم علامت حقیت رسالت نیست چراکه

در ... بعض اشخاص ... میشوند که کلامهای پیشین پادریان ... فی الجمله خبر آینده هم میدهند

پس پادری صاحب بیان فرمایند که اکنون چه طور پیشین گوئی آنحضرت را ثابت خواهند نمود

و پیشین گوئی جناب رسالت مآب را چگونه باطل خواهند ... پادری خصوصا خبر تولد

خداوند عیسی الی هذه الافاده اینهمه سخنها واقع شده ... باین اخبار و حقیت عیسی ابن مریم

علی نبینا و علیهما السلام اصلا قائل نیستند ... پادری صاحب را لازم است که امور مذکوره را بر

ایشان ثابت کنند ... چنین خبرهائی را که بعد ازین از انجیل نقل نموده اند بالجمله از اکثر اخبار و

... که حضرت عیسی ... نموده اند پس لازم است که ... عیسی ... زوال ...

[illegible] ... برداشته شوند افاده پادری ... مقتول شدن ... زنده گشتن بروز سوم ... دریافت ...

باید نمود که هرگز حضرت عیسی از دست یهود مصلوب و مقتول نشده اند و تا سه [illegible] مانده
اند و پس از سه روز زنده نگشته اند بلکه خدای جل جلاله زنده آنجناب را از نظر یهود مستور نمود
و حضرت جبرئیل حی مع سالم ایشان را بر آسمان همراه خود بردند چنانچه در آیت مجید نیز تکذیب و ابطال
زعم یهود و غیرهم چنین ارشاد شده است وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ
وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ
مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا پس این
خطای یهود و نصاری است که [illegible] آنجناب نسبت موت می کنند حاشا که چنین واقع شده باشد
و بجانب ایشان نسبت کردن اخبار مذکوره هم چنین بجانب حضرت مسیح فقط محض است لابد
که عیسائیان این امر را بدلیل غیر علیل ثابت کنند والا الزام ذلک آیا نمی بینی که خود حضرت عیسی در
انجیل جا بجا بر زنده ماندن خود تا بقیامت بشارت داده اند پس اگر اخبار موت و مقتولیت صحیح
راست بوده باشد تناقض و تهافت و کذب و دروغ بودن این اخبار کثیره که در مقدمه بقای
خود ارشاد فرموده اند لازم می آید چنانچه در فصل چاردهم انجیل یوحنا مذکور است لا تضطرب
قلوبكم آمنوا بالله وآمنوا بي ايضا ان المنازل في بيت ابي كثيرة ولولا ذلك لكنت اقول لكم
اني انطلق لاصلح لكم مكانا وان انطلقت اعددت لكم مكانا فسوف اتي واخذكم الي لتكونوا انتم حيث
اكون انا وانتم عارفون الى اين اذهب وتعرفون الطريق قال له توما يا سيد لا نعلم اين تذهب و
كيف نقدر ان نعرف الطريق قال له يسوع انا هو الطريق والحق والحياة لا يأتي احد الى الاب الا بي
ملاحظه نمایید که درین عبارت که حضرت عیسی خود اطلاق حیات و بقای نموده و مفارقت خود را
از حواریین جا بجا بانطلاق تعبیر فرموده این چه قدر مطابق کلام اهل اسلام است که آنحضرت
زنده همراه جبرئیل بر آسمان تشریف برده اند و موت بآنجناب عارض نشده بالجمله اگر آنجناب فرضا

خود مقر بتحقق مقتولیت و مصلوبیت میشود پس در عبارت مذکوره جابجا جناب مسیح اسناد انطلاق
و رفتن می نمود بلکه بیان می فرمود که من کشته میشوم پس سببش این است که برای مهیا کردن مکان
بجهت شما مقتول میشوم و هم چنین در هر فقره هر جا که ذکر رفتن خود نموده اند در آنجا ذکر کشته شدن
خود میفرمودند و بعد از عبارت مذکوره بفاصله یسیر این عبارت مرقوم است قال له
فیلبس یا سید ارنا الاب و حسبنا قال له یسوع انا معکم کل هذا الزمان و در همین باب چنین
مذکور است و العالم لیس یرونی و انتم ترونی لانی حی الخ از این عبارات صاف ظاهر
میشود که موت آنجناب را لاحق نشده و ورای این بسیار فقرات فصل مذکور دال بر امر مسطور
است و هم چنین دیگر عبارات انجیل بکثرت بر امر مذکور دلالت می نماید پس اگر احیاناً مخالف
اینها عبارتی در انجیل و غیره وارد هم شده باشد تاویل کردن آن لازم است **ترجمه**

قول بی ثبات چهارم بر موسی طرفداری در تشریح سخن از توریت ثابت نمیشود
بلکه بر خلاف آن هر چه از برادر او هارون و از همشیره او مریم گناه صادر شده و هر چه از خود بسبب
سهو و خطا شد آنهم در توریت مندرج کرده است و موسی خود اقرار میکند که از سبب همان
خطا در بیابان نعش من افتاده خواهد ماند و من از ولایت کنعان محروم خواهم ماند و اگر چه
الله تعالی او را حاکم تمام بنی اسرائیل ساخت لکن او سرداری را در خاندان خود مقرر ننمود بلکه
در زندگی خود خادم خویش را قائم مقام خود کرد و اگر در او طرفگوئی و نفسانی میبود پس
مقرر ذی اولاد خود را درجات عالی می بخشید **جواب حشمات** اگر
منکرین توریت و مقلدین موسی علیه السلام در جواب این افادات پادری بگویند
که کدام جانب داری بمرتبه عنایت دنیا زیاده ازین خواهد بود که با وجود چنین خطا
قلیلی که از جهت آن خود اقرار کرده اند که لاشه مبارک [illegible] در بیابان افتاده خواهد

خواهد ماند و از ولایت کنعان محروم خواهند ماند و با وجود حسد و گناه از هارون علیهما
السلام از نبوت و حکومت مؤمنین دست بردار نشدند و این امر را بر خلق آشکار نکردند که او
من لیاقت نبوت ندارم و هارون را از مرتبهٔ نبوت و مقبولیت معزول نفرمودند و مدارج
ایشان و مدارج مریم علیها السلام را بدستور باقی گذاشتند حالانکه اتقا و پرهیزکاری شرط
نبوت و مقبولیت است چنانچه این پادری نیز اعتراف کرده و اذا فات الشرط فات المشروط
و چرا ایشان خادم خود را در امور سلطنت قائم مقام خود مقرر فرمودند شخصی اجنبی را که بالکل
از وی علاقه نمی بود چرا مقرر نمودند لهذا بنیهم جانب داری شان ثابت میشود پس ما
در جواب این نقضها چه ارشاد خواهند فرمود هر چه در جواب ایشان بیان خواهند کرد همان جواب
ما هم از جانب جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله وسلم است بالجمله ایقاع مأمورات الهی
و اظهار امور حق را طرفداری و جانب داری نباید دانست افادهٔ عیسائی بلکه برخلاف
الحق هر چه از برادر و هارون الی هذه الافادة و هر چه از خودش سهوا الخ سبحان الله حال
این گروه را ملاحظه باید کرد که حضرت موسی و هارون و مریم و تمام انبیاء سابقین را که
جائز الخطا و مصدر ذنب و عصیان میفهمند و آن تذلیل و تحقیر انبیا و رسل [illegible] نمی کنند
و فقط حضرت عیسی را از قبایح و معاصی مبرا می شمرند حالانکه هیچ ما به الفرق متحقق نیست ان
هذا الشئ عجاب حقا که اگر ازین قرار هنگر اینها را عیسائی بگویند بجا است لکن حاشا که امر مذکور نیز
موافق مرضی حضرت عیسی بوده باشد بالجمله هرگاه حضرت موسی و هارون و انبیاء آخر جائز
الخطا و مصدر عصیان قرار داده شدند پس آنها قابل اعتماد خلق باقی نماندند و فائده بعثت
حاصل نشد زیرا که بنابرین تقدیر در هر قول و فعل شان گمان سهو و خطا و احتمال کذب
و دروغ منطرق است پس برای [illegible] جهت مخالفت و ترک اطاعت عذر مقبول متحقق شد

از ارسال و بعثت باستخلاف مفقود و معدوم علاوه برین هرگاه آنحضرات جانشینان خود [illegible] محتمل است
که حکم خدا ابدا اجرا امور پیش نمایند و با تخلق فرسا مندین مبعوث نمودن چنین اشخاص لغو محض شد
حالانکه باقرار پادری حق سبحانه و تعالی از لغو مبراست بالجمله اگر با مفروض امور مصرحه مذکوره
در توریت اصلی بجانب حضرت موسی و هارون و مریم علیهم السلام منسند پس بعد اثبات امر مذکور
بنا بر لزوم مفاسد مذکوره پادریصاحب را تاویل چنین امور لازم و واجب و آن عبارات را
بمعانی ظاهره باقی گذاشتن و موافق آن اقرار و اعتقاد نمودن بعید از عقل و انصاف
القاده پادری اگر در وطرفداری و نفسانی می بود الخ این حرفها مطابق آداب علما نیست
بلکه بر طبق طرز عوام است و حقیقت حال اینست که هرگاه ارباب استحقاق امری ورا اولاد
و اقربا موجود باشند اگر آن امور بایشان محول شوند پس این امر دلالت بر طرفداری
و نفسانیت نمیکند بلی اگر کسی خلاف مرضی حقتعالی امری را بدون استحقاق باولاد
یا اقربای خود با وجود تحقق مستحقین آن سپرد کند پس این امر البته منجمله امور نفسانیت جانبداری
شمار نموده خواهد شد بالجمله حضرت داود با آن سلطنت عالی فرزند خود حضرت سلیمان را قائم
مقام خود نمودند و شیخ خادم را رتبه مذکور عطا نفرمودند پس مطابق تحریر پادری ظاهر
می شود که بسیار جانب داری و نفسانیت را العیاذ بالله ملحوظ میداشتند چنانچه اینحال
در فصل ثانی سفر اول من اسفار الملوک مسطور است و حضرت موسی برادر خود هارون را در
حین حیات خود نائب و خلیفه فرموده بر طور سینا تشریف بردند و در همراه ایشان را
مشیر و وزیر و مقرب خود گردانیده بودند پس ثابت کرد بلکه العیاذ بالله بصفت جانب
داری و طرفداری متصف بوده اند چنانچه حال این گذاشتن هارون بنیابت خود
هنگامیکه بکوه [illegible] تشریف فرما شده اند کتاب [illegible] و سوم سفر الخروج ظاهر

ظاهر می‌شود و هم در کتاب خروج از کتب توریت در باب بیست و هشتم چنین مذکور است
و تو از بنی اسرائیل هارون را که برادر تست نزد خود طلب کن و پسران وی همراه وی
باشند تا که برای من کاهن شوند هارون و ناداب و ابیهو و العازار و ایتامار پسران او و کاهن بشوند و
و تو لباس مقدس برای هارون که برادر تست بجهت بزرگی و فخر بساز الی آخر ما ذکر غرض
این باب همگی در فضیلت هارون بزبانی حضرت موسی وارد شده است پس بنا بر زعم پادریها
اینها همه بر نفسانیت و طرفداری متضمن علاوه چنین در کتاب عدد در میان باب دوازدهم
مذکور است و موسی از جمیع مردمانیکه بر روی زمین بودند زیاده بردبار بوده انتهی ما اوردنا ذکره
پس پادریصاحب بیان کنند که این را از زبان خود اظهار کردن آیا درین نفسانیت و طرفدار
یافته می‌شود یا نه و در همان باب مسطور است که خداوند در ستون ابر داخل شده فرود
آمد و بدر خیمه ایستاده ماند و هارون و مریم را طلبید آن هر دو آمدند در آن هنگام وی
فرمود که سخنهای مرا بشنوید اگر از شما کسی نبی می‌بود پس من که خداوندم خود را در مشاهده
وی ظاهر می‌نمودم و با وی در خواب کلام می‌نمودم لکن بنده من موسی چنین نیست او در تمام
خانه من امانت دار است من با وی دو بدو و در عالم مشاهده سخن میکنم نه مثل سخنهای خیال که
او شبیه مرا بیند پس شما از شکوه کردن بنده من موسی چرا نترسیدید انتهی ما اوردنا نقله پس
پادریصاحب بیان فرمایند که مطابق تحقیق مذکور اگر این جانبداری نیست پس دیگر
چیست غرض ازین قبیل صدها عبارات در توریت وغیره مذکور است تا کجا ذکر کرده شود علاوه
برین پادریصاحب این را هم بیان فرمایند که اگر خدا را صاحب جسم نمی‌شناسند این چه معنی
دارد که خداوند در ستون ابر داخل شده فرود آمد و ایستاده ماند و معنی دو بدو شدن
چیست و حضرت عیسی که بلفظ ... ایشان را خدای خود میدانند در انوقت کجا بوده‌اند و

...تی نفسانی در عبارت منقوله پادری غلط و مهمل است **ترجمه قول بی ثبات**
بر خدا و نه عیسی مسیح طرفداری در این سخن نمیتواند شد بلکه برخلاف آن در انجیل متعدد
مندرج است که نادر او انبیا یوسف ذرو دگر منسوب شدند و خود در کار واقف سرامید لکر دیده و
بمذاق پیچیده و در آخر گذاشته شد و حواریان خود را احقر از بیش خلق یعنی اکثر ماهی گیران را
انتخاب نموده و از خلق ذلت هر نوع برداشت و آخرش مانند مقتولان مصلوب شد چنانکه
انبیای پیشین خبر داده بودند پس ازین سخنها ثابت است که بر خدا و نه عیسی مسیح هیچگونه طرفداری
نیست بلکه همه سخنها یکه واجبی فهمیدنست و نزدیک عقل حق بیان فرموده **جواب**
حق سمات کدام جانبداری و نفسانیت موافق زعم پادری ازین زائد خواهد
بود که حضرت عیسی بزعم باطل نصاری مدعی الوهیت بودند و خود را پسر خدا می گفتند و همه
انبیاء و رسل را بنده خود میفهمیدند علاوه برین در انجیل یوحنا در فصل سابع عشر چنین مذکور است
یا ابه هولاء الذین اعطیتنی ارید ان یکونوا معی حیث انا لیروا مجدی الذی اعطیتنی انک احببتنی
قبل انشاء العالم انتهی و در فصل ثامن من انجیل مذکور این عبارت مسطور است فقال له الیهود
الان علمنا ان بک جنونا قد مات ابراهیم والانبیاء ایضا وانت تقول ان من یحفظ قولی
لا یذوق الموت الی الابد هل انت اعظم من ابینا ابراهیم الذی مات ومن الانبیاء الذین
ماتوا من تجعل نفسک اجاب یسوع قائلا ان کنت انا امجد نفسی فلیس مجدی شیئا ابی الذی
یمجدنی الذی تقولون انه الهنا ولم تعرفوه وانا اعرفه وان قلت انی لا اعرفه صرت کذابا
مثلکم لکننی عارف به وحافظ لقوله ابراهیم ابوکم اشتهی ان یری یومی فرای وفرح فقال له
الیهود لم یات لک بعد خمسون سنة افقد رایت ابراهیم فقال لهم یسوع آمین آمین اقول لکم
انی قبل ان یکون ابراهیم فاخذوا حجارة لیرجموه فتواری یسوع وخرج من الهیکل ومجاز بینهم

[illegible]

هذا فی الانجیل المطبوع الذی سبحان الله صد هم از بند کا این یهود همی ترسند که حضرت عیسی بخوف
شکست تنک مستور نشدن را کوارا نمود و بالجمله فقرات این سه فرد عبارت صریح این امر است
که آنجناب خدا نبوده اند و در فصل ششم و سی و ششم مذکور است قال لهم یسوع الحق الحق امین
اقول لکم انه لیس موسی اعطاکم الخبز من السماء لکن ابی الذی یعطیکم خبز الحق من السماء لان
خبز الله هو الذی نزل من السماء و یهب الحیاة للعالم انتهی پس در این عبارات که حضرت
عیسی بچه ای فضیلتها ترجیح دمو داده اند و خود را تفضیل داده اند بر حضرت ابراهیم و حضرت
موسی و انبیاء اخر و خود را امان خدا اقرار داده فعل موسی را بتحقیق کرد اینده اند
این را پادری صاحب بیان کنند که آیا امارت جاهت ... نفسانیت است یا نه
بالجمله مثل عبارات مذکوره عبارتهای بسیار در انجیل مذکور است که جمله آنها موجب
تطویل افاده پادری بلکه برخلاف آن در انجیل مقدس الخ یهود انجیل مقدس نمیدا
و کتابی وضعی و جعلی آرامی شناسند پس از این دلیل عدم نفسانیت حضرت عیسی در مقابل
شان ثابت نمیتواند شد قطع نظر از این چند امر جزئی که پادری در این مقام ذکر کرده است
از آن کلیه استدلال کردن بر اینکه کاهی از حضرت عیسی هیچ امر طرفداری صادر نشده
در نفس الامر هم ناتمام است علاوه برین در قرآن مجید حالات اسناد جنون و سحر
وغیره که از کفار نسبت جناب رسالتمآب صلعم مذکور است از رهگذر تعصب و بغی بظهور رساندند میکردند
و ایذاها که از ایشان واقع می شد جا بجا مذکور است و علاوه بران در احادیث بتفصیل
منقول است پس چرا پادری صاحب سبب آن را موجب عدم نفسانیت جناب رسالتمآب
صلی الله علیه و آله و سلم نگفته اکنون باید دانست که نزد یهود حضرت عیسی العیاذ بالله
فرزند نهان یوسف نجار بوده اند چنانچه در فصل سادس انجیل یوحنا مذکور است کانوا

یقولون الیس هذا الیسوع بن یوسف الذی نحن عارفون بابیه وامه فکیف یقول هذا انی
نزلت من السماء انتهی نیتیس چالیا اگر پادری صاحب مرقوم میداشتند این امر را در مقابل یهود ثابت
نمایند که حضرت عیسی بدون پدر پیدا شده بودند خلاصه هرگاه پادری اعتراف کردند که
پدر حضرت عیسی حضرت مریم بوده اند و آنجناب متولد شده بودند ظاهر گردید که ادعای
الوهیت در حق ایشان باطل و عاطل است افاده عیسائی و از خلق قلت نظیر الی هذه.
الافادة مانند مقتولان الخ سبحان الله عیسائیین باوجود این حضرت عیسی را خدا
می شناسند آیا خدا هم لیاقت این دارد که از دست بندگان خود ذلت بردارد و
بردار کشیده شود و مقتول و مدفون کرده شود بالجمله درین مقام صاف نوشتن
میبایست که آنجناب مقتول و مصلوب شده لفظ مانند نوشتن زاید و بیوجه است
چنانچه خود در عبارت آینده این مضمون انگاشته و برای نجات جهان مجسم گشته کفاره
گردیدن و کشته گشتن و سبب بخشش گناه شدن در مقامات بسیار مکتوب است افاده پادری
چنانکه انبیاء آن پیشین الخ غلط محض است هیچ پیغمبری خبر مقتولیت و مصلوبیت حضرت عیسی نداده
لازم است که پادری صاحب این امر را بدرجه ثبوت رسانند افاده پادری مگر همه سخنهائیکه
واجبی الخ نزد ما که یقین است که حضرت عیسی هرچه فرموده است همگی واجبی درست و راست موافق
عقل و شعور ارشاد نموده و هیچ سخنی غیرواجبی نادرست ارشاد نفرموده لکن عیسائیان
البته اسناد چنین امور که نهایت نادرست و خلاف عقل و شعور و غیرواجبی است مثل دعوی
الوهیت و ابنیت خدا و غیره بطرف ایشان میکنند حالانکه آنجناب خود بخلاف امور مذکوره تصریح
فرموده اند و از ادله قویه بطلان آنها ظاهر و باهر و هرگاه بیان کردن امور درست و واجبی
مستلزم اظهار فضیلت باشد دلیل نفسانیت نیست پس هرچه آنجناب سالقات در حق خود.

خود ارشاد فرموده آنرا نیز دلیل نفسانیت باید دانست **ترجمه قول بی ثبات**
پنجم پیشتر از زمانه موسی هرچه الله تعالی از حضرت آدم و حضرت نوح و حضرت ابراهیم خلیل الله
فرموده بود مطابق آن در توریت موسی نیز نه بر خلاف آن بیان نمود چرا که قربانی هابیل
پسر آدم مشهور است همچنان قربانی در توریت از معرفت موسی فرمود و این همه قربانیها از زمانه
آدم تا بقا باشد مسیح نشانی تکلیفات گشته که دیدن همان خداوند عیسی بوده پس این
گواهیهای پنجگانه بر رسالت موسی نزدیک عقل ثابت آمد و بر نبی الله بودن او مطلق شکی نیست
جواب حشمات العجب که پادریصاحب کلیة دعوی می کنند که هرچه پیش از حضرت
موسی حقتعالی از حضرت آدم و حضرت نوح و ابراهیم خلیل الله فرموده مطابق آن در توریت
موسی هم وارد شده است و هیچ بر خلاف شان بیان ننموده و بران دلیل می آرند فقط ازین
امر واحد که مطابق قربانی هابیل حضرت موسی نیز قربانی ذکر کرده سبحان الله ازین امر جزوی
آن امر کلی چگونه ثابت خواهد شد آیا اگر مسئله هیئت در یک امر از هابیل بالفرض ثابت هم شود
پس ازین چطور ثابت میتواند شد که حضرت موسی در هر امر موافق و قدم بقدم حضرت آدم
و حضرت نوح و حضرت ابراهیم بوده اند مگر پادریصاحب آن امر واحد جزوی را مستلزم این امر کلی
میدانند این طرز استدلال است که کاهی هیچکس ناشنیده آن عمل نیاورده باشد ای کاش که
پادریصاحب اول بر طرز استدلال بخوبی اطلاع و آگاهی بهم میرسانیدند بعد ازان متوجه
تصنیف رساله میکردیدند که موجب مضحکه نمیشدند بالجمله تا وقتیکه پادریصاحب بر امر مذکور
دلیل مقبول قائم نکنند کلام ایشان ساقط از معرض اعتبار است و طرفه تر اینست که از هیچ فعل
صریح حضرت آدم وغیره نیز احتجاج ننمودند فقط از فعل هابیل استدلال فرمودند و تعرض افعال
باقی انبیای مذکورین مطلق نکردند قطع نظر ازین تخصیص پیغمبران مذکورین هم بیوجه است

عجایب غریبست که مقتضای این امر مشتبه نماید که هیچ امر بر خلاف هیچ پیغمبر از حضرت موسی بعمل در نگردیده مگر
حضرت یعقوب و حضرت لوط و حضرت اسمعیل و انبیای آخر نیز هم با دیگر صاحب تقصیر را یا فقط
از معرض اعتبار راندند که از ذکر شان اعراض فرموده غرض بطرز با دیگر صاحب ما در جواب میگوئیم
که حضرت آدم و حضرت هابیل کسی را هلاک نکرده اند و نه کسی را بدست کسی بمعرض قتل آورده
اند و بسبب حضرت موسی و بحکم شان صدها و هزارها قتل شده اند پس مخالفت شان بالعیاذ
بالله از حضرت آدم و حضرت هابیل ثابت گردید و حال جدال و قتالی که جابجا در توریت مذکور
است مگر بنا بر مثل مشهور مشتی نمونه از خروار بر رعایت اختصار بعبارت مختصر درینمقام
مذکور میشود در باب اول سفر اعداد مذکور است بعد از ینکه او سیحون پادشاه اموریان را که
در حشبان میماند و عوج پادشاه بشن را که در عشتاروت میماند و ازرعات میماند قتل نمود انتهی بالترجمة
للفارسیة و خود همچنین پادری کبیر کرده است که حضرت موسی در توریت فرموده که در حین حیات
یک زوجه شادی دوم ناروا است حالانکه زوجیت حضرت هاجره در حال حیات حضرت
ساره که از حضرت ابراهیم واقع شده از کتب الهیه ثابت است و همچنین کثرت ازواج حضرت یعقوب
نیز بدرجه ثبوت رسیده چنانچه اینعبارات عنقریب مذکور خواهد شد پس مخالفت حضرت موسی از انبیای
سابقین موافق ادعای پادریصاحب ثابت گردید نعلا و همچنین چنانکه حضرت ابراهیم را حکم
قربانی پسر شان شده بود و ایشان موافق آن جمیع متعلقات مذکور را عمل آوردند همچنان کی
برای حضرت موسی واقع نشده پس ادعای موافقت در جمیع امور سراسر باطل و عاطل است قطع نظر
ازینهمه از توریت ظاهر و هویداست که حضرت یعقوب برای خود جمع بین الاختین را در نکاح درست
دانسته اند حالانکه حضرت موسی در کتاب مزبور آنرا حرام کرده اند چنانچه عنقریب انشاء الله مذکور خواهد
گردید افاده پادری همچنان قربانی در توریت الخ اینهم عجوبه نیز محتاج باثبات است پس بدانکه پادری

پادری صاحب بران دلیل مقبول قائم نکنند قابلیت اعتنا ندارد افادهٔ پادری و انیهمه قربانها [illegible]
یهود هرگز این امور را قابل احتجاج نمیدانند پس در مقابل ایشان پادری صاحب را لازم است که
این دعوی را بدلیل مقبول ثابت نمایند علاوه برین پیشتر معلوم گردید که هرگز حضرت عیسی
بنفس نفیس حق مقتول و مصلوب نشده اند چرا که اگر این امر درست و راست باشد پس تمام
آن اقوال که در انها حضرت عیسی بحیات و بقای ابدی خود تا بقیامت خبر داده اند همگی
باطل میشود پس لکن قربانیهارا که پیشتر واقع شده نشان مقتول شدن آنحضرت گردانیدن
غلط صریح و خطای فضیح است افادهٔ پادری پس این که کتابهای پنجگانه الی آخر القول المذکور
پیغمبر برحق بودن حضرت موسی در نفس الامر البته مطلق مقام شک نیست لکن هرچه ها
پادری صاحب بیان فرموده ازان هرگز حقیقت نبوت آنجناب ثابت نمیشود و تحقق آن
کتابهای پنجگانه که بجانب آن در ترجمهٔ فقرهٔ مذکوره اشاره ملحوظ است بدرجهٔ ثبوت نمیرسد
پس ساحت این تطویل بلاطائل بتصحیح بیحاصل اکوارا فرموده اند

ترجمه قول بی ثبات

و در بیقدیمه کلام بیشین خداوند عیسی مسیح فرمود که خیال مکنید که من برای ضایع کردن توریت
و انبیا آمده ام من برای ضایع کردن نه بلکه برای کامل کردن آمده ام و در مقام دیگر
فرموده است که فریسیان و کاتبان موسی بر تخت نشسته اند برای این هرچه ایشان شمارا بفرمایند
شما بران عمل کنید باز بار آن فرموده است که نوشته هارا تفحص کنید چرا که شما می فهمید مطابق
آنها حیات ابدی پیدا کنید و آنها بر من گواهی میدهند و در مقام دیگر چنین فرموده است
که من شمارا راست میگویم که تا وقتیکه آسمان و زمین زائل نشود یک نقطه یا یک شوشه از توریت
هرگز زائل نخواهد شد تا وقتیکه همه مکمل نشود هم چنان خداوند عیسی گفتههای سابق خود را قائم
داشت مطابق آنها فرمود پس این کتابهای پنجگانه چنانچه بر موسی ثابت شده اند هم چنان در

علیه السلام نیز محتاج اند و نزد یک صفات ثابت است که ایشان از طرف الله تعالی بوده اند جواب

عین عبارات دعای اینکه از حضرت عیسی هیچ قول و فعل بر خلاف حضرت موسی و انبیای

سابق بعمل نیامده سراسر باطل و عاطل است زیرا که بنا بر زعم نصاری آنجناب دعوی الوهیت

خود میفرمودند حالانکه جمیع پیغمبران خود را بنده خدا میدانستند چنانچه عنقریب از توریت منقول خواهد

شد حضرت یعقوب در جواب راحیل فرموده من مگر بجای خدا ایم آنکه ترا از میوه شکم باز داشته و نیز

از کتاب مذکور این سخن مسطور است که حق تعالی بمخاطب مریم و هارون چنین ارشاد فرموده است

لکن بنده من موسی چنین نیست و در کتاب خروج در باب سیم در حق خود چنین کلمات فرموده ابراهیم

و اسحق و اسرائیل بندگان خود را یاد کن الی غیر ذلک پس مخالفت آنجناب بمقتضای زعم نصاری

از طریقه انبیای سابقین ثابت گردید و خود همین یاد رهی نگاشته است که در انجیل مذکور است که سوای

یکشادی شادی دیگر و عیاشی موجب اولی درست نیست حالانکه از بعض کتب عتیقه معلوم

میشود که ازواج حضرت داود و حضرت سلیمان بسیار بوده اند و همچنین کثرت ازواج حضرت

یعقوب نیز از بعض کتب مذکوره ظاهر میشود و علی هذا القیاس این امر نیز از آن دریافت میگردد که

حضرت ابراهیم [illegible] زوجه داشتند حضرت ساره و حضرت هاجره پس درین امر نیز مخالفت حضرت

عیسی بنابر تحقیق پادری صاحب از طریقه انبیای سابقین ثابت شد علاوه برین کدام مخالفت زیاده ازین

خواهد بود که از توریت حرمت شتر ثابت میشود و حضرت عیسی آنرا حلال گردانیده اند و حکم مذکور را

نسخ فرموده اند در باب یازدهم کتاب احبار مرقوم است مگر آن چارپاها که یا نشخوار میکنند یا

سم آنها شگافته میباشند آنها را مخورید هم چون شتر که آن نشخوار میکند ولکن سم آن شگافته نمیباشد

پس آن ناپاک است برای شما انتهی بالترجمة الفارسیة پس نصاری که خود را عیسائین و اتباع

حضرت عیسی میفهمند باشند چگونه بی تکلف گوشت آن میخورند پس البته حضرت عیسی این را نسخ نموده ا

[illegible marginal note]

آن حیوان نسبت نباشند حالانکه در توریت حرمتش مرقوم است در باب مذکور مسطور است و خوک که سم آن
شکافته میباشد مگر آن نشخوار نمیکند پس آن نجس است برای شما ناپاک است شما از گوشت آنها هیچ نخورید
الی آخره ما سطر و در ما سبق عبارتیکه از انجیل یوحنا مذکور شد متضمن این فقره است آباؤنا ... فی
هذا الجبل و انتم تقولون ان المکان الذی ینبغی ان یسجد فیه هو اورشلیم و آن نزد اولاد یعقوب بود
پس مخالفت حضرت عیسی و غیره از طریقه آباء عبورت مذکوره در مقدمه قبله ثابت گردید علاوه
برین در فصل دوازدهم انجیل متی چنین مرقوم است و فی ذلک الزمان مر یسوع فی السبت بالزروع و جاع
تلامیذه فبدؤا یقطفون سنبلا و یاکلون فلما ابصرهم الفریسیون قالوا له ها تلامیذک یعملون
ما لا یحل عمله فی السبت فقال لهم اما قرأتم ما صنع داود لما جاع و الذین معه کیف دخل بیت الله
واخذ خبز التقدمة الذی لا یحل له اکله و لا للذین معه الا للکهنة فقط او ما قرأتم فی الناموس ان الکهنة
فی السبت فی الهیکل ینجسون السبت و لیس علیهم ذنب اقول لکم ان ها هنا اعظم من الهیکل الخ از
فقرات این عبارت صاف معلوم میشود که حضرت عیسی مخالفت احکام توریت در سبت بوده
و آنحضرت و تلامذه آنحضرت در مقدمه اکل سنبل مخالف حکم توریت بعمل آورده اند و تمسک بین
حضرت داود مخالفت بعض احکام توریت کرده اند قطع نظر ازین از بعض فقرات انجیل کسیکه
جانب اعتراض و طعن بر بعض انبیای سابقین مستنبط میگردد پس جواب این امر ... یا در ... صاحب
زیاده تر واجب و لازم است زیرا که این امر نسخ کردن آن نزد است چنانچه حضرت عیسی در حق حضرت
موسی میفرمایند و در سابق مذکور شد اقول لکم انه لیس موسی اعطاکم الخبز من السماء لکن ابی الذی
یعطیکم خبز الحق من السماء لان خبز الله هو الذی نزل من السماء و یهب الحیاة للعالم و این در
جواب این فقره یهود فرموده اند آباؤنا اکلوا المن فی البریة کما هو مکتوب انه اعطاهم خبزا من
السماء لیاکلوا این از فقره مسطوره صاف ظاهر میشود که آنحضرت معتقد نزول من و سلوی از جانب

امتحان نموده اند اکنون جواب این را باید بتفصیل بیان فرمایند و الا بطلان تحریر مسطوره
که حضرت موسی صادر شده لازم می آید با بجمله نسخ کلا نبودن بعضی احکام توریت نزد نصاری
خیلی ثابت است پس کلام مسطور ساقط از معرض اعتبار است افاده پادری و در مقدمه کلام پیغمبر
خدا که الی هذه الافاده بلکه برای کامل کردن آمده ام جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم
نیز بطریق ارشاد فرموده اند و نسخ کردن بعضی احکام چنانکه از آنجناب صادر شده است
هم چنین از حضرت عیسی نیز صادر گردیده است پس نصاری را باید که بجانب آنجناب هم نسبت
تضییع توریت نکنند چنانکه بسوی حضرت عیسی اسناد تضییع نمی نمایند افاده پادری و در مقام دیگر فرموده
است که فریسیین و کاتبان موسی الخ تمام عبارت را پادری صاحب بسبب اینکه منافی مطلب شان بوده است
در این مقام ذکر ننموده اند حالانکه در فصل بیست و سوم انجیل متی بعد از فقره که ترجمه آن را پادری صاحب بعبارتیکه
منقول شد ذکر نموده اند اکثر فقرات در اسرارت کتبه و فریسیین مذکور شده است چنانچه بعد از فقره مشار الیها
چنین مسطور است و مثل اعمالهم لا تصنعوا لانهم یقولون و لا یفعلون یربطون احمالا ثقالا و یحملونها علی عواتق
الناس الخ غرض از اینجا تا آخر تمام فصل مذکور در بیان سوء حال فریسیین است هر که خواهد ملاحظه نماید و از
بعض فقراتش معلوم میشود که آنها در باب بیان احکام نیز از حق تعدی میکردند پس اکنون پادری صاحب
بیان کنند که هرگاه آنها چنین بد بوده اند کی کلام شان قابل اعتماد خلق باقی ماند و در کلام مسطور حضرت
عیسی که تناقض و تهافت لازم می آید پس علاج این چیست علاوه برین پیشتر معلوم گردید که بر اقوال
فریسیین نیز حضرت عیسی تا اندیشان در بعض امور عمل نکرده اند بعض اینها بقوله کلم که هر چه ایشان شما را
بفرمایند شما بر آن عمل کنند کلیه درست نمی آید افاده پادری و باز فرموده است که نوشته ها را تفحص
کنید الخ از این امر تفحص لفظ ثابت نمیشود که جمیع احکام توریت عمل کردن واجب و لازم است بلکه
حضرت عیسی که حکم تفحص و تجسس نموده برای این نموده بود که تا آنها همه حقیقت نبوت آنجناب پی برند

مردمان مطلع شوند کما لا یخفی علی العاقل افادهٔ پادری و در مقام دیگر الخ اگر مطلب حضرت عیسی
همانست که پادری صاحب فهمیده‌اند پس چرا حضرت عیسی و تلامذهٔ شان در مقدمهٔ اکل سبت یعنی روز سبت
از حکم توریت مخالفت نمودند و چرا ختنه را درست کردانیدند حالانکه در توریت حرمت آن
مذکور است و چرا نصاری خوک را می‌خورند و ختنه را ترک کنند با وجود اینکه آنهم بشهادت توریت
حرام و نجس است غرض اینهمه که آسان است که مشکل نیست که در باب بیست و هفتم کتاب
استثنا از کتب توریت همچنین مذکور است هر که همه حکمهای این شریعت قائم نماند و عمل ننماید
بر او لعنت همه جماعت بگوید آمین انتهی بالترجمة الفارسیة پس اکنون آن مردمان که برخلاف
حکم توریت خوک را بی تکلف استعمال میفرمایند و از ختنه بالکلیه دست بردار اند حالانکه
حکم آن بکمال تشدد جا بجا در توریت وارد شده است بیان فرمایند که این لعنت بر
کدام کس میشود افادهٔ پادری و نزد یک منصفان الخ نزد منصفان حقیت نبوت اینهمه
پیغمبران ثابت است چنانچه پیغمبر برحق بودن جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم
ثابت است و حال منصفان اینست که چنانچه بعض اشخاص ازیشان انکار حقیت
نبوت جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم می‌نمایند همچنین بعض [illegible] منکران
حضرت عیسی حضرت موسی راهم پیغمبر برحق نمیدانند و از بیان پادری صاحب مطلقاً این امر
ثابت نمیگردد که آن گواهیهای پنجگانه که در کلام شان مذکور شده در حضرت موسی و
حضرت عیسی متحقق بوده و این حضرات پیغمبر برحق بودند پس حالیا پادری صاحب را
میباید که بر امور مذکوره ادلهٔ معقوله قائم کنند **ترجمه قول الثابت**
حصه سوم اکنون مراتب انکار را باید نمود که این سند ها در رسالت محمد صلی الله علیه و آله
بوده **جواب خصمات** [illegible] در جواب ابتدا آیت پادری ثابت میکنیم که

هیچ الهامی فی رسالت از جناب رسالت مآب صلی الله علیه و آله و سلم صادر نشده و هر چه یادگار
چند کرده است همه تطویل بلا طائل و باطل و عاطل است **ترجمه قول بی ثبات**
اول نشان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با کنیزکی و بر بستر کار نیست یکی هم بستر کار بیبی ها و با کنیزکی محمد
صلی الله علیه و آله و سلم از دلیل قرآن ثابت کردن محال است چرا که از مقامات قرآن ثابت است که محمد صلی
الله علیه و آله و سلم صرف از یک زن قناعت نمی نمود بلکه زنهای بسیار بوده اند و برای یک بار قرار
دادن خود درین امر میگفت که از حکم خدا است انچه هیچ پیغمبر گاهی نگفته چنانچه همه مسلمانان مقر اینمقوله
اند و از بسیار مقامات قرآن هم ثابت است چرا که مرقوم است که
چنانچه در سیپاره بیست و دوم مکتوب است یا ایها النبی انا احللنا لک ازواجک اللاتی آتیت
اجورهن و ما ملکت یمینک مما افاء الله علیک و بنات عمک و بنات عماتک و بنات خالک و بنات خالاتک
اللاتی هاجرن معک و امرأة مؤمنة ان وهبت نفسها للنبی ان اراد النبی ان یستنکحها
خالصة لک من دون المؤمنین یعنی ای نبی حلال کردیم ترا عورتهای آن عورتها که مهرهای
شان تو داده و هر انکه مال دست تو باشند که در دست تو بیارد الله و دختران عم تو و دختران عمات تو
دختران خال تو و دختران خالات تو آن زنانیکه وطن کنده اند همراه تو و عورتیکه باشند مسلمان اگر بخشند
خود نبی اگر بخواهد نبی که او را در نکاح بگیرد این فقط برای تست نه برای همه مسلمانان بلکه اینجا مرقوم است
اگر محمد صلی الله علیه و آله و سلم خواهش زوجه دیگری نماید پس برای وی همان حلال است و شوهرش را حرام چرا که او
زوجه پسر خوانده خود زید یعنی زینب را بنکاح گرفته است چنانچه در سیپاره بیست و دوم نوشته است واذ تقول للذی
انعم الله علیه و انعمت علیه امسک علیک زوجک و اتق الله و تخفی فی نفسک ما الله
مبدیه و تخشی الناس والله احق ان تخشاه فلما قضی زید منها وطرا زوجناکها لکی لا
یکون علی المؤمنین حرج فی ازواج ادعیائهم اذا قضوا منهن وطرا و کان امر الله مفعولا

مفعولا ما کان علی النبی من حرج فیما فرض الله له الآیه و هرگاه کفتی مر آنکسی را که برا و الله احسان کرد
و تو احسان کردی نگهدار نزد خود زوجه خود را و بترس از الله و تو پنهان میکردی در دل خود چیزی را که الله آشکار کننده
آنرا میخواهد و تو میترسیدی از مردمان و الله زیاده سزاوار است بترسیدن ازو پس وقتی که زید تمام کرد از آن عورت
غرض خود را و بیزار شد بنکاح تو دادیم تا نباشد هیچ مسلمانان را گناه در نکاح کردن از زنان پسر خوانده های خود وقتیکه آنها
تمام کنند از ایشان غرض خود و هست حکم کردن الله بر نبی هیچ مضائقه نیست در آن امری که قرار داده الله برای وی
این پاکیزگی و پرهیزگاری او ثابت نماید **جواب حسنات** میدی شیعه بمانند که کثرت ازواج با وجود تجویز
تحلیل جناب باری عزاسمه اصلا منافی اتقاء و پرهیزگاری نمیباشد چنانچه از انبیای سابقین هم کثرت ازواج
چند پیغمبر بشهادت کتب سابقه ثابت است لیکن هرچه یا در نصیحت هکذا امر مذکور میکنیم جناب رسالتمآب صلی الله
علیه و آله و سلم نموده اند بعینه بجانب آن پیغمبران علیهم السلام و راجع نیست در توریت در حال حضرت یعقوب مسطور
است که ازواج ایشان چهار بوده اند لیا و راحیل و بلهها و زلفا در باب بیستم کتاب پیدایش مکتوب است و
هرگاه راحیل دید که ازوی ولادت یعقوب نبود پس حسد برد بر خواهر خود و شکایت آمد و یعقوب را گفت که مرا هم بچه ها
بده و اگر نه من خواهم مرد در آن هنگام بنسبت به راحیل آتش خشم یعقوب شعله زن گشت گفت من که بجای خدا ام
آنکه ترا از میوه شکم باز داشته گفت ببین کنیز من بلهها حاضر است او نزد وی برو تا بر زانوهای من بزاید که
خانه من هم از وی آبادان شود و او کنیز خود بلهها را داد که زن وی شود یعقوب با او نزدیکی کرد و بلهها حامله گردید از یعقوب
پسری زائید و راحیل گفت که خدا داد من ادوا و از من هم شنید مرا نیز یک پسر داد لهذا وی نام او را دان نهاد و
کنیز راحیل بلهها باز حامله شد و از یعقوب پسر دوم زائید راحیل گفت من بکشتی خواهر خود در آویختم آخر غالب
آمدم و او نام پسر نفتالی گذاشت هرگاه لیا دید که از زائیدن باز ماند او کنیز خود زلفا را بیعقوب داد که زن او
شود پس زلفا کنیز لیا نیز از یعقوب یک پسر زائید الی ان قال و خدا لیا را شنید و حامله شد فرزند پنجم
یعقوب زائید الی ان قال و خدا راحیل را یاد کرد و متوجه شد و رحم او را گشود او حامله شد و پسر زائید و گفت

که خدا از من عار را دور کرد و او را یوسف نام گذاشت و گفت که یهوه مرا فرزند دیگر هم خواهد
داد و هرگاه از راحیل یوسف پیدا گردید پس چنین شد که یعقوب از لابان گفت مرا رخصت
کن تا بمکان خود و بملک خود بروم زنان مرا و فرزندان مرا که برای ایشان خدمت تو کرده ام
مرا حواله کن الی آخر ما سطر غرض از عبارت مذکوره کثرت ازواج حضرت یعقوب ثابت گردید
هرچه پادریصاحب از جانب شان جواب خواهند داد همان جواب ما هم از جانب جناب رسالتمآب
صلی الله علیه وآله وسلم است وطرفه تر اینست که حضرت یعقوب راحیل و لیا را که باهم هر دو خواهر
حقیقی بوده اند بمعیت هم کرده در حباله ازدواج خود در آورده اند حالانکه از توریت مقدس
حرمت و ممانعت امر مذکور ثابت است و موافق همان در شریعت مقدس
جناب رسالتمآب صلی الله علیه وآله وسلم نیز حرمت جمع بین الاختین وارد شده حالیا
پادریصاحبان بفرمایند که این فعل حضرت یعقوب موافق تقوی و پرهیزگاری بینی
است یا منافی از و هرچند که امر مذکور از عبارت مسطوره هم ظاهر میگردد لکن برای
توضیح عبارت دیگر از توریت ترجمهٔ فارسیه مذکور میشود در باب بیست و
نهم کتاب پیدایش مذکور است و دختران لابان دو تا بوده اند نام کلانی
لیا و نام کوچک راحیل بود و لیا شبپره چشم و راحیل خوش شکل و خوب صورت بود
و یعقوب بر راحیل عاشق بود پس او گفت که برای دختر کوچک تو راحیل هفت
سال خدمت تو خواهم کرد الی آن افاض و بوقت شام چنین شد که او دختر خود
لیا را حواله او کرد و او با وی نزدیکی نمود و لابان کنیز خود زلفا را بلیا دختر
خود داد و همراه کرد تا کنیز او باشد و چنین شد که یعقوب بوقت صبح دید که لیا
بود پس از لابان گفت این چیست که تو با من کردی آیا من خدمت تو برای راحیل نکرده ام

باز برای چه از من بدغا بازیها کردی لابان گفت در ملک ما این رسم نیست که کوچک را پیشتر از
کلان بشادی کدخدائی دهند همراه این یکهفته کامل سازو باز او را نیز بعوض خدمت هفت سال
دیگر که تو برای من خواهی نمود ترا خواهیم داد یعقوب همچنین کرد و هفته این را کامل نمود
در انوقت وی بشادی کدخدائی دختر خود راحیل هم با او کرده داد الی آخر ما قیل و از عبارت
توریت که ممانعت جمع بین الاختین ثابت میشود نیست که در باب هجدهم کتاب احبار مذکور
است و تو زنی را با خواهر او مگیر تا به هنگی ورا هم ظاهر نمائی در زندگانی او لیکن که این منشور انبید
اوست انتهی بار دیگر بالنقله آمی باید در بیان صاحب بیان فرمایند که این عاشق گردیدن بر دختر
دیگری بود در شتابده متفاوت کرده که از عبارت مرقومه ظاهر میشود و جمع بین الاختین
کردن منافی پاکیزگی و پرهیزگاری است یا نه بالجمله چنانچه حال کثرت ازواج یعقوب علی نبینا
وعلیه السلام معلوم شد همچنین کثرت ازواج حضرت داود نیز ثابت است در سفر ثانی
صمویل مرقوم است وولد لداود بنون فی حبرون بکره عمنون من اخینوعم الیزرعلیه و
ثانیه کالاب من ابیجایل امرأة نابال الکرملی والثالث ابشالوم بن معکا ابنة تلمی ملک
جاشور والرابع ادونیا ابن حجیث والخامس شفطیا ابن ابیطال والسادس یثرعام من
عجلا امرأة داود هؤلاء ولدوا لداود بحبرون انتهی و در فصل خامس چنین مذکور است
و تزوج داود ایضا نساء و سراری باورشلیم بعد مجیئه من حبرون و در فصل اول سفر
اول الملوک چنین مسطور و بعد ازین انتقال ان داود الملک لما طعن فی السن و شاخ و کرها کان
یتدثر بالثیاب ولم یکن یستدفی فقال له عبیده فلتطلب لسیدنا الملک فتاة عذری تقوم
بین یدیه وتخدمه و تضطجع مع سیدنا الملک تعانقه وتدفئه فطلبت فتاة جمیلة فی جمیع حدود
بنی اسرائیل فوجدت ابیشاج الشونمیة فاتوا بها للملک و کانت الفتاة بهیة جمیلة جدا

بوجهاب ... الملکت محمد صلی الله علیه و آله و سلم انتهی غرض از عبارات مذکوره کثرت ازواج حضرت داود
ثابت کرده شد پس بنابر عقیده شما پیغمبری و نبوت شان باطل خواهد بود و حضرت ابراهیم علی نبینا و علیه السلام
نیز جمیع ... سارا حضرت هاجره را زوجه خود کرده بودند چنانچه در بیان حال آنجناب در
فصل یازدهم از سفر التکوین مذکور است و سارای زوجه ابرام لم تلد له و کانت لها امة مصریة
اسمها هاجر فقالت لابرام هو ذا قد حبسنی الرب من الولادة ادخل الی امتی لعل بیتی یبنی منها
فقبل ابرام قول سارای فاخذت ساری زوجة ابرام هاجر المصریة امتها من بعد عشر سنین من
مقام ابرام ببلد کنعان فاعطتها ابرام زوجها لتکون له زوجة فدخل الی هاجر فحملت انتهی و اکنون
حال حضرت سلیمان بباید شنید که آنجناب هفت صد زوجه و سه صد سریه داشته بوده اند چنانچه
در فصل یازدهم اسفار ملوک مذکور است و کان سلیمان الملک قد احب نساء کثیرة غریبة و ابنة
فرعون و اتخذ نساء من بنی عمون و من الموابیین و من ادوم و من الحیثیین و من الصیدانیین
و من الشعوب التی قال الله لبنی اسرائیل لا تختلطوا بهم و لا یختلطوا بکم و لا تتزوجوا منهم لئلا تمیل قلوبکم
الی آلهتهم و لهؤلاء لصق سلیمان بهن و احبهن و اتخذهن و صیر له سبعمائة امرأة حرة و ثلاث مائة سریة
و اغوین النساء قلبه انتهی ای یا دریصاحب این چه بی انصافیست که با وجود اینکه ازواج جناب
رسالت مآب صلی الله علیه و آله و سلم چندان بکثرت نبوده اند بر آنجناب طعن میکنید و از حال
حضرت سلیمان و غیره انبیا چشم پوشی می نمائید و از عبارات مذکوره انجیل صاف ظاهر میشود
که در مقدمه ازدواج از عورات آن قبائل که از ایشان حکم ارتباط و تناکح و تناسل نبوده حضرت
سلیمان مخالفت حکم الهی نموده اند و ازواج شان العیاذ بالله آنجناب را اغوا و گمراه کرده
پس کجا اتقا و پرهیزگاری آنجناب باقیمانده بالجمله اگر کثرت ازواج منافی اتقا و پرهیزگاریست
الزم ... این انبیا و مقبولین حضرت پیغمبران بر حق نبوده باشند فما هو جوابنا فهو جوابنا افاده

افادهٔ پادری لیکن پرهیزگاری و پاکیزگی محمد صلی الله علیه و آله و سلم از دلیل فرقان ثابت کردن
محال است هرگز محال نیست بلکه ممکن و آسان تر ازین امور است چرا که در قرآن مجید جابجا مذکور
است که آنجناب رسول خدا بیند و از جانب او نازل شده اند چنانچه از کلمات آیهٔ محمد
رسول الله والذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم تقوا و اتقاء و پرهیزگاری آنجناب ثابت
است پس تقوی و پرهیزگاری آنجناب ثابت گردید و از هیچ آیت قرآن مجید ظاهر نمیگردد
که امری که منافی رسالت باشد از آنجناب صادر شده باشد فیما ند آنچه پادری آنرا ذکر کرده پس الحال
را معلوم کردی که آن هرگز در نفس الامر منافات با پرهیزگاری ندارد علاوه برین در سورهٔ
یس چنین مذکور است انک لمن المرسلین علی صراط مستقیم معنیش آنکه تو از رسولان
هستی و بر صراط مستقیمی پس پاکیزگی و پرهیزگاری آنجناب ظاهر گردید چه کسیکه پاکیزه و پرهیزگار
نبوده باشد بر صراط مستقیم از محالات است و هم در قرآن مجید این آیه وارد شده لقد
کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة پس معلوم شد که آنجناب معصوم و مبرا بوده اند از ارتکاب معاصی
و ایقاع امور منافیهٔ اتقاء و پرهیزگاری والا هرگز در آیت مذکوره حکم اطاعت و تاسی آنجناب علی العموم
وارد نمیگردید و سوای آیات مذکوره از دیگر آیات بسیار اثبات امر مذکور ممکن است که احاطهٔ آنها خارج
است از ظرف این رسالهٔ مختصر افادهٔ عیسائی و برای بیگناه قرار دادن خود درین باب الی هذه الافاده
هیچ پیغمبر گناهی نگفته معلوم کردی که برای حضرت یعقوب و حضرت داود و پیغمبران دیگر ازواج بسیار
بوده اند پس جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم را در امر مسطور تاسی و اقتدای پیغمبران
سابقین بوده پس بدگمانی بجانب آنحضرت نمودن و در حق شان بطعن و درشتی پیش آمدن در
حقیقت سوء ظن و طعن و تشنیع نمودن است در حق انبیای مذکورین العیاذ بالله من ذلک افادهٔ پادری
چرا که مرقوم است که هر قدر زنها الحاصل استغفر الله ربی و اتوب الیه این امر در یک مقام قرآن مجید

نیز مرقوم نمیباشد که هر قدر زنها که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم بخواهند آنها بر ایشان حلال اند چه
جای اینکه امر مسطور در مقامات کثیره مذکور باشد پس هر چه پادری صاحب دعوی کرده دروغ بیفروغ
است و سبحان الله جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله وسلم را کی جمع بین الاختین که از حضرت یعقوب
واقع شده درست بوده و کجا آنجناب محرمات نسبیه و رضاعیه و زنان ذات البعل را بدون تحقیق طلاق
برای خود حلال دانسته اند پس این کلام از پادری صاحب فقط برای اغوای عوام صادر شده است افادهٔ
پادری چنانچه در سیپارهٔ بیست و دوم چنین مکتوب است یا ایها النبی الی آخر الآیة والترجمة اگر پادری صاحب
را با انصاف اتصاف بود در همین مقام عالی بنود آیت که در حبالهٔ تزوج جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله وسلم
بوده اند ذکر میفرمود و برین تقدیر بخوبی ظاهر میگردید که به نسبت ازواج حضرت سلیمان و غیره آنها بسیار
کمتر بوده اند پس طعن کردن بر آنجناب بغیر از بی انصافی نیست و این آیت را که نوشته اند فقط برای گول
دادن عوام است با جمال آیت مشار الیها مخصوص عدد نیست که از تزوج آنها محظورات بین الاختین
لازم نیاید و نیز آیت مذکوره مخصوص است بما سوای زنان شوهردار و بما عدای محرمات نسبیه و رضاعیه
الی غیر ذلک و مفسرین تصریح کرده اند که این آیت اشاره است بجانب همان ازواج که در حبالهٔ تصرف
آنجناب بوده اند پس نوشتن آیت مذکوره در همین مقام بیفایده محض است غرض کمال تعجب است که این
پادری بر حضرت داود و حضرت سلیمان که صدها ازواج و سراری شان بوده اند طعن نمیکنند و بر
جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله وسلم که ازواج شان بنسبت بازواج آن هر دو عالیجناب بنهایت اقل قلیل
بوده اند حسد مینمایند اکنون دریافت باید کرد که پادری در اعراب آیت مذکوره جابجا غلطها کرده منجملهٔ آنها است
که یا ایها النبی را مکسور نوشته و هم چنین درین فقره ان اراد النبی الی غیر ذلک و این غلطها صریح دلالت
می کنند که پادری صاحب از علوم نحو و صرف هم بخوبی بی بهره اند و لفظ اعنی که
در عبارت ترجمه نوشته اند سراسر مهمل و بی محل است و هم چنین جمع هندی لفظ عورت که بالف و تا تمام کرده

باشد و ترجمه فارسیه آن بلفظ مذکور تنها مذکور گردیده الی غیر ذلک کما لایخفی بر لطیف جنین برسالة التصنیف
نکردن بهتر بوده که مشهور و معروف است نیست هر مرد سخن نگفته تا عیب و هنرش نهفته باشد
انا ده باد بر بعضی از انبیاء قوم است که اگر محمد صلی الله علیه و آله و سلم خواهش زوجه دیگری الم هر گاه
ادله مذکوره حقیقت نبوت آنجناب ثابت کرد باین کر احیانا در شریعت آنجناب امری این
هم وارد شده باشد که عقل کسی آنرا مستبعد و منکره شمارد تاهم قبول کردن آن از جمله لازم است
چنانچه جمع بین الاختین را تجویز کردن نسبت بحضرت یعقوب و لعن کردن
جناب رسالتماب صلی الله علیه و آله و سلم که در بعض الامور چگونه وارد و قباحت متضمن نیست
چه اکنون معلوم باید نمود که حضرت داود با وجودیکه در شریعت شان این امر نبود که
زوجه هر کسی که ایشان خواهش نمایند بر شوهرش مفارقت و طلاق دادن او لازم شود و بشهادت
بعض کتب مستند از زوجه اوریا در حین حیات او بدون حصول طلاق برخلاف حکم جناب حاکم
علی الاطلاق العیاذ بالله مقاربت نمودند چنانچه آن زن حامله گردید و شوهرش را در باب مذکور را بر
دعوی فرستادند هر گاه او قتل کردید آن عورت را گرفته در محل خود داخل نمودند و از همان زن
بعد حضرت سلیمان متولد شدند چنانچه در فصل یازدهم سفر ثانی اسفار صموئیل مذکور است فلما کان
تمام السنة فی الوقت الذی یخرجهم الحرب ارسل داود یوآب و عبیده و معهم جمیع بنی اسرائیل فقتلوا بنی عمون فنزلوا حون
فاما داود فبقی فی اورشلیم فلما کان وقت المساء قام داود من فوق مجلسه و صعد فوق البیت یتمشی فوق قصر
فبصر بامرأة تستحم فوق بیتها و کانت المرأة جمیلة جدا فارسل داود و سأل عن المرأة فقالوا له هذه بتشبع ابنة
الیعام امرأة اوریا الحیثانی فارسل الیها داود رسلا و حملها الیه فلما دخلت علیه و تطهرت من طمثها دخل
علیها ثم خرجت و رجعت الی بیتها فحبلت المرأة و ارسلت الی داود و اخبرته و قالت انی قد حبلت
فارسل داود الی یواب رسلا و قال ارسل الی اوریا الحیثانی فارسله یواب فجاء اوریا الی داود فسأله

اوريا عن سلامة الشعب وعن يواب وعن محاربته ثم قال داود لاوريا انزل الى بيتك واسترح واغتسل فخرج اوريا
من عند الملك وامر الملك بان يتبع بجائزه فرقد اوريا على باب الملك مع عبيد الملك ولم ينزل
الى بيته فاخبر داود ان اوريا لم ينزل الى بيته قال داود لاوريا اما جئت من السفر فما بالك ما تنزل الى بيتك
قال اوريا لداود تابوت عهد الرب وآل يهودا وآل اسرائيل نزول في الخيام ويواب سيدي
وعبيد الملك سيدي نزول في الصحراء وانا انطلق الى منزلي وآكل واشرب وادخل الى اهلي لا وحياتك
وحياة نفسك لا افعل هذا الامر فقال داود لاوريا اصبر اليوم واذا كان غدا ارسلتك وبقي
اوريا في اورشليم ذلك اليوم فلما كان في الغد دعاه داود فتغدى عنده وانه اسكره ثم خرج
مسا ورقد على باب الملك مع عبيده ولم ينزل الى منزله فلما كان في اليوم الثالث كتب داود الى
يواب كتابا وارسله مع اوريا وقال في الكتاب قدم اوريا في اول الحرب واذا اشتبك
الحرب ارجعوا واتركوه وحده ليقتل فلما نزل يواب حول القرية واقام اوريا قبال الابطال
فخرج اهل القرية فحاربوا يواب وقتل هناك قوم من عبيد داود وقتل اوريا الحثاني ايضا فارسل
يواب الى داود واخبره بجميع ما كان في الحرب وامر يواب الرسول وقال له اذا فرغت من كلامك
للملك من اخبارك اياه بكل شي كان في الحرب فاذا غضب الملك وقال لماذا دنوتم من سور المدينة
لتحاربوا اما تعلمون ان الذين فوق سور المدينة يرمونكم من قتل ابيملك بن جدعون اليس انما
رمته امراة بقطعة رحا من فوق السور ومات في تاباص فلماذا دنوتم من السور فقال هذا القول قل
ان اوريا الحثاني عبدك قتل فانطلق الرسول واخبره بجميع ما قال له يواب وقال الرسول لداود
حاصرنا القوم وكاثرونا وخرجوا الينا الى الصحراء وحاربناهم حتى صرنا باب القرية فرمونا الذين
كانوا فوق السور وقتل من عبيدك ايها الملك وقتل اوريا الحثاني عبدك ايضا فقال داود
للرسول قل ليواب لا يشق عليك ذلك لانه قد يعرض في الحرب مثل هذا واشباهه جاهد

حاضر القریة ولج علیها بالحرب فانک تقتحها وتخربها وسمعت امرأة اوریا الحثانی ان زوجها
مات فناحت علی زوجها فلما تمت ایام مناحتها ارسل داود فاخذها وادخلها الی قصره فصارت
له امرأة وولدت له ابنا وساء عمل [illegible] امام الرب خلاصه اکثر فقرات [illegible] رعایت
اختصار اینست که هرگاه سال تمام شد و هنگامی رسید که جنگ در ان ممکن بوده داود
یواب غلامان خود را برای دعوی فرستاد و همراه شان همگی بنی اسرائیل بودند و آنها رفته
بنی عمون را قتل نموده [illegible] کرده در ربت فرود آمدند لکن [illegible] در اورشلیم ماندند هرگاه شام قریب
شد بر خوابگاه [illegible] بالای [illegible] رفتند و خرامیدن آغاز کردند پس زنی را که بالای بام خود
برهنه غسل میکرد نگاه نمودند و آن زن خیلی صاحب جمال بود پس حال آن زن را از مردمان
دریافت فرمودند آنها اظهار کردند که آن زن زوجه اوریا حتانی بتشبع بنت الیعام است پس بسیار
کسان [illegible] آن زن را بسوی خود مائل برجوع نمودند هرگاه [illegible] آمد و از حیض پاک شد آنوقت
با وی نزدیکی کردند بعد از آن وی بخانه اش رفت پس بسبب این معامله حامله شد و بحضرت
داود گفته فرستاد که وی حامله گردیده است حضرت داود اوریا حتانی را از نزد یواب
طلب فرمود و از وی حال [illegible] و غیره پرسید گفت که برو بخانه خود فرود آ و استراحت
و غسل نما و برای انعام و جائزه وی حکم فرمود اوریا از آنمقام برآمد و بر در قصر داود بار خویش
گشود و بخانه خود نرفت مردم داود را خبر کردند که اوریا بخانه اش نرفته پس داود از اوریا
فرمود تو از سفر آمده سبب چیست که بخانه ات نمیروی اوریا عرض نمود که تابوت عهد خدا و
آل یهودا و آل اسرائیل در قوی خیمه ها هستند و یواب [illegible] من و بنده های آقای من
وقت در میدان صحرا [illegible] هستند من چگونه بخانه خود روم و اسب و طعام خورم و از زوجه
خود هم بستر شوم مرا سوگند بتو و بجان تو که اینها را من نخواهم شد هرگاه حضرت داود ملاحظه نمود که

این تدبیر پیشرفت باوریا فرمود که امروز دیگر بجای خود باش فردا ترا باز روانه میکنم اوریا
هم توقف نمود داود وی را روز دیگر طلبید و بسیار نوازش نمود و همراه وی طعام نوشیجان فرمود
هرگاه شب [illegible] هم شد اوریا را بجانب یوآب روانه کرد و بدست وی نامه بیوآب نبشته فرستاد و در آن
شرح فرمود که اوریا را درمیان جنگ در صف اول جا داده و هنگامیکه هنگامه گیر و دار
گرم شود شما همگی از مرکزهای خود مراجعت کنید و اوریا را تنها واگذارید که وی کشته شود القصه
هرگاه که یوآب شهر ربه را محاصره کرد و [illegible] اوریا را در مردان جنگی جا داد اهل قریه بیرون آمدند و از یوآب
جنگیدن آغاز کردند و بسیار از غلامان داود کشته شدند و اوریای حتی هم کشته شد یوآب
اینخبر را بداود گفته فرستاد و هرگاه زن اوریا شنید که شوهرش کشته شد بروی نوحه و زاری نمود
و هرگاه که ایام سوگواری باختتام رسید داود آنزن را گرفته بمحل خود داخل فرمود و آن هم بکرو [illegible]
بجناب شد و همان بچه از وی متولد گشت و کردار داود که دیگر را ناخوش نمود [illegible]
ثانی بعد تفصیل اینحال مرقوم است که حقتعالی ناتان پیغمبر را نزد داود فرستاد و ایشان آمده
گفتند که در قریه دو کس بوده اند یکی غنی و نزد وی چارپایان بسیار همچون گوسفند و گاو وغیره
بوده اند و شخص دیگر فقیر بوده نزد او فقط یک بچه گوسفند بود آن شخص غنی آن بچه گوسفند را
هم از فقیر مذکور بالجبر بگرفت هرگاه این را داود شنید خیلی ناخوش شد در آنوقت ناتان
گفت که اینچنین کار از خود تان صادر شده است که با وجود ازواج خود زوجه اوریا را جابا
را گرفتید بعد از آن از جانب خدا مقال عتاب اشتمال بسمع رسانید و در آن اظهار فرمود
که خدا فرموده است که آنچه شما پنهان از زوجه اوریا کردید آن فعل از بیبی‌های شما در
روز روشن ظاهر بنظر بحضور بنی اسرائیل کرده خواهد شد [illegible] خانه تان [illegible] رفته
خواهد بود [illegible] تان خواهیم کرد و بازناتان بحضرت داود اینخبر داده است که در سزای حرکت مذکور [illegible]

نموده فرزند شما خواهد مرد غرض ما قصهٔ مذکوره را بسیار به اجمال ذکر کرده ایم هر کرا تفصیلش
منظور باشد بجانب فصل مزبور الحال رجوع کند و اینکه ما هم بضرورت جهت و الکونه تا چنین
امور را کذب محض میدانیم و دامان انبیا را از لوث قبایح مسطوره پاک و پاکیزه میدانیم و
نگاشتن آن در کتاب با اعتقاد حقیت نزد ما اقبح قبایح است لکن خوشا حال این گروه
حق پژوه که چنین امور را راست می پندارند و نسبت چنین قبایح و شنائع را بجانب انبیای
اظهار درست می انگارند العیاذ بالله من ذلک الغرض عجب است از پادری صاحب
و اعوان و منشعبان او که حکایات قبیحه مذکوره را از کتب شهادات بعض کتب عتیقه مذکوره
انتحال از حضرت داود علیه السلام صادر گردیده فسق و فجور را هم اعتراف هم از چنین امور شنیعه
انکار نموده اکراه دارند منافی پیغمبری و مقبولیت خدا می شناسند و بر پیغمبر خدا که گاهی از علامات
شان هم پیغمبر یا حرکات مستقبحه که ذکر کرده شد صادر نشده و بهیچکه کرده اند همگی موافق حکم خدا
بعمل آورده اند بجهت اعتراض و طعن میکنند و کاش باین میفرمودند که پیغمبر خدا صلی الله
علیه و آله و سلم زوجهٔ کدام کس را العیاذ بالله موافق تحلیل مذکور انتزاع نموده اند و از زینب
مطلقهٔ زید که آنجناب صلی الله علیه و آله و سلم نکاح کرده پس امر مذکور بعد ازین واقع شده که
خود زید با اینکه جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم ایشان را منع فرموده بودند زن مذکوره
را طلاق داده بود پس با وجود این در نکاح کردن با زن مذکوره کدام مقام اعتراض باقی ماند
افاده پادری چرا که او زوجهٔ پسر خوانده خود زید اعنی زینب را نیز نگذاشته چنانچه در سیپاره
بیست و دوم نوشته است الی آخر الآیة والترجمه انتهی یا در صاحب گلزار رقم چنین الفاظ که
بنا یافتن [illegible] در حق حضرت داود علیه السلام تحریر نمائید که موافق
کتابهای شما ایشان [illegible] العیاذ بالله با وجود حرام بودن هم نکاح [illegible]

بود در حق جناب رسالت مآب صلی الله علیه وآله وسلم که هرچه ایشان کرده اند همگی حق و صواب و
مطابق حکم جناب رب الارباب بعمل آورده اند او حق نیست که در حق صاحبان مرتبه مقبولین خدا
چنین الفاظ مستشنعه بنویسد که از طرز تقریر [illegible] خارج است با شناسب این
تعجب است که پادری صاحب چگونه ابتدا بتحریر امثال کلمات مسطوره مبادرت فرمودند و از
مآل کلام اندیشه ننمودند غرض جواب کلام مذکور در وجوه عدیده مسطور میشود وجه اول اینست که
این تقریر را بصورت دلیل بمطابق که پادری صاحب ذکر کرده اند نهایت محل تعجب
است زیرا که بر هر صاحب فهم و ذکا ظاهر و آشکار است که [illegible] معنی چه [illegible]
نمیتوانند شد در میان وی و تقریر مسطوره اصلا این علاقه نیست که در دلیل و مدلول
باهم کرده میباشد وجه دوم اینست که بیشتر از ما نحن فیه نبوت جناب رسالت مآب صلی الله علیه وآله وسلم
بدلائل قاطعه ثابت کرده ایم پس چون هرگاه آنجناب پیغمبر برحق بوده اند هرچه آنجناب کرده اند همه حق
وصواب و مطابق حکم جناب رب الارباب بوده پس اعتراض و طعن بر طریقه شان کردن در حقیقت
بر جناب باری عز اسمه طعن و اعتراض نمودنست وجه سوم اینست که هر شخص عاقل میداند که از فرزند
گفتن بزبان کسی پسر حقیقی صلبی کسی نمیشود که احکام این بر آنهم مترتب شود پس اگر از مطلقه زید
جناب رسالت مآب صلی الله علیه وآله وسلم نکاح کردند پس بوجه قباحت و امر مذکور که مخصوص جناب
رسالتمآب صلی الله علیه وآله وسلم نبوده بلکه بر جمیع مسلمانان حق سبحانه وتعالی این امر را که بعد از طلاق
پسران متبنی خواهیش از زوجات آنها اگر خواهند از ازواج شان نکاح نمایند مباح گردانیده است
چنانچه در آیتی که پادری صاحب نقل کرده امر مذکور مصرح است و سببش همین است که از زبانی فرزند گفتن نزد
عقلا احکام پسر صلبی مترتب نمیشود پس طعن کردن بر او [illegible] مصنفین [illegible] است بالجمله
زید بعد علت جاهلیت و سنن قبیحه کفار این امر مهم بوده که بر پسر خوانده احکام پسر حقیقی جاری میکردند

پیدا شوند و بعد موت پدر مجازی وی را میراث نمیدهند و زنان مجازی خود را بر وی
حرام نمی‌شود پس برای هدم این بناهای باطل خود جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله
الاطیاب بحکم سراپا صواب حضرت رب الارباب نکاح مطلقه زید را واقع فرمودند تا آن
بدعتهای کفار بالکلیه از خواطر خلق محو و زائل و از صفحه عالم نیست و نابود شود پس مبنی بر این تایید
و ترویج دین و هدم بنای بدعت معاندین طعن کردن مثل ایشان معیوب شمردن خیلی از دعیان
انصاف مقام تعجب است و اگر عمرانی باید در مصاحب [illegible] طعن بر جناب رسالتمآب
صلی الله علیه و آله و سلم می‌نمود شبهه نیست که او معذور است چشم بداندیش که برکنده
باد عیب نماید هنرش در نظر وجه چهارم آنست که از کتاب توریت ظاهر میشود که حضرت ابراهیم
زوجه خود ساره را بسبب خوف [illegible] موسوم کرد [illegible] بعد لازم می‌آید که از این گفتن
زبانی ایشان همشیره حقیقی آنجناب العیاذ بالله بعد از آن عالی جناب حرام گردیده باشند چه
حضرت ابراهیم که باز بران معظمه متصرف شد پس معاذ الله خلاف اتقا و فعل شنیع فسا
و فحشا را بفعل آورده باشند و اگر از زبانی گفتن هیچ نمی‌شود پس مطلب ما ثابت گردید در باب دوازدهم
کتاب پیدایش مذکور است و هرگاه او نزدیک مصر رسید از زن خود ساری گفت بدرستیکه من
میدانم که تو زنی خوبصورتی و چنین خواهد شد که تو را مصریها خواهند دید و خواهند گفت که این
زوجه ویست پس مرا خواهند کشت و ترا زنده خواهند گذاشت تو خواهی گفت که من خواهر اویم
تا که از سبب تو خیر من شود و جان من بوسیله‌ات سلامت ماند پس بعد از آن هرگاه در مصر
رسید و دران هنگام مصریان آن عورت را دیدند که نهایت خوبصورت است و امیران فرعون
هم او را نگریستند و بحضور فرعون او را بسیار ستایش نمودند پس آن زن را در محل فرعون بردند و وی
بسبب آن زن با ابراهیم احسان کرد او را گوسفندها و نرها و گاوها و خرها و غلامها و کنیزها و ماچهها

و بستر یافت تمام شود فرعون و خاندانش را بلاهای بسیار بسبب زوجه ابرام مسخر باقسام درد
برد در آن وقت فرعون ابرام را طلبید گفت که این چه کردی چرا تو مرا آگاه ننمودی که این زن
زوجه من باشد و چرا گفتی که وی خواهر منست حتی که من وی را گرفتم تا که او را زوجه خود بسازم پس
این زن زوجه تست او را بگیر و برو آنگاه فرعون آدمهای خود را برای وی حکم کرد تا او را و زوجه
اش را مع تمام آنچه از آن وی بود رخصت دادند انتهی ترجمة ما ذکر فی الکتاب المذکور فی هذا المقام
و همین امر از حضرت ابراهیم ثابت شده با ابیملک پادشاه فلسطین نیز واقع شده است و هم چنین حضرت
اسحق هم زوجه خود را خواهر خود ساخته اند چنانچه در فصل بیست و ششم کتاب مذکور احوال نیز
مسطور است و چه قدر عجیب است که در توریت مذکور مسطور است که اولاد حضرت لوط از دختران
حقیقی شان العیاذ بالله بهم رسیده باین طریق که معاذ الله دختران شان پدر خود را شراب خورانیدند
و هرگاه مست و بیهوش کردند با ایشان هم بستر شدند اعوذ بالله من تکلم هذه الهفوات پس
الحنون پادریصاحب بیان فرمایند که این حرکت کدام قسم پاکیزگی و پرهیزکاری بوده و هرگاه
چنین حرکات شنیعه منافی پیغمبری و نبوت نیست پس افعال جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله وسلم که
هیچ فعل از آن از قبیل گناه و عصیان نبود چرا منافی نبوت خواهد بود و هر چند تحریر حال مشار الیه را
بسبب کمال شناعت و فضاحت هرگز دلم گوارا نمی کند مگر بمقتضای اینکه نقل کفر کفر نباشد به
ناچاری ذکر کرده میشود در باب نوزدهم کتاب پیدایش مذکور است باز لوط مع هر دو دختر خود از
زغر بر کوه رفته سکونت اختیار کرد چرا که او از سکونت زغر هم ترسید آنگاه وی و هر دو دختران
در یک غار رفته سکونت اختیار کردند بعد دختر کلان از دختر کوچک گفت که پدر ما مردی کهن سال است و بر
زمین مردی دیگر باقی نمانده که نزد ما بیاید چنانچه در تمام زمین رسم است پس بیا که ما پدر خود را شراب
خورانیم و با او هم بستر شویم تا که ما از پدر خود نسلی بگیریم آنگاه ایشان در آن شب پدر خود را شراب خورانیدند

خورانیدند و دختر کلان وقت شب از پدر خود همبستر شد وی بوقت خوابیدن اندختر و بوقت برخاستن
او را نشناخت بهرگاه روز دوم شد کلان از کوچک گفت که ببین دیشب من با پدر خود خوابیدم
تا او را امشب نیز شراب خورانیم و هم تو رفته از وی همبستر شو تا که ما نسل از پدر خود نگهداریم
هنگام ایشان پدر خود را در امشب نیز شراب خورانیدند و دختر کوچک خاسته با وی خوابید
که وی او را هم بوقت خوابیدن و نیز برخاستن نشناخت پس هر دو دختر لوط از پدر خود حامله شدند
و دختر کلان یک پسر زائید و نامش موآب نهاد که او پدر کلان موآبیان است که الی الیوم موجودند
و دختر کوچک نیز یک پسر زائید و نامش بن عمی گذاشت و او پدر کلان بنی
عمون است که الی الیوم موجود هستند انتهی بر فضیحتها چه قدر [illegible] مدعیان حق شناسی مرشد انبیا
و نسل محترمه صحف آسمانی را متصور و نسل میدانند که چنین مضامین مستقیم دران میدرج کرده‌اند
اعوذ بالله من [illegible] تلک الامور المفسدة اکنون ما متوجه میشویم بجانب ذکر اغلاط یادری پس
معلوم باید کرد که قطع نظر از اغلاط کثیره که در بارهٔ ترک اعراب یادری مذکور در نقل آیت
مسطوره واقع شده این غلط عجیب باید دید که لفظ امسک را که صیغهٔ امر است بفتح حرف آخر
نقل کرده است و این خطاء صریح مشاهده کنید که فقره های اخیرهٔ آیت را با این اعراب
ذکر نموده فیما فرضَ اللهُ لنّبی حاقَ اللهُ فرض را که فعل ماضی است مضموم الآخر و لفظ الله را
که در ترکیب فاعل واقع منصوب الآخر نوشته است و تحریر لفظ اعمی در ابتدای ترجمهٔ [illegible]
نهایت عجیب است علاوه برین در ترجمهٔ آیت مسطوره اکثر فقرات موافق ترجمهٔ لفظی نیست
و بیمحاوره میباشد و ترجمهٔ این فقرهٔ کریمه وکان امر الله مفعولا ما کان علی النبی من
حرج فیما فرض الله له [illegible] که نموده است و هست حکم گردان بعد بر نبی هیچ [illegible]
نیست درین امر که قرار داد [illegible] وی از ین صاف ظاهر میشود که یادری [illegible] فقره [illegible]

بخوبی نفهمیده و غلط ترجمه کرده باشد و بیشتر آنکه این پاکیزگی و پرهیزکاری را در یافت نماید حسب الحکم پاک و
تقوی امر نیکو را در یافت نموده‌ایم و در میزان عقل سنجیده‌ایم هیچگونه منافی تقوی و پرهیزکاری
قرار نمی یابد آنچه یهود و نصاری حسب هرگاه چنین امور را منافی پاکیزگی و پرهیزکاری می فهمند پس نخست
البته لازم است که این پاکیزگی و پرهیزکاری حضرت ابراهیم و حضرت اسحق را دریابند که ایشان ازواج خود را العیاذ بالله
خواهر گفته و محل پادشاه نامحرم فرستادند با وجود شمشیر ساختن با زن ایشان تصرف نمودند و آنها را ترک نمودند و تحسین
این پاکیزگی و پرهیزکاری حضرت لوط را در یافت نمایند که ایشان معاذ الله در عین حیات دو دختر
جانانی از زوجه اش بخلاف حکم حق سبحانه تعالی فعل شنیع کرده‌اند و العیاذ بالله ساختند
این تقوی و پرهیزکاری حضرت الیاس را در یافت کنند که دختران خود را با یعقوب
یهود و نصاری مرتکب شده‌اند حتی که بسبب همین فعل متبرک نسل شان باقی ماند علاوه بر این
این پاکیزگی و پرهیزکاری حضرت سلیمان را معلوم کنند که ایشان العیاذ بالله بعد از حکم پادشاه وکردانی
کرده‌اند و برادر بزرگ خود ادونیا را هم قتل نموده و زیاده از تمام این امور این پاکیزگی و پرهیزکاریست
که حضرت سلیمان بگواهی توریت بت پرستی هم کرده و بسبب آن مورد عتاب از جانب رب
الارباب شده اعوذ بالله من اعتقاد ذلک کلمه مستند امر اول این عبارت است که
در میان سفر اول از اسفار ملوک در فصل ثانی مذکور و قد جلبت تبشبع الی سلیمان الملک لتحاجه ادونیا
فلما رأت الملک قام الیها و سجد لها ثم جلس علی منبره و امر ان یلقی منبر ایضا فجلست عن یمینه ثم قالت له
انی اتیتک لاسألک حاجة لا ترد فیها فقال لها الملک سل یا ام فانی لا اردک قالت تدفع
ابیشاغ الشونمیة الی ادونیا اخیک لیصیر له امرأة فرد سلیمان علی امه قائلا کیف سالت ابیشاغ
الشونمیة سلی له الملک لانه اخی و هو اکبر منی و له ابیاثار الکاهن و یوآب بن صرویا و حلف سلیمان بالرب
و قال کذا یصنع الله بی و کذلک یزید ان کان تکلم ادونیا بهذا الامر الا قتل والان حلف بالرب

بازرب حی الذی صلبحنی وجلسنی علی سرداود ابی وصیرلی بیتا کما قال انی امیت الیوم حتی اقتل ادونیا
وارسل الملک سلیمان بنایا ابن یویاداع فلقی ادونیا فقتله انتهی سند امر ثانی این بعبارت که حضرت
یازدهم سفر مذکور است و لما کان حین کبر سلیمان اغوی نساوه قلبه و مال الی الالهة آخر و لم یکن قلبه
سلیما بین یدی مثل ما کان قلب داود ابیه فتبع سلیمان عشتروث الهة الصیدانیین و کاموش رجس العمونیین و ملکوم
الذی بنی عمون وارتکب سلیمان القبیح امام الرب لم یتم عمل بعد عبادة مثل داود ابیه فبنا سلیمان هیکلا
ذلک حینئذ لکاموش الموآب فی الجبل الذی قدام اورشلیم و لملکوم الذی بنی عمون و کذلک صنع
لجمیع نسائه الغرباء الجعل لهن مواضع یذبحن و یبخرن فغضب الرب علی سلیمان حیث قال قلبه
عبادة اله اسرائیل الذی ظهر له مرتین نهاه عن هذا الامر ان لا یتبع الالهة الشعوب لم یحفظ ما امره
ای یا دو صاحب یادداریدچه قبایح خواهند بود که اسناد نها بجانب پیغمبران درین کتابها کی
کرده اند نستغفر الله و اعتقد مین اسناد تلک القبایح الی الانبیاء المرسلین صلوات الله
سلامه علیهم اجمعین بعین بیان فرمایند که با وجود اسناد این قبایح کجا تقوی و پرهیزکاری انبیا مذکور
باقی ماند ترجمه قول بی ثبات سخن دوم اکنون غور باید کرد که در محمد صلی الله
علیه وآله وسلم نشانی معجزات بوده یا نه ازانچه بر رسالت او گواهی بود در سیپاره سیزدهم قرآن
در سوره رعد مکتوب است که کافر میگویند که با و آیه نشانی از خداتعالی چرا نازل نشود و ما
نخواهیم آورد پس صرف سند تعلیم دهنده یافتند و در معجزات طاقت کرامات ندارد قرآن
می گوید ولو ان قرانا سیرت به الجبال او قطعت به الارض او کلم به الموتی
بل لله الامر جمیعا یعنی اگر قرآنی بکرشد بودی که روان شود از ان کوه ها یا پاره شود از ان
یا گویا شود از ان مرده بلکه دست ایشان همه کار نها و در سیپاره بیستم در جواب جمیعه
سوالات نوشته است که بگوید تعالی که من از انسان فرقی نیستم یا تم نشانی

شقه شق القمر که اکثر مسلمانان میگویند پس از روی قرآن از محمد صلی الله علیه و آله و سلم این معجزه نشده
بلکه در سیپاره بیست و هفتم در سوره قمر مرقوم است اقتربت الساعة وانشق القمر یعنی نزدیک
آمد آن که طرفی چاک شد ماه ازین ثابت نمیشود که از محمد صلی الله علیه و آله و سلم این معجزه شده و نه آنکه
شخص از تصفیه ثابت میتواند شد

جواب حشمات

بنابر بشارات انجیل و تورت
که بیشتر مرقوم گردیده و مطابق بشارتهائیکه عنقریب در مقامات مناسب مذکور خواهد شد حقیت
رسالت جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم ثابت است پس صاحب اعجاز بودن آنجناب
صلی الله علیه و آله و سلم را انکار کردن در حقیقت تکذیب انجیل و تورت نمودن است پس لازم است که پادریصاحب
بر حال کتابهای خود ترحم کرده و اطاعت و اقتدای آنها را لازم شمرده از چنین حرفها زبان خود را
بند فرمایند قطع نظر ازین هر منصف میداند که در قرآن هم جابجا مصرح است چنانچه آیتی عنقریب
مذکور هم خواهد شد که کفار استهزا بجانب جناب رسالتمآب نسبت سحر و جادو میکردند پس پادریصاحب
انصاف فرمایند که اگر از آنجناب صلی الله علیه و آله و سلم معجزات و امور خارق عادات ظاهر نگشتند
پس چه نسبت سحر چه بوده علاوه برین صدور معجزات از جناب سید کائنات صلی الله علیه
و آله و سلم بتواتر ثابت است پس از آن انکار و انحراف کردن سراسر بی انصافی است و اگر خدا نخواسته
پادریصاحب از بهر ابطال اعجاز آنحضرت تواتر مذکور را اعتراض خواهند کرد دهریه و فلاسفه
ملاحده و اقران و امثال شان حقیت نبوت حضرت موسی و حضرت عیسی بلکه حقیت هیچ نبی را
ثابت نتوانند کرد افاده پادری در سیپاره سیزدهم قرآن در سوره رعد مکتوب است الخ این دعوی
غلط صریح است هیچ جا در سوره رعد مرقوم نیست که کافر میگویند ما را معجزه نشانی از الله تعالی بر
وی نازل نشود ما ایمان نخواهیم آورد پس فاسد تعلیم دهنده یافتند پس اینگونه ادعا کردن برای
اغوای عوام و خیال اطلاع کار زنانه است از مرد عاقل نهایت بعید است نقط سیپاره بغیر از حرف حی که

حرفی که جا بجا در کلام باری [illegible] غلط محض است اما توضیح سوال [illegible] در تفسیر [illegible]
آنحضرت علامات نداشتن [illegible] ولو ان الی آخره یا [illegible] الآیه هرگز [illegible] صاحب معجزه و صاحب کرامات
نبودن آن آیت مرقومه اراده نشده بلکه حقیقت حال این است که کفار تا انصاف [illegible] نحو جاج
اعتساف از پیغمبر خدا چنین سائل شده بودند که اگر قرآن مجید را منزل من جانب الله میدانید
بسبب آن کوههای مکه معظمه را از جاها آن جنبش دهید و زمین را شق کنید که از ان چشمههای آب
جاری شود و مردگان بسبب آن گویا کنید در جواب [illegible] گوره جناب باری تعالی آیه مسطوره
را نازل فرموده در آن بیان نمود که اگر قرآن نازل گشته بودی که راه میرفت بسبب آن
کوهها و شق میکردید بسبب آن زمین و گویا کرده میشد از آن مردهها این قرآن هم همچنان می بود نیز
اینکه شما سوال میکنید از رهگذر بی انصافی است بلکه همه امور در اختیار خداست هر امر که او میخواهد
بر دست پیغمبر خود جاری می نماید و دیگر آنجمله معجزات میکردانند حکومت پیغمبر نیست که او
فرمان برد [illegible] باشید تا به حکومت شما خدا آن امور را واقع سازد غرض از آیت مذکوره عجز
جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم از اظهار معجزه ثابت نمیشود و چگونه این امر بوده باشد حالانکه
صاحب معجزه بودن آنجناب صلی الله علیه و آله و سلم متواتر و مشهور است قرآن مجید خود شاهد است
چنانچه عنقریب حال این بخوبی ظاهر خواهد گردید و پیشتر هم بیان شده است بالجمله هر صاحب انصاف
میداند که هر که صاحب معجزه باشد پس این امر ضروری نیست که او را هر وقت مثل خدا قدرت و تسلط
جمیع امور بوده باشد او و بالجمله حصول پیغمبری خدائی هم نیست باید این را که امام عاقل الزام میتواند
کرد رسالت چیز دیگر است خدائی امر آخر پس مر صاحب را باید که لحاظ نظر باشد و معنی آیات بخوبی
تامل نماید و در نقل آیت مذکوره هم از [illegible] صاحب دو مقام در میان اعراب [illegible] واقع شده
یکی آنکه لفظ قطعت را به تخفیف نقل کرده است حالانکه مشدد میباید دیگر آنکه لفظ کلم را [illegible]

صیغهٔ مضارع ذکر فرموده است حال آنکه این در مقام غلط است زیرا که لفظ مسطور در قرآن مجید الصیغه
مجهول است با عنوان صیغهٔ مذکور وارد شده و لفظ اعنی تشق یا بوقوع است غلط و بهمین ترجمه کردن
فقرهٔ لو قطعت به الارض که در آیت مذکور است با منقطع یا پاره شود از آن زمین ایهم نامطبوع
عقلا است و اینکه در ترجمه افاده فرموده اند یا کوبا شود از آن مرده ازین صاف ظاهر میشود
که پادریصاحب بسبب عدم تأمل خواه از رهگذر قلت ادراک معنی آیت الفهم شده اند و لفظ کلم را المعروف
شناخته ایشان را باید این کار از هیچ آید و مردان چنین کنند و اینکه افاده فرموده اند بلکه در رد
الله اند همه کارها پس از زیاده و اضافه است در ترجمه بتوجه و افاضهٔ پادریصاحب صورت
وقوع یافته والا در آیت لفظیکه دال بر آن بوده باشد مذکور نمیباشد افادهٔ پادری و در سیپارهٔ
پانزدهم در جواب چند سوال نوشته است که بشکر الله تعالی الحمد ایهم غلط محض است هیچ جا در سیپارهٔ
پانزدهم چنین فقره که معنیش این بوده باشد که بشکر الله تعالی که من از انسان فرق نیستم وارد نشده
این فقط خطای فهم پادریصاحب است و هم چنین فقره که معنیش همچنین بوده باشد مانند جواب که
فرستاده شدم پس تعجب است از پادریصاحب که چرا ایشان خیال انجام کار نفرموده اند و اینگونه
امور باطله را در رسالهٔ خود مندرج نموده اند و از فقرهٔ پادری که ترجمه اش بعینها چنین مذکور کرده
من از انسان فرق نیستم پس هیچ جا هم هست تعرض در سیپارهٔ پانزدهم در میان آیتی در جواب
سوال اینکه بعضی از آن متضمن طلب محالات و بعضی متضمن طلب اموریکه گاهی از هیچ پیغمبری صادر
نشده بمضمون وارد شده است که منزه میدانم پروردگار خود را نیستم من مگر انسان مرسل و این
اصلا منافی مطلب نیست ... که اگر پیغمبری ... از پیغمبری ظاهر گشته بودی من هم
ظاهر میکردم ... چنین کارها از هیچ پیغمبری هیچگاه واقع نشده پس طالب شدن آن از من بیجاست
غرض از آیات ... استدلال کردن ... بر اظهار آن آیات منافی مطلب ... عموم

مزعوم پادری نمیباشد چنانچه در [illegible] بسیار شده [illegible] و انجیل وارد شده که از [illegible]
پادری صاحب است [illegible] عدم [illegible] فهو [illegible] در ما [illegible]
از توریت در حال حضرت یعقوب [illegible] که [illegible] راحیل [illegible] از [illegible] یعقوب نبود
پس راحیل از خواهر خود رشک آمد و یعقوب را گفت که مرا هم بچه بده و اگر نه من خواهم مرد
چون آن هنگام نسبت بر راحیل آتش خشم یعقوب شعله ور گشت و گفت من مگر بجای خدا هستم آنکه
ترا از میوه شکم باز داشته انتهی و از این عبارت موافق طرز پادری صاف ظاهر میشود که در حضرت
یعقوب [illegible] معجزات نبوده که از چنین امر یا دشوار عاجز شده اند و از این فقره
حضرت یعقوب من مگر بجای خدا هستم صاف تصدیق کلامیکه ما پیشتر نوشته ایم که رسالت امر دیگر
هست و خدائی چیز دیگر ظاهر و آشکار میشود و علیک بالانصاف و ترک الاعتساف علاوه
برین اگر حضرت ابرهیم و حضرت اسحق پیغمبر و صاحب معجزه بوده اند پس از ایشان اینقدر هم ممکن
نشد که از [illegible] خود را از نظرهای بنی اسرائیل و غیرهم از راه معجزه غائب میکردند یا بطرزی دیگر
[illegible] ایشان می نمودند و نوبت به پنهان ساختن نمیرسید و چرا خوف جانهای خود کرده اند
مگر خود را هم از رهگذر اعجاز محفوظ داشتن از ایشان ممکن نبوده پس [illegible] موافق [illegible] استدلال پادری
ظاهر میشود که آنحضرات معاذ الله پیغمبر برحق نبوده اند اکنون حال حضرت عیسی که حضرات نصاری
جناب ایشان را پیغمبری که یکطرف تتمه الوهیت را هم حواله میفرمایند میشنوید از جناب ایشان موافق زعم
باطل نصاری اینقدر هم ممکن نشد که خود را از گرفتار شدن بدست یهود [illegible] کردند و
مصلوب [illegible] سبحان الله [illegible] خدا [illegible] که تدبیر بندگان خود هم [illegible] و از مخلوقات خود
مغلوب شدند [illegible] اینهمه ای شفاعت خلق بوده باشند [illegible] آنحضرت
[illegible] عاجز بوده اند که نوبت باین تصدیعات کشیدن [illegible]

[illegible] این [illegible] قوم است تعالوا [illegible] لذا ما و نؤمن بک [illegible]

[illegible] فی السماء [illegible] من السماء [illegible] در جواب این

کلام بیهوده [illegible] عیسی فقط [illegible] اکتفا کرده اند و هیچ معجزه که مسکت بوده باشد اظهار

نفرموده و از معجزات سابقه [illegible] و هم استدلال نموده ازین امور ظاهر میشود که آنجناب صاحب معجزه

نبوده اند و در فصل رابع عشر رقوم است قال له فیلبس یا سید ارنا الاب و حسبنا و فیلبس [illegible]

گفته بود مطابق [illegible] نصاری طلب مجالی [illegible] مشتمل شود زیرا که [illegible] دانستی که در تورات مصرح بوده که از حضرت

موسی [illegible] یعنی خدا با هم ملاقات [illegible] و دیدن [illegible] پس اگر [illegible] طرز فیلبس [illegible]

[illegible] بوده لکن حضرت عیسی [illegible] مذکور [illegible] و [illegible]

که هر که مرا دید [illegible] را [illegible] و پدر در من است پس معلوم شد که آنحضرت العیاذ بالله [illegible]

معجزه نبوده اند و از امر مذکور عاجز بوده و اینکه فرموده اند که پدر در من است و من در پدرم اگر این اتحاد

حقیقی مراد گرفته شود پس قطع نظر از ابحاث کثیره آخر قول ما [illegible] ثلثه که معتقد نصاری است باطل میشود

در میان [illegible] جسم عیسی هم [illegible] کلام الهی حادث میشود و علاوه برین حضرت عیسی را خدا [illegible] نموده

نموده [illegible] ایشان ازین امر عاجز بود [illegible] مذکور [illegible] معجزه بسیار [illegible] استدلال بر عدم [illegible] حضرت

عیسی [illegible] انبیا میتوان نمود و ما بخوف [illegible] تطویل بر همین [illegible] اکتفا میکنیم قطع نظر از [illegible] بر سبیل تنزل

تسلیم میکنیم که در اکثر امور تناقض و منافات در عبارات انجیل واقع است مثل اینکه خود پادری [illegible] نوشته

است که از اخبار انجیل [illegible] حضرت عیسی ثابت میشود و ما بیشتر از انجیل نقل کرده ایم که حضرت عیسی اقرار

[illegible] نموده اند پس [illegible] رفع خواهند فرمود ما هم بهمان طرز

[illegible] انبیا [illegible] مثالی [illegible] دیگر خواهد [illegible] خواهیم نمود پس استدلال

[illegible] جناب [illegible] صلی الله علیه و آله و سلم حالانکه از آیات

از آیات بسیار و صدور معجزات از آنجناب ثابت است [illegible] وجه وجیه ندارد و افاده دیگر [illegible] در مقدمه
شق القمر که اکثر مسلمان [illegible] الی هذه الآن [illegible] از [illegible] مستفید میشود که آنحضرت صلی الله [illegible]
این معجزه شده [illegible] فقط همین [illegible] که معجزه شق القمر [illegible] میگیرند [illegible]
معجزه مذکوره ثابت است پس انکار آن [illegible] معجزه مسطوره
از جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم ظاهر و هویدا زیرا که در سوره قمر چنین [illegible] شده
اقتربت الساعة وانشق القمر وان یروا آیة یعرضوا ویقولوا سحر مستمر [illegible]
که قیامت نزدیک شد و ماه شکافته گردید و کفار می بینند از کفار معجزه و نشانی را اعراض میکنند و
میگویند که [illegible] است که همواره کار محمد صلی الله علیه و آله و سلم است پس از دیدن این آیتها
با هم یکدیگر [illegible] میکرد که معجزه شق القمر از جناب رسالتمآب صلی الله علیه
و آله و سلم صادر شده و ظاهر برای همین اخفای حقیقت حال [illegible] فصاحت فقط بذکر آیه
اقتربت الساعة وانشق القمر اکتفا نموده اند و باقی آنرا ذکر نفرموده مقصود از آیت مذکوره
آنست که معجزه انشقاق قمر که از جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم صادر شده این امر دلیل
حقیقت [illegible] و علامت قرب قیامت و امارت و انقطاع سلسله رسالت است
یعنی همچنان [illegible] صاحب پیغمبر باشند که اندرون قرآن معجزه [illegible] صادر نشد و مگر معنی آیات
مذکوره را نفهمیده اند یا دیده و دانسته حق اخفا فرموده قطع نظر از این [illegible] تنزل میکنیم که [illegible]
کلام [illegible] صدق [illegible] است لکن از آیه وان یروا آیة الی آخر با که صاف ظاهر میشود
که آنجناب صاحب معجزه بوده اند پس لازم است که [illegible] هم بآنجناب اقرار و اعتقاد کنند زیرا که
کلام مذکور شان [illegible] این امر [illegible] است که [illegible] ثابت باشد از آن انکار و
انحراف نخواهند [illegible] که حقیقت حال آنست [illegible] که این معجزه [illegible] جناب [illegible]

علیه و آله و سلم [illegible] از مسجد الحرام تا مسجد اقصی [illegible] باور کنند چرا که آن نیز از روی قرآن

ثابت است [illegible] سبحان الذی اسری بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد

الاقصی الذی بارکنا حوله لنریه من آیاتنا انه هو السمیع البصیر [illegible] همچنین معجزه بودن

قرآن مجید هم [illegible] رقم شد معجزه بودن آن مصرح

و لفظ [illegible] عبارت [illegible] در علم [illegible] همچنین نوشتن اقتربت الساعة [illegible] را خیره و مراد از ساعت

روز قیامت است پس در ترجمه آن لفظ کهری نوشتن جای تعجب افاده عیسائی و نه این سخن از تفسیر [illegible]

سبحان الله [illegible] مجمع البیان و تفسیر [illegible] و تفسیر [illegible] و تفسیر [illegible] الی غیر

ذلک من التفاسیر در ذیل تفسیر آیه اقتربت الساعة الی آخرها معجزه شق القمر [illegible]

است و در تفسیر مدارک مصنفش تصریح کرده است بانکه مذهب جمهور مفسرین همین [illegible]

و بیان معجزه مذکور نازل شده و در تفسیر کبیر تصریح این امر واقع که مفسرین باسرهم متفق اند که

معجزه شق قمر از جناب سالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم واقع شده و در احادیث هم بکثرت این امر مذکور

وارد و منقول پس تعجب است که چگونه پادری صاحب چنین مقال مضحکه [illegible]

خود را از علم تفسیر ظاهر فرمودند [illegible]

علامت سوم نبی بودن [illegible] این نیز در محمد صلی الله علیه و آله و سلم ثابت شدن مشکل است

و اگرچه مردم در حق محمد صلی الله علیه و آله و سلم بطور پیشین گوئی بسیار سخنها می کنند لکن در آنها سخنها

بسیار که در کلامهای پیشین [illegible] از پیشین [illegible] آنها را و سخنهای دشمنان باید کرد مگر صرف هر قدر که

در کلام انبیا [illegible] بود که بر خلاف شان [illegible] اگر از پیشین [illegible] یافت کرده سخنی گفته باشند پس با این

سخن [illegible] ثابت [illegible] چنین [illegible] که احوال [illegible] یافت کرده [illegible]

[illegible] و اگر در [illegible] پس ایشان در [illegible] این [illegible] محمد صلی

محمد صلی الله علیه و آله و سلم از پیشین گوئی وحی ثابت نمیتواند شد بلکه میتوانند اقرار میکنند که بر اطاف
نیست چنانچه در سوره اعراف مسطور است قل لا املک لنفسی نفعا و لا ضرا الا ما شاء الله
ولو کنت اعلم الغیب لاستکثرت من الخیر و ما مسنی السوء ان انا الا نذیر و بشیر لقوم یؤمنون
یعنی بگو نمی مالک هستم برای جان خود نفعی را و نه زیانی را مگر آنچه خواسته است خدا و اگر میدانستم غیب را
بسیار خیرها می گرفتم و هرگز بدی هیچ وقت نمیرسید من که نیستم مگر ترساننده و مژده دهنده مر گروهی را که ایمان
ظاهر میشود که در محمد صلی الله علیه و آله و سلم طاقت پیشین گوئی نبوده **جواب شبهات** ...
و عیسی علیهما السلام هم همین تقریر را با این طریق ادا میتوانند کرد که اثبات صفت پیشین گوئی در شان آنحضرت
جناب ... اینکه ایشان موافق سخنان انبیای سابقین گفته اند در سخنان گفته شان
بخلاف ... آنقدر که ایشان در کلام انبیا الحاق نموده اند یا بر خلاف شان فرموده و اگر
... یافته سخنی گفته باشند پس از چنین سخن نبوت شان ثابت نخواهد شد برای آنکه در هر زمان چنین حال
میباشند که از حالات ماضیه دریافت کرده و یا خبری از حالات آینده هم میدهند پس اگر از ان
سخنها بعضی مطابق واقع شود ایشان از انبیا معدود نخواهند شد از جهت نبوت موسی و عیسی از پیشین
گوئی شان ثابت نمیتواند شد فما هو جوابه فهو جوابنا بالجمله پیشین گوئی جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم
بتواتر ثابت است این نیست که فقط چنین کسان بیان میکنند که از آنها مثل یقین نمیباشد پس
انکار آن سراسر بی انصافی و سبب اثبات نبوت انبیای سابقین است و از روی قرآن هم چند
امر مسطور از آنجناب صداقت ثابت و متیقن پس لابد که بار دیگر صاحب برای تصدیق کلام مذکور که در جای
خود افاده فرموده اند انکار از ان نماید قال الله تعالی لقد صدق الله رسوله الرؤیا بالحق
لتدخلن المسجد الحرام ان شاء الله آمنین محلقین رؤسکم و مقصرین لا تخافون فعلم ما لم
تعلموا فجعل من دون ذلک فتحا قریبا و این بشارت ... فتح ... تعلیم عطا ...
[illegible]

رسالت[illegible] صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم از صحابہ خود چنین فرمودہ بودند و در بیان حال غلبہ روم میفرماید الم
غُلِبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ فِي بِضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ
مِنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ وَعْدَ اللَّهِ لَا
يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ تا بحلہ حقیقت نبوت جناب رسالتمآب صلی اللہ علیہ
و آلہ و سلم بشہادت اخبار تورات و انجیل ثابت است چنانچہ در سابق این امر مذکور شدہ و آیندہ ہم متعلقات
این مضمون خواہد شد مثل پیشین گوئی آنجناب بحث و گفتگو نمودن در حقیقت تکذیب اخبار تورات و انجیل
العیاذ باللہ و با این ہمہ فائدہ یا دیگر [illegible] آیہ الخ این ہم نزد عاقل منصف دلیل حقیت نبوت جناب رسالتمآب صلی
اللہ علیہ و آلہ است زیرا کہ ہر صاحب انصاف میداند کہ جناب رسالتمآب [illegible] ہیچ کتاب آنجناب
ہیچ نخواندہ بودند و از علمای یہود و نصاری و از آنحضرت اصلا ملاقات نشدہ با وجود [illegible] انبیای
سابقین و حالات کتب سابقہ اگر آنجناب بیان فرمودہ اگر نور نیکند اعجاز نیست و دیگر چیست فائدہ یا دیگر
بلکہ محمد خود اقرار میکند الی آخر ما افاد جواب واجبی و لا انکہ پادری صاحب ادعا کردہ اند کہ محمد خود اقرار
میکنند کہ مرا طاقت پیشین گوئی نیست غلط محض است ہرگز آنجناب گاہی اقرار این امر را طاقت
پیشین گوئی ندارم نفرمودہ اند و آیت را کہ پادری صاحب ذکر فرمودہ از ان [illegible] این امر [illegible] میشود
از آیت مذکورہ کہ فقط ہمین قدر معلوم میگردد کہ آنجناب بحکم پروردگار چنین ارشاد فرمودہ اند کہ آنجناب عالم
الغیب نبودہ اند یعنی مثل جناب باری عز اسمہ ہمہ امور غیب نمیدانستند و بغیر از مطلع آگاہ کردن حق سبحانہ و تعالی
طاقت علم غیب نداشتند و این امر ہیچگونہ منافی نبوت نیست زیرا کہ بشہادت انجیل جمیع انبیا محتاج تعلیم حق تعالی
بودہ اند و ہمانرا بیان میکنند کہ از خدا می آموختند یعنی چہ اعتراض کردن بر جناب رسالتمآب صلی اللہ
علیہ و آلہ و سلم بسبب [illegible] امر [illegible] حیثیت [illegible] انجیل یوحنا [illegible] قد کتب فی الانجیل
احیانا [illegible] متعلق [illegible] یعنی [illegible] خدا [illegible] در حال [illegible] خدا

از خدا یافته باشند ازین کلام صاف معلوم میشود که در خود انبیا بالذات طاقت علم غیب نمی باشد [illegible] اهل
انصاف فرمایند که جناب رسالتمآب صلی الله علیه وآله وسلم بیان فرموده اند فوق بیان انبیا [illegible]
که حق سبحانه وتعالی بر خود جمیع انبیا نوشته است مخالف آن [illegible] در باره آنحضرت کرده [illegible]
نیست دیگر چیست علاوه برین خود حضرت عیسی در بیان احوال خود و پیغمبرانی که [illegible] مذکور شدند
انی ما ارسلنی حق [illegible] والذی سمعته منه به اتکلم فی العالم یعنی هرکه مرا فرستاده است حق همانست و هرچه ازو
شنیده ام همانرا در عالم بیان می کنم و باز ارشاد میفرمایند انی لست افعل شیئا من عندی لکن کما علمنی
ابی کذلک اقول یعنی من از جانب خود چیزی نمیکنم لکن چنانچه پدرم مرا آموخته است همان میگویم ازین عبارتها
نیز صاف ظاهر و آشکار میشود که حضرت عیسی هم بسبیل استقلال طاقت علم غیب نبوده بلکه آنچه از خدا آموخته و شنیده
نموده بودند همانرا بیان میفرمودند و اگر در خود انبیا طاقت علم غیب میبود پس چه حاجت آموختن و شنیدن بوده
و موافق همین طور و طریقه انبیا جناب رسالتمآب صلی الله علیه وآله وسلم هم ارشاد فرموده است که مرا طاقت علم غیب
علی سبیل الاستقلال نمی باشد پس طعن بیان کردن بیوجه است و چگونه این را فرموده باشند حالانکه در خود قرآن مجید
وارد شده و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی علمه شدید القوی یعنی کلام نمیکند آنحضرت
از خواهش نفسانی نیست کلام شان مگر وحی الهی تعلیم کرده است ایشان را شدید القوی پس ثابت و درست است که مراد از
مذکوره همان بوده باشد که ما بیان کردیم و این فقره که در آخر آیت مذکوره وارد شده است ان انا الا
نذیر و بشیر لقوم یؤمنون هم مشعر امر مذکور است زیرا که آنحضرت همان بشارت و تخویف الخلق مرتبا
از جانب خدا بآن مامور بودند اکنون منصفین ملاحظه فرمایند که چقدر کلام آنجناب موافق طریقه و مکالمات
انبیای سابقین است که چنانچه انبیای سابقین اقرار کرده اند باینکه ایشان متعلم از خدا اند [illegible] فی حد الذات
عالم الغیب نبودند همچنین آنجناب هم ارشاد فرموده است چنانچه ایشان فرموده اند که تعلیم خدا شامل حال ایشان
شده همچنین در زبان آنجناب هم وارد شده است علمه شدید القوی پس [illegible] اعتراض کرده [illegible] جناب رسالت

بموجب آیت ثالثها ما انطقه فرمائید که چقدر خطاها در نقل آیت مذکوره از پادریصاحب صادر شده تمام فقرات انا
را حذف نموده اند و کلام لعوقل نقل نموده همزه واو کنت را بصیغه مخاطب نقل نموده حالانکه در قرآن مجید
بصیغه متکلم وارد شده است و مطابق همین حرف پادریصاحب ترجمه هم کرده اند ان هذا لشی عجاب و در کلمه اعلم الغیب دو غلط
کرده اند یکی اینکه علم را منصوب حرف آخر نقل نموده اند حالانکه در قرآن مرفوع الآخر است دوم اینکه با را الغیب
را بحرف لام نقل فرموده اند حالانکه مخصوص است و در لفظ لااستکثرت هم دو خطا کرده اند همزه وصلی را بفتح نقل
نموده اند و اسقاط نقطه معده و آخرش را بحرکت فتح نقل کرده اند حالانکه مضموم است و در فقره و ما مسنی
السوء هم چنین غلط از پادریصاحب صادر شده فتح یاء مسنی را نوشته اند و در لفظ السوء سین همزه را
مفتوح نقل کرده اند با وجودیکه آنهر دو مضموم میباشند پس ازین اغلاط واضحه صاف جمیعیان از علوم
نحویه و صرفیه هم ظاهر میشود چه جای دیگر علوم مشکله الحق که از نوشتن چنین سلسله ننوشتن بهتر بود در که
موجب مضحکه نمیشد ثالثاً از اکثر حالات انبیا و مرسلین که در توریت و غیره مذکور ظاهر میشود که انبیا را بر جمیع
امور غیب اطلاع نمیشد فما هو جوابه فهو جوابنا چنانچه معلوم کردی که حضرت ابراهیم از خوف [illegible] وجه
خود ساره را همشیره خود ساختند و آخر الامر فرعون از ایشان گفت که تو از سبب اینکه [illegible] زیرا آگاه نمود
که وی اخت منست وچرا گفتی که او خواهر منست حتی که من برای گرفتم که او را زوجه خود سازم [illegible]
حضرت ابراهیم میدانستند که در اظهار زوجیت هم آنجناب محفوظ خواهند ماند بلکه برین تقدیر نوبت
این امر مهم نخواهد رسید که فرعون برای وجه ساختن زوجه طلبد پس خبر اعمار را خواهر خود ساختند ازین
امر معلوم میشود که آنحضرت جمیع امور غیب را نمیدانستند و در حال حضرت اسحق در توریت مذکور است که [illegible]
انمقام از وی خبر زنش پرسیدند او گفت که خواهرمست چرا که وی ترسید از گفتن اینکه زوجه خود منست تا نشود
که مردمان اینجا برای ربقا بر قتل من [illegible] چرا که آن زن خوبصورت بوده و چنیان شد که هر گاه وی تا مدتی در
انمقام ماند ابیمالک پادشاه فلسطیان از روزن خانه نظر کرده دید که اسحق از زن خود ربقا اختلاط میکرد آنگاه

انگاه ابیمالخ اسحق را طلبید گفت که ببین آن زن یقیناً زوجه تست باز چه طور تو گفتی که وی خواهرم است اسحق گفت
باینجهت این کلام کردم که من بخاطر خود گفتم چنان نشود که من بسبب وی هلاک شوم ابیمالخ گفت این
چه کاریست که تو با ما کردی نزدیک بود که از مردم کسی با زن تو همخواب شود تو این جرم را بر ما میکردی از شق نهم از ین
صاف معلوم میشود که آنحضرت طاقت علم غیب نداشتند والا چرا امور اعتراض و توبیخ ابیمالخ میدیدند و برای
زوجه خود را خواهر خویش میساختند و چرا ایشان را العیاذ بالله در محل خوف تهمت با غیر ارمی ورزیدند و این همان مضمون است
که بر زبان جناب رسالتمآب صلی الله علیه وآله وسلم بوحی الهی جاری گردیده است وَلَوْ كُنتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَاسْتَكْثَرْتُ
مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ هر چند بحمد الله که از جناب رسالتمآب صلی الله علیه وآله وسلم کاهی چنین امر که یهود و
نصاری در حق حضرت ابراهیم و حضرت اسحق نقل کرده اند صادر نشده مقصود از فقره مسطوره آیت مذکوره این نیست که
اگر من عالم غیب میبودم هیچگونه خطا و گناه از من صادر نمیگردید چرا که آنجناب بلکه جمیع انبیای اطیاب بنا بر عقیده حقه
ما از تمام خطایا و گناهان معصوم و مبرا بوده اند بلکه ظاهر امر او اینست که اگر من عالم الغیب میبودم هیچگونه رنج و
مراد امور دنیا و لوازم دنیویه هم نمیرسید ترک اولی نیز از من صادر نمیگردید مگر بنا بر زعم باوری و غیره اگر انبیا را
جایز الخطا الا ارتکاب عصیان بفهمند فقره مذکوره را شامل امور مسطوره بگیرند پس میتوان گفت که آن
فقره کریمه اشاره بجانب همچنین امور است که نظایر آن در زمینه سابقه از انبیای سابقین هم بزعم نصاری صادر شده
باز بر سر مطلب می آییم و میگوییم که در باب تحقیق این ماجرا معلوم کردی که لابان حضرت یعقوب را بفریب
عوض راحیل دختر کلانی خود لیا را بشادی کدخدائی داده و ایشان با وی نزدیکی نمودند و علی الصباح چون
دریافت نمودند که زن مذکور راحیل نیست از لابان گفتند که این چیست که تو با من کردی مگر من خدمت تو
برای راحیل نکرده ام باز برای چه از من بدغابازی کردی از ین ماجرا هم صاف ظاهر میشود که حضرت یعقوب امور
غیب را نمیدانستند و خود باید بصاحب بیان حال حضرت موسی نوشته اند و در باب سابق مذکور شد که از آنجناب خطا
واقع شده است و بسبب همان خطا الا ... بار کالعیاذ بالله در بیابان افتاده خواهند ماند و از ولایت کنعان محروم

خواهند بس اگر آنحضرت عالم الغیب میبودند چرا چنین خطا از ایشان صادر میشد علاوه و برین اگر آنجناب بالاستقلال طاقت علم غیب داشتند پس چرا حاجت اینقدر تعب کشیدن میشد که بالای کوه برای شنیدن وحی میرفتند و هم چنین در یکی از انبیا چرا احتیاج نزول وحی میبودند پس معلوم شد که بذات خود امور غیب را نمیدانستند بالجمله هرچه یاران در جواب این امور از جانب جناب انبیای مذکور ذکر خواهند کرد همان جواب ما راهم از جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم بفهمند اکنون بطرز دیگر از پادریصاحب گفتگو میکنیم و میگوئیم که در باب سیوم از انجیل لوقا این فقره منقول شد که حضرت عیسی بجناب حق خطاب کرده میفرمایند که مجد بکن ابنک را تا ابنک مجد تو کند یعنی پس تمجید بکن فرزند خود را تا که تمجید کند ترا فرزند تو از این فقره صاف ظاهر میشود که حق سبحانه و تعالی تا آنزمان تمجید حضرت عیسی نفرموده بود و نه حضرت عیسی تا آندم العیاذ بالله تمجید خدا کرده بودند و اراده معارضه بوده است پس در جواب این تحریر بجز اینکه پادریصاحب در معنی فقره مذکوره تاویل کنند دیگر چه خواهند فرمود و علی هذا القیاس بیان حال حضرت ابراهیم در توریت مرقوم است که بار ابراهیم در جواب گفت که نیستم من بیش خداوند خود در حرف زدن جرات کردم اگرچه من خاک و خاکسترم شاید در آن شهر از پنجاه و پنج کس کمتر بوده باشند پس آیا از باعث آن پنج کس تمام شهر را نابود خواهی کرد الی آخره حتی که حضرت ابراهیم بتدریج تقلیل را باخر رسانیده عرض کرد چه است شاید که از آن شهر فقط ده راستباز بوده باشند غرض عبارت مذکوره صاف دلالت میکند بر اینکه حضرت ابراهیم را اصلا اطلاع جزئی هم حاصل نبوده که در آن شهر چقدر راستباز اند و نه اطلاع داده خدا و ایشان بوده اند علاوه برین حضرت ابراهیم در عبارت مذکوره فرموده که من خاک و خاکسترم پس اگر از فقره متوهمه شخصی استدلال کند بر اینکه آنجناب حسب بطور قوم انسان دانشمند و نه عالم الغیب بوده اند و نه پیغمبر پس در جواب آن از پادریصاحب بجز قول بتبدیل معنی ظاهری امر دیگر در اینجا نخواهد شد و علی هذا المنوال اگر اجتیانا اهل اسلام هم معانی حقیقیه بعض آیات و احادیث را مراد بگیرند که معانی خلاف ظاهر بوده باشند پس نصاری را در آن کدام مقام انکار و اعتراض

تتمه قول فی ثبات

علامت چهارم اینست که در کلام انبیا طرفداری نبوده باشد بحال یافت باید کرد که در محمد صلی الله علیه و آله و سلم طرفداری

طرفداری بود یا نبود محمد خود را رسول الله از همه انبیا افضل قرار داد چنانچه این سخن در اهل اسلام مشهور است
لولاک لما خلقت الافلاک یعنی اگر نبودی تو ای محمد پیدا نکردمی من آسمانها را و در حدیث محمد صلی الله
علیه و آله فرموده است اول ما خلق الله نوری یعنی اول هر چه پیدا کرد الله تعالی نور من بود چنانچه محمد
خود را از همه افضلیت داده است بهمان الحال دریافت میکنیم که بزرگوار عیسی مسیح کدام فضیلت زیاده بود
اول خبر پیدایش محمد صلی الله علیه و آله و سلم هیچ نبی نداد مگر خبر پیدایش عیسی مسیح از زمانه آدم همواره مبین شده
و محمد مانند دیگر انسانات از پدر پیدا شد مگر عیسی مسیح باکره بود و از قدرت روح القدس حامله یافته
شد و هم چنین بی پدر پیدا شد محمد صلی الله علیه و آله و سلم تا عمر چهل سال در دنیا داری تجارت و تجارت خود بسر نمود
بعد از آن وحی نبوت را بنی الله قرار داد لیکن از تولد شدن عزیز الله یک ستاره نمایان شد آنکه خبرش در
توریت بوده همان ستاره از مشرق رهنمای مجوسیان گردید در عمر دوازده سالگی از عالمان و فاضلان
دین سخنهای عجیب نمود تا اینکه آنها در حیرت آمدند و در عمر سی سالگی در حضور مجامع از آسمان صدا آمد که این
فرزند عزیز من است آنکه من از وی راضی هستم محمد خود اقرار کرد که من طاقت کرامات نیست مگر کرامات
عیسی مسیح بیشمار اند محمد تا سالهای بسیار جنگ نموده کفار را قتل نمود مگر کلمة الله کسی را قتل نکرد بلکه
همه کار ها کرد ان هلاک کردن دشمنان را خود نخواستند آن وقت وی ایشان را تا بنگ ده گفت که من برای هلاک کسی نیامده ام
بلکه برای ادای جان خود در کفاره بعوض بسیار کسان آمده ام بارها خیلی میت را زنده کرده و بوقت
مصلوب شدن برای قاتلان خود دعا کرد که ای پدر این گناه را برایشان ثابت مکن چرا که آنها نمیدانند
که چه میکنند محمد شمشیر را کلید بهشت قرار داد مگر خداوند عیسی محبت خدا را سبب نجات مقرر کرد مانند دیگران
محمد بیمار شده مرد مگر عزیز الله برای خلق اسبل جان خود را کفاره داد محمد در قبر افتاده است مگر یسوع زندگی بروز سوم
از قبر زنده شده برخواست و بعد چهل روز بالای آسمان رفت و اکنون برای گنهکاران شفاعت میکند و در
قیامت برای انصاف کردن جهان خواهد آمد پس ای مسلمانان خود تان منصفی کنید که فضیلت کیست

جواب

جواب شبهات از جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم هیچ امر طرفداری نفسانیت گاهی صادر نشده
زیرا که هیچ آنجناب در حق خود یا در حق دیگران ارشاد فرموده است همگی مطابق حق و صواب ارشاد نموده و هیچ
منصفی اظهار حق و صواب از طرفداری نفسانیت نمیفهمد بالجمله چنانچه جناب رسالتمآب کلمات فضیلت را در حق
خود که از جانب خدا بمقتضای و اما بنعمة ربک فحدث باظهار آن مامور بوده ارشاد فرموده همچنین
حضرت عیسی هم درباره خود بنا بر نقل نصاری بسیار امور فضیلت را ارشاد نموده چنانچه در فصل سابع عشر مذکور است
والان مجدنی انت یا ابه بالمجد الذی کان لی عندک من قبل کون هذا العالم و در مقام دیگر ارشاد میفرمایند انک
احببتنی قبل انشاء العالم و در بیان افضل بودن خود از حضرت ابراهیم ارشاد میکنند امین امین اقول لکم انی قبل ان یکون
ابراهیم پس اگر این کلمات و امثال آن که در مقامات بسیار در میان انجیل وارد شده است مشتمل بر طرفداری نفسانیت نیست
کلمات جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله را هم هرگز طرفداری نباید دانست الا فما هو عذره فهو عذرنا خلاصه
بشهادت حضرت یحیی و گواهی حضرت عیسی در حق فضیلت پیغمبر ما ثابت است پس اگر آنجناب هم فضیلت خود را
مطابق آن اظهار فرمودند پس چه وجه طعن کردن بر آن عالیجناب حیثیت در باب سوم انجیل متی بزبانی حضرت یحیی مرقوم است
من شمارا از بهر توبه به آب غسل میدهم اما آنکه از پس می آید از من تواناتر است چنانکه من لایق برداشتن نعلین او
نیستم و شمارا بروح القدس و آتش غسل خواهد داد انتهی این عبارت متضمن است بر بشارت پیغمبری که بعد یحیی
خواهد آمد و از ایشان بهتر و برتر خواهد بود و هیچ پیغمبر بعد از حضرت یحیی سوای پیغمبر ما مبعوث نگردیده و تعزیر و
تادیب بآتش هم در شریعت آنجناب بسزای بعض گناهان مقرر شده پس عبارت مذکوره دلالت میکند بر آنکه
آنجناب از حضرت یحیی و حضرت عیسی افضل بوده و هرگاه افضلیت آنجناب از حضرت عیسی که منشاء آن همین امر حجه
نصاری است ثابت گردید باز از گفتن اینکه آنجناب از دیگر پیغمبران افضل بوده اند چرا انحراف و اعوجاج
خواهند کرد زیرا که انهمه را که نصاری بنده حضرت عیسی کمرتبه از ایشان میفهمند علاوه برین خود حضرت عیسی جناب
رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم را بالقاب رئیس جهان در انجیل یاد فرموده اند پس با وجود این شهادت عیسوی باز در

یا در فضلیت آنجناب کدام مقام اشتباه باقی مانده در انجیل یوحنا در قوم ۱۴ هست که بسیار چیزهاست که گفتگو نخواهم نمود زیرا که رئیس این جهان می آید و در من چیزی ندارد انتهی این عبارت هم متضمن است بر بشارت صریحه به آمدن جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم و فقره اخیره مشتمل بر اشاره است بطرف نسخ شریعت سابقه که از جناب رسالتمآب واقع نمود و در مقام دیگر از این انجیل چنین مسطور است لیکن بشما راست میگویم که شما را مفید است که من بروم و اگر نروم فارقلیط نزد شما نخواهد آمد اما اگر بروم او را نزد شما خواهم فرستاد و او چون بیاید جهانیان را از گناه و صدق و انصاف ملزم خواهد ساخت بگناه زیرا که بر من ایمان نمی آرند بصدق زیرا که نزد پدر خود میروم و شما مرا دیگر نمی بینید بانصاف زیرا که بر رئیس این جهان حکم جاری شده است و دیگر چیزهای بسیار دارم که بشما بگویم لیکن حالا نمیتوانید متحمل شد اما چون او یعنی روح راستی بیاید او شما را بتمامی راستی رهنما خواهد نمود که او از پیش خود سخن نخواهد گفت بلکه هر آنچه میشنود خواهد گفت و شما را از آینده خبر خواهد داد و او مرا جلال خواهد داد که او آنچه که از آن منست خواهد یافت و شما را خبر خواهد داد و هر آنچه پدر دارد از آن منست از همین سبب گفتم که آنچه از آن منست خواهد یافت و شما را خبر خواهد داد انتهی و این کلام که او از پیش خود سخن نخواهد گفت الخ مطابق این آیات است که در قرآن مجید وارد شده و در سابق مذکور گردیده وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوىٰ اِنْ هُوَ اِلَّا وَحْيٌ يُوحىٰ قطع نظر از آنکه از مذکوره این عبارت انجیل هم دال است بر افضلیت جناب رسالتمآب و هر آنکه غالب آید بجامه سفید ملبس خواهد گشت و نام او را از کتاب حیات محو نخواهم نمود بلکه بنام وی نزد پدر خود و نزد فرشتگان او اقرار خواهم نمود الی غیر ذلک من العبارات و این امور که از باده فصاحت صادر شده که حرف اخیر حدیث لولاک لما خلقت الافلاک را در تحقیق حرف اخیر لفظ لولاک را بسکون نقل نموده است و در ترجمه لفظ زمین را زیاده ساخته حالانکه در حدیث مسطور لفظ ارض مذکور نیست و ترجمه لفظ افلاک با آسمان کرده حالانکه ترجمه فلک است و افلاک پس مقام مضحکه از آنجا فهم و فضل است علاوه بر این اعراب حدیث اَوَّلُ مَا خَلَقَ اللهُ نُوری دو جا خطا کرده است اول اینکه لفظ اول را بنصب حرف آخر نقل کرده است با وجود اینکه حرف مذکور مضموم است دوم اینکه لفظ خلق را مضموم الاخر ذکر نموده

حالانکه مفتوح الآخرست افاده پادری ... بلکه الخ در بمقام انچه پادری صاحب در مقدمه اثبات مفضولیت حضرت
سید المرسلین تعب بیجا کشیده اند همگی حقیقت اعتراض است بر حضرت یحیی و حضرت عیسی چرا که انهر دو جناب اقرار
بافضلیت جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله وسلم کرده اند چنانچه پیغمبر مذکور شد پس از اطاعت پیغمبران جز دست بردار
نشدن و چنین امور را ذکر کردن که از تابعان آن اعتراض ایشان وارد شود و این امر از پادری صاحب بعید است
افاده علیسانی اول خبر سید الناس محمد الخ دروغ صریح است بشارتهای آنجناب بکثرت در انجیل و غیره وارد
شده چنانچه در مطاوی کلمات سابقه قدری ذکر کرده شد پس انکار از ورود بشارات مصطفویه نمودن
سراسر بی انصافیست افاده پادری مگر خبر سیدنا عیسی مسیح الخ اگر پادری صاحب این کلام را مشکله میباشند
بتفصیل تام بنام کلام هر پیغمبری که متضمن بشارت عیسویه بوده باشد مذکور فرمایند تا حقیقت کلام مذکور
معلوم شود الی لذلک افاده پادری مگر تا در عیسی مسیح باکره بود الخ ای پادری صاحب اگر این امر چنین باعث فضیلت
کسی میشد فضیلت میان غالب نمیتوان آمد پس چرا حضرت آدم را بهتر از حضرت عیسی نفهمند که ابتدا از نه پدر بوده
نه مادر حضرت عیسی که مانند دیگر انسانات از شکم مادر متولد شده بودند پس بطلان فضیلت حضرت عیسی امر
تمام خلق که بشما قائل آن هستید ظاهر گردید علاوه برین هرگز والده حضرت عیسی از قدرت روح القدس حامله نشده بلکه
از قدرت خدا حامله گردیده بود پس دعوی مذکور را بدلیل معقول ثابت کنید اگر احیانا امر مذکور در حقیقت راست است پس
نصاری حضرت عیسی را پسر روح القدس چرا نمیگویند چه پسر خدا گفتن و قائل بابن هم ثلثه شدن چیست اینهم طرفه امریست
که در خدا و حضرت عیسی بقدر هم علاقه نباشد و باز ایشان پسرش شمار کرده شوند افاده پادری محمد صلی الله علیه
واله وسلم تا عمر چهل سال الخ حصول نبوت در سن کبر هیچ منافی حقیقت نبوت نیست پس بران طعن کردن نتوجه است
والا در حق حضرت موسی هم بطریق پادری بر سبیل طعن میتوان گفت که تا مدت مدید جناب ایشان عمر خود را
در دنیا داری بکسب معیشت بسر کرده اند بعد ازان خود را نبی الله قرار داده اند فما هو جوابه فهو جوابنا در توریت
مذکور است سوم باب و موسی نگهبان گله پدر زن خود مثیر که کاهن مدین بود می نمود انگاه وی گله را به یک قسمت بیابان

بیابان و اکمه و خود بنفسه یک جوبت کوه خدا آمد آنوقت فرشته بهوا از هیزم بصورت شعله
آتش بروی ظاهر گردید الخ بلکه در توریت مرقوم است که حضرت موسی قبل از نبوت خونی هم کرده
اند و از جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله وسلم که گاهی چنین امری صادر نشده نیست که مخالفین او
رهگذر امر مذکور طعن کنند و بگویند که این امر از ایشان پیش از نبوت چنانی نبوت صادر شده است پس
نصاری جوابش چه خواهند داد در کتاب مذکور در باب دوم مرقوم است و در آن روزها چنین شد که
هرگاه موسی بزرگ شد وی بیرون نزد برادران خود رفت و مشقتهای ایشان را دید و مشاهده کرد
که شخصی مصری عبرانی را که از برادرانش بوده میزد بازوی بهر طرف نگاه کرد و دید که هیچکس نیست
آنگاه وی آن مرد مصری را کشت و در ریگ پنهان کرد هرگاه ابروز دوم بیرون رفت و دید که دو
عبرانی باهم مشاجره می کنند آنگاه وی آن کس را که بر ناحق بوده گفت که تو یار خود را چرا میزنی
او گفت که کدام کس ترا بر ما حاکم یا منصف مقرر کرده آیا تو میخواهی که چنانچه آن مرد مصری را کشتی مرا هم
بکشی آنوقت موسی ترسید و گفت که بیقین این امر فاش گردید هرگاه فرعون این را شنید خواست که
موسی را قتل کند لکن موسی از حضور فرعون گریخت و در ولایت مدین رفت و نزدیک چاهی سکونت
اختیار کرد و کاهن مدین را هفت دختر بوده آنها آمدند و مشغول آب کشی گردیدند و سبوچه را پر کردند
تا که گله پدر خود را آب خورانند آنگاه شبانان آمده آنها را از آنجا راندند لکن موسی ایستاده رهائی آنها داد
و گله آنها را سیراب نمود هرگاه آنها نزد رعوائیل پدر خود آمدند وی پرسید که امروز شما چطور زود معاودت کردید
آنها گفتند شخصی از اهل مصر ما را از دست شبانان محافظت کرده برای ما هر قدر که کافی بوده آب کشید و گله را
خورانید وی از دختران خود گفت که آن مرد کجاست شما وی را چرا گذاشته آمدید وی را بطلبید تا نان بخورد آنوقت موسی
بر ماندن خانه آن شخص راضی گردید و وی دختر خود صفوره را بموسی داد و از آن فرزندی زائیده و نام وی را جیرشوم
گذاشت چرا که وی گفت که من در ملک اجنبی مسافرم و بعد مدتی چنین شد که بادشاه مصر انتقال نمود الخ

و چون بعد از مدت مدیدی از بزرگ شدن حضرت موسی اظهار نبوت که ظاهر میشود صاف و صریح قوت عبادت بر عیسی
انقطاع امثله تحریر بسیار نموده اند فما هو عذر العیسائیة فی هذا المقام فهو عذرنا عن جانب سید الانام قطع نظر
از این پیشگویی مرحوم گردی که بگواهی حضرت یحیی و شهادت حضرت عیسی فضیلت جناب رسالتمآب صلی الله علیه و
آله و سلم ثابت است پس امر مذکور گفتگو کردن در حقیقت تکذیب انبیای مذکورین است افاده پادری لکن این قول تحریر
چنانچه پادری صاحب بدعاوی می کنند و پروای انکار یهود و غیرهم نمی نمایند همچنین ما هم میگوئیم که وقت
ولادت جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم این معجزات واقع شد که آتشکده فارس که از صدها سال
بوده خاموش گردید و طاق کسری شکسته شد و بعد از آن هر سنگ و چوب و شجر و مدر یا رسول الله گفته
برانجناب سلام کرده و گرگ بزبان فصیح یهودی بشارت آنجناب داد که وی مسلمان شد و باوجود اینکه آنجناب
امی بوده اند چنان دلائل قاطعه مشتمل بر مطالب تطبیق و غیره بر بعض حکما و فلاسفه حدوث عالم را ثابت فرموده
که هیچ جواب ایشان سرانجام نشد و یهود و فرق منکرین را بمباهله و بر اهل حق ... در هر مقدمه ساکت میشود
و بر مباهله علمای نصاری را ملزم و مجوج نموده حتی که سوای مصالحه کردن موافق مرضی آنجناب
هیچ از ایشان ممکن نشد و چنین شریعت مقدسه را مقرر فرمود که از همه شریعتها بهتر و کاملتر است الی غیر ذلک
بالجمله اگر نصاری انکار امور مذکوره خواهند کرد همین تدبیر انکار ایشان کرده خواهد شد که ایشان تدبیر انکار یهود
خواهند نمود الغرض امور یکه پادری صاحب در حق حضرت عیسی ذکر کرده اند یهود آنها را اصلا مسلم ندارند پس
لازم است که پادری صاحب با دلائل قاطعه امور مذکوره را ثابت نمایند افاده عیسائی و در عمر سی سال الخ
اگر ماجرای آمدن این صلیب او و فتنی معجز اعلمای یهود و تحسین انکار حضرت عیسی نمودند پس اولا اثبات امر
مذکور بعهده پادری صاحب واجب و لازم است ثانیا اگر بالفرض واز مذکور آمده باشد پس بخاطر آن حضرت
عیسی فرزند صلبی خدا نمیشود درین مقام مضحکه است نیز اگر حق سبحانه و تعالی که از جسمیت و لوازم آن منزه است کجا
قابلیت این دارد که از زن دیگری پیدا از نطفه کسی که حق تعالی باید سبحان الله با وجود محال بودن این امر جناب

جناب باری عزّ اسمه بر چنین نصاری بر خلاف عقل و شعور دعوی این امر نمایند که حضرت عیسی پسر خدا بوده [illegible]
این تولد شگفت عجاب عرض آنکه نصاری ازین جهت آنجناب را پسر خدا میگویند که آنجناب از شکم مریم بدون پدر پیدا
شده بود پس باید که بطریق اولی حضرت آدم را پسر خدا بگویند که او را نه پدر بوده و نه مادر و اگر ازین هم
ایشان را نظر به خدا میگویند که در انجیل ایشان اطلاق این لفظ آمده است پس بعض عبارت توریت و غیره معلوم
میشود که پسران خدا بکثرت اند پس چرا نصاری حضرت عیسی را فقط پسر خدا میگویند و نفی نسب پسران دیگر مینمایند
و این امر چنان بود پدر ایشان از قوم [illegible] خواهد بود در باب ششم کتاب پیدایش مرقوم است ششم باب
هرگاه پیدا شدن مردم بر زمین بسیار شد و از ایشان دختران متولد شدند پسران خدا دختران آدمیان را
دیدند که ایشان خوبصورت اند پس از همه دختران هر کسی که پسند نمودند ازو زنی گرفتند کذا فی کرد انتهی
و حضرت داود در مزمور [illegible] بنا بر آن [illegible] و هم در توریت مذکور است چهاردهم باب
شما بجای پسران خداوند خدای خود اید ازین ظاهر شد که بموجب مذکوریت بنی اسرائیل پسران خدا بوده اند پس چگونه
نصاری اولاد و نبایر اینها را که بنی اسرائیل اولاد و نبایر خدا شده اند نمیگویند و از غضب علمای شان نمیترسند
و علی هذا القیاس نصاری را باید که تمام حواریین را پسران خدا گویند زیرا که خود حضرت عیسی ایشان را پسر خدا گفته اند
در فصل بیستم انجیل یوحنا مرقوم است انی صاعد الی ابی الذی هو ابوکم و الهی الذی هو الهکم خلاصه ترجمه این است
بدرستیکه من صعود میکنم و میروم بسوی پدر خود که پدر شما هم هست و بسوی اله خود که اله شما هم هست پس از جمله فقره
اخیره عبارت مذکوره صاف معلوم میشود که مراد در چنین مقامات از لفظ اب معنی مخلوق و مربوب است
نصاری را هم باید که مطابق آن اقرار و اعتقاد نمایند افاده بادری محمد صلی الله علیه و آله و سلم خود اقرار کرده
هرگز جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم در هیچ کلامی اقرار این امر نموده اند که در [illegible] کرامات
و نیز چه بادریان در همین مقدمه بیشتر نوشته اند جواب آن همانجا مذکور شد لیکن شمار بودن کرامات حضرت عیسی
بمعنی حقیقی از آنکه نزد جمیع منصفین باطل و عاطل است بلکه نزد خود بادریان هم باطل خواهد بود پس آنچه مذکور

رازکه اینشخص ثابت میتوانند نمود مگر اندکی را هم از معجزات حضرت عیسی که ربا در نصایح در چنین مقامات بلحاظ
انکار فرقهٔ منکرین بدرجه ثبوت میرسانیدند البته از طعن عقلا نجات می یافتند زیرا که ذکر کردن عمومی
بیدلیل را هیچ عاقل نمی پسندد بلکه افاده عیسائی محمد تا نیا تهامی بسیار آنجناب رسالت مآب صلی الله علیه
و آله وسلم اگر برای ترویج دین خدا مشرکین و یهود را قتل کردند پس درین امر نصاری را کدام مقام
رنج هست مگر در باطن نصاری چند از اهل شرک و کفر و آن کسان هستند که بزعم ایشان قاتلان عیسی
بوده اند بلکه اگر صاحبان صاحب دین و محب صحیح حضرت عیسی میبودند پس میبایست که ازین امر خیلی
خوشنود میگردیدند و احسان مند آنجناب میشدند که آنحضرت معاندین دین را خوار و ذلیل فرمود و
گویا قصاص خون حضرت عیسی گرفت و اگر امر مذکور را مایه طعن می فهمند پس میباید که بر حضرت موسی طعن
کنند لکن قطع نظر از ایقاع حروب عظیمه و مقاتلات کثیره از امت خود آنجناب هزارها آدمیان را قتل
فرموده اند چنانچه در توریت مذکور است پس موسی بر در لشکرگاه ایستاده شد و گفت هرکه برای یهواه
بود وی بجانب من آید آنگاه نزد وی همگی بنی لاوی جمع شدند و وی آنها را گفت که یهواه خدای
اسرائیل چنین گفته است که هر مرد از شما شمشیر خود را بکمر اندازد و از یک در تا در دیگر لشکرگاه رو و غارت
کند هر مرد از شما برادر خود را و دوست خود را و قریب خود را قتل کند و موسی چنانچه بنی لاوی را امر کرد ایشان
همچنان کردند پس آن روز از قوم قریب سه هزار مرد کشته شدند انتهی ترجمه بالارد نا منقله بالجمله حضرت عیسی در بشارات نیز
منجمله بشارات جناب سید کائنات تصریح فرموده اند باینکه این شخص ... خواهد آمد بعصای آهنی حکمرانی خواهد
کرد و این خبر بصراحت اشارتست بجانب جهاد بالسیف پس در فضیلت امر مذکور کدام جای اشتباه در مفصل رسالهٔ
ثانی رویت یوحنا رسول انجیلی مرقوم است و هرکسی غالب آید تا انجام اعمال مرا نگاه دارد وی را اقتدار بر
قبائل خواهم داد که بر آنها بعصای آهنی حکمرانی خواهد کرد چون کوزه های گلی خورد شکسته خواهند شد چنانکه من از پدر خود
یافته ام و من او را ستارهٔ صبحی خواهم داد انتهی افاده یادری مگر کلمة الله کسی را قتل نکرد اگر حقیقت حال این است

اینست پس مخالفت آنجناب از طریقهٔ حضرت داود و حضرت موسی لازم می آید که آنحضرت [illegible]

و بین بسیار مردم را قتل نمودند و حضرت عیسی از امر مذکور اعراض فرمودند [illegible] صاحب حجه این مجادله

را بیان خواهند فرمود و همان عذر ما هم از جانب جناب ما التماس است علاوه برین هر گاه حضرت عیسی علیه السلام

با دو صاحب [illegible] گذشته اند پس در منشان [illegible] لازم است که قوم [illegible] که فقط برای طلب دنیا و تحصیل

سلطنت و حکومت جنگها کرده اند صدها هزار را بمعرض تلف می آرند وعظ و نصیحت نمایند و از مخالفت

حضرت عیسی باز دارند افاده یادری که بلکه برای دادن جان خود در کفاره بعوض بسیار کسان الخ غلط محض است

این کلام حضرت عیسی کجا نقل نموده اند و آنجناب مصلوب و مقتول گشتند اینهمه غلط فهمی یهود و نصاری است بلکه

آنجناب بمعیت جبرئیل زنده و بسلامت بر آسمان بامر رب جلیل تشریف برده اند و بصورت آنجناب حقتعالی

شخصی دیگر را مصلوب گردانیده که وی را یهود بر دار کشیدند و چگونه این فرموده باشند حال آنکه پیشتر از قتل آنجناب خبر داده اند

با اینکه آنجناب تشریف تا بقیامت باقی خواهند ماند پس آیا اینهمه خبرها را بکذب و دروغ ارشاد فرموده اند العیاذ بالله

من ذلک و در کتب ما مندرج است که تا زمان پیغمبر ما هم مردگان زنده کرده اند چه جای آنجناب پس از احیا [illegible]

حضرت عیسی مندرج است و اینکه افاده فرموده که برای قاتلان خود [illegible] دعا کرد الخ پس اگر چنین دعا کرده از [illegible]

و خلاف آن امر لازم می آید که العیاذ بالله بعد از حضرت داود گناهی صادر شده باشد که ایشان چنین دعا کرده اند

حاکم بار [illegible] الذین یظلمونی فاقتل الذین یقاتلونی [illegible] اسلاحا [illegible] اشتعل [illegible] الذین [illegible]

قطع نظر ازین اگر این دعای حضرت عیسی که یا در صحایف [illegible] کرده فرموده اند در درگاه جناب باری مقبول نشده پس

یا در صحایف قباحت این را تصور فرمایند و اگر مقبول گردید پس چرا [illegible] در صحایف قاتلان حضرت عیسی اند

[illegible] زیرا که بدعای حضرت عیسی آنها که از خطاهای [illegible] معاف گشته اند ظاهر گا [illegible] حضرت عیسی خدا بوده اند پس

معنی دعا کردن چیست ازین دعا کردن که معاف معلوم میشود که خدا از آنجناب جدا بوده است [illegible] حضرت [illegible] با آنجناب

متحد بوده [illegible] بطلان قول النصارى بجمیع شقوقه علاوه برین اکنون [illegible] صاحب مریم که [illegible] قاتلان عیسی

بنفس لا بتغییر آنها یا بتغییر بر اول بطلان کلام حضرت عیسی لازم می‌آید که آنجناب بایشان را بمقصود قرار
نداده اند لیکن بتغییر ثانی پس در حق شان حضرت عیسی کدام حاجت دعا کردن بود مگر حضرت عیسی العیاذ بالله
خدا را عالم الغیب نمیدانستند که به مقصود آنها او تعالی را آگاه کردند یا معاذ الله آنحضرت پروردگار
عادل را ظالم میفهمیدند و این گمان داشتند که بغیر از دعای آنجناب ضرور بر ایشان بمقصود آن [illegible]
عذاب نازل خواهد نمود افاده پادری محمد صلی الله علیه وآله وسلم شمشیر را کلید بهشت هرگاه این
کلید بهشت را حضرت عیسی بآنجناب عنایت فرموده بودند پس طعن کردن بر آنجناب چه مناسبت و اگر
اینکه آنجناب برای اعانت و ترویج دین جهاد بسیف نموده پادری صاحب بفرمایند که ایشان شمشیر را
کلید بهشت قرار داده اند پس در حق حضرت موسی و حضرت داود نیز بگویند که ایشان شمشیر را کلید بهشت
قرار داده اند زیرا که آنها هم بسیار جهاد بالسیف نموده اند و حضرت عیسی هرگز مطلق محبت خدا را
با معیت اعتقادات فاسده باشد سبب نجات مقرر نکرده بلکه آنجناب و پیغمبر و همه پیغمبران [illegible] را
حق تعالی را مع اعتقاد حقیقت جمیع ضروریات دین حق البته سبب نجات قرار داده اند پس کلام پادری
ساقط از معرض اعتبار است افاده پادری که عزیز الله در فرق صحیح است بهر که حضرت عیسی کفاره
هیچکس جان خود را نداده اند و مقتول و مصلوب نشده و چنانچه در آسمان [illegible] و اگر احیاناً مقتول هم میشدند
پس چنانچه فضیلت حضرت هابیل که حضرت موسی [illegible] مقتول شده [illegible]
ثابت نمیتوانند شد هم چنین فضیلت حضرت عیسی هم بر جناب سید المرسلین [illegible] ثابت نمیشد
علاوه برین عقلا اولاد خود را از جان خود زیاده تر عزیز میدارند [illegible]
جان خود در معرض تلف می‌آرند با وجود این امر جناب رسالت مآب صلی الله علیه وآله وسلم [illegible] فرزند
[illegible] سید الشهدا علیهم التحیة والثناء راضی شدند [illegible] برای [illegible]
[illegible] آنجناب [illegible]

زمین کربلا بدرجه شهادت فایز گردید [illegible] جناب [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]

افتاده یا در پی محمد صلی الله علیه و آله [illegible] اند [illegible]

در حق حضرت موسی پیغمبران [illegible] که [illegible] در قبر افتاده [illegible] ابراهیم در [illegible]

[illegible] در حق حضرت عیسی [illegible] زمین [illegible] شده باشد [illegible] زیر خاک افتاده باشد این [illegible]

[illegible] صاحب این فقرات را [illegible] و خیال این فقره نمودند که [illegible]

[illegible] جمیع انبیا [illegible] شده اند حتی که حضرت عیسی

[illegible] این چه فایده [illegible] مدفون شدن [illegible] زیر زمین [illegible] از نبوت [illegible] روح مقدس

آنجناب که همراه جمیع ارواح مقدسه انبیا [illegible] بهشت و اینکه در حق حضرت عیسی فایده فرموده

[illegible] از قبر [illegible] حضرت عیسی مسلم است

[illegible] بدن [illegible] بآنجناب

[illegible] اند

[illegible] حضرت عیسی [illegible] کلام [illegible]

[illegible] حقیقت [illegible] موافق [illegible] روز [illegible]

[illegible] گمان کردند که حضرت عیسی بر دار [illegible] همراه حضرت جبرئیل

[illegible] و در این حال [illegible] حضرت عیسی [illegible]

[illegible]

[illegible] آنجناب را گرفتار کرده [illegible] بر سر [illegible] نصب کردند و ذلت و

حقارت [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

جناب نیز بزعم ایشان مانند آنها خود حاضر هستند پس کی ام احتیاج این شفاعت است علاوه بر این بنا بر مزعوم
نصاری آنحضرت کفاره گناهان شده اند و برای بخشش شان کشته گشته پس آیا این شهادت و این عقیده
نصاری آنجناب تمام بیفایده و رایگان قرار یافت که باز ضرورت شفاعت باقیماند را اما اینکه
پادری صاحب افاده فرموده اند که در روز قیامت برای انصاف کردن جهان خواهد آمد
هم محل بحث است زیرا که یوسف اسفندیاری صاحب انگریزی که راقم الحروف هم در تبت دار السلطنه
زیارت جمال با کمال شان و سماعت تقریر لطیف و بیان شریف ایشان نموده این را ارشاد
میفرمودند که از عوامات انجیل چنین ظاهر میشود که در نزول اجلال حضرت عیسی فقط عرصه چهارده سال
باقیمانده است و مشهور و معروف است که این ایام و جامعیت شان صحیح پادری در قوم نصاری هم رسیده
پس اکنون از پادری خود شناسات شده میپرسیم که حالا ارشاد شان در مقدمه قیامت یا در آمدن
قیامت هم فقط عرصه چهارده سال باقیمانده یا و مرتبه حضرت عیسی بعد از ظهور نزول اجلال خواهند فرمود
و این تحقیق عجیب پادری مذکور که معروض شد نزد شما حق است یا باطل خاصه حقیقت حال است که نایب و وارث
پیغمبر یعنی جناب صاحب العصر و الزمان علیه السلام که خدا ایشان را از سن طفولیت مرتبه اعجاز نمائی بخشیده در همان
سن آنجناب با دلیل و براهین قویه حقیقت خود را بر خلق ثابت کردند و از علمای مخالفین بحث و گفتگو نموده
و در عبارت مرقومه انجیلیه این فقره که اول ستاره سحری خواهم داد حضرت عیسی بشارت
همان جناب ارشاد فرموده زنده و باقی هستند و حق سبحانه و تعالی ایشان را از نظرها غائب کرده است
و پیش از قیامت در وقت حصول مصلحت الهی ظاهر و آشکار خواهند شد و به مذهب حق اثنی عشریه تمام خلق را
هدایت خواهند فرمود و در همان زمان حضرت عیسی هم تشریف فرما شده تابع ایشان خواهند گردید پس
افضلیت جناب رسالتماب صلی الله علیه و آله و سلم در امر مذکور هم بر حضرت عیسی ثابت است زیرا که در امر مذکور هم
که خدا ایشان را بخشیده است همان فضیلت به نایب پیغمبر عنایت کرده با جمله هر فضیلتی که پیغمبر را از پیغمبران سابقین

حق سبحانه و تعالی عطا نموده آن فضیلت با پیغمبر ما صلعم نبی را از انبیا این شأن بدرجه کمال بخشیده است
بیشمار زیرا که ایشان همان جناب را افضلیت حاصل نشده است افاده پدر فی سماء مستلم بنی بخود دال
بضعفی کسی بحر اتی باید در مصاحبت از ایشان انصاف میکوئیم که فضیلت جناب رسول الله
را حاصل نیست زیرا که حضرت یحیی و حضرت عیسی اقرار با فضیلت آنجناب کرده اند
و درین خود انصاف کنید که آنچه ترویج دین و اظهار اعلان وحدانیت حق تعالی و تذلیل
و تحقیر کفار و مشرکین و بت شکنی در عهد آنجناب شده است کی حضرت عیسی و غیره انبیا را میسر آمده
و تبلیغیکه بوساطت آنجناب مقرر شده کدام کس چنین احکام شرعیه بخلق رسانیده و هر چه اوامر و نواهی
و مواعظ و نصایح از آنجناب و از خلفا و نواب آنحضرت منقول گشته و هر قدر معجزاتیکه از آنجناب ظاهر
نشده از کدام پیغمبر صادر گردیده و چنانکه بشارتهای آنجناب در کتب سابق از رسیده آنچنان
بشارت در حق کدام کس وارد گشته و کدام شخص از پیغمبران در ازای آنجناب خاتم النبیین شده است
کدام کس چنین ادعا کرده و سوای آنجناب احکام شریعت کدام شخص منسوخ نشده و خاتم النبیین بودن
آنجناب و نیز اینکه در مدت مدیده یکهزار و دو صد سال از آن هیچ منافی امر که ظاهر نشده و
هیچ پیغمبری الی الآن هم نرسیده و با وجود اینکه در کتب سماویه اهل کتاب از بشارتهای آنجناب
چنین امر مصرح است که از آن ظاهر میشود که دین آنجناب تا ابد باقی خواهد ماند انبیا قبل انکار ندارد
بالجمله حال حضرت عیسی که ظاهر است که بواسطه آنجناب شریعت کامله تقرر نیافته و نه بت شکنی و ترویج
دین بر دست آنحضرت واقع شده هیچ در افضلیت جناب رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم کدام مقام اشتباه
لکن بتعصب و اعتساف را علاجی نه قطع نظر از این هرگاه نصاری با فضلیت حضرت عیسی از گفتن شان قایل
شده اند پس اگر ما هم از مؤمنین جناب رسالت مآب بلحاظ اینکه حقیقت آنجناب مطابق بشارات انجیلیه
است آنحضرت را افضل الخلق دانستیم پس چه طعن و اعتراض کردن شان [illegible]

پس نشانی بیجا در حق ایشان نیست که هر کلامیکه الله تعالی معرفت انبیای پیشین فرموده بود از آن بر خلاف نگوید
و آنرا دروغ نکند چنانچه این نشانی سلامتی یکهزار و پنجصد سال از زمانه موسی تا وقت شما هر دو هم
نیست مانند که یکی مطابق دیگری خبر داده یکی صادق القول بودن خدا از قرآن ثابت نیست
پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از کلام پیشین خدا بسیار بر خلاف گفت که در حصه چهارم

جواب حق سماحت هرگز جناب سالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم و هیچ کدام
کتب سابقه و انبیای سابقین تکذیب نکرده اند و همه آنها را بر حق میدانستند چنانچه در قرآن مجید هم مذکور
صریح است قال الله سبحانه و تعالی قُلْ آمَنَّا بِاللهِ وَمَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ
وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ
مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ پس معلوم نیست که پادری صاحب نا فهمیده آنچه حرفهای بی سر و پا
میفرمایند و اگر نسخ بعض احکام بزعم پادری تمام شان مستلزم تکذیب است پس چرا در حق حضرت
موسی نمیگویند که ایشان طریقه حضرت یعقوب را دروغ گردانیده اند زیرا که در شریعت حضرت یعقوب
جمع بین الاختین در نکاح درست بوده و حضرت موسی در توریت حرمت آنرا بیان فرموده اند علاوه برین نسخ
بعض احکام شرائع سابقه که از جناب سالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم واقع شده استحسان آن از شهادت
حضرت عیسی ثابت است زیرا که پیشتر مذکور شد که آنجناب چنین ارشاد فرموده عیسی با گفت این سخن مرا باور کن که
ساعتی میآید که نه در این کوه و نه در اورشلیم پدر را خواهید پرستید و این بشارت تحویل قبله از
بیت المقدس بجانب کعبه معظمه زاده الله شرفا و تکریما که در عهد کرامت عهد جناب سید المرسلین واقع
شده پس آنجناب در مقدمه نسخ طعن کردن در حقیقت ارتکاب طعن شنیع است در حق حضرت عیسی و آنکه
پادری صاحب افاده فرموده چنانچه این نشانی سلامتی یکهزار و پنجصد سال الخ پس لا اقل مقدمه المخصوص
آنچه انبیا و رسل گردانیده اند که بعد حضرت موسی مبعوث شده اند ظاهر است از باب پادری صاحب تایید خدا

خدا الاعن محمد صادر نشده است زیرا که از تخصیص مذکور ثابت میشود که حضرت موسی و غیره انبیای سابقین نیز احکام شرعیه از جهة کثرت مخالفت کرده اند فما هو جوابه عن تلک المخالفة فهو جوابنا عن جانب نبینا صلی الله علیه و آله و سلم ثانیا آن امر مسلم که جمیع پیغمبر اینکه بعد از حضرت موسی آمده اند در هر امر موافق حضرت موسی بودند اهل مخالفت شان نموده غلط است زیرا که ما پیشتر واضح کردیم که در توریت حرمت شتر مرقوم است و حضرت عیسی آنرا حلال گردانیده اند هم چنین تلامذه عیسی مخالفت موسی در مقدمه اکل خنزیر و در شنبه کردند و حضرت عیسی با وجود انکار فریسیان این را بجا آوردند و علی هذا القیاس شهادت حضرت عیسی علیه السلام حضرت او در مخالفت شریعت حضرت موسی در داخل شدن بیت المقدس و خوردن خنزیر تقدیم نموده اند پس کجا در هر امر موافقت انبیای بعد از حضرت موسی ثابت میتواند شد علاوه برین نصاری که از امر ختنان انکار و اعراض نموده اند با وجود یکه در توریت بکمال تشدد حکم آن جا بجا وارد شده و خنزیر را که بی تکلف نوش جان میفرمایند حالانکه در توریت حرمت آن مصرح است پس بیان نمایند که در مقدمه مخالف حضرت موسی هستید یا موافق شان سبحان الله با وجود چنین مخالفتها باز خود را تابع حضرت موسی فهمیدن و اهل اسلام را با اینکه در امر ایقاع ختنان و امر تحریم خنزیر و دیگر امور صریح تابع و مطیع حضرت موسی هستند از مخالفان شان شمار کردن چقدر بعید از انصاف و چه مرتبه قریب بتعصب و اعتساف است افاده یا دهی چرا که محمد صلی الله علیه و آله و سلم الخ اکر جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم بعض احکام علیحده از احکام سابقه بیان فرمودند پس از ین صادق القول بودن خدا باطل نمیشود چنانچه از مخالفت حضرت عیسی در مقدمه تحلیل شتر و غیره تکذیب توریت لازم نمی آید پس این همه تزویر یا را که پادری صاحب درین مقامات ذکر کرده اند و برای فریب دادن عوام دیگر هیچ فایده بران مترتب نیست و در حصه چهارم هر چه بیان خواهند شد موجب آن عنقریب بتفصیل مذکور خواهد شد تمت حصه سوم

فصل فی اثبات

حصه چهارم کنون انشاء الله بیان خواهم کرد که بعضی معجزات محمد صلی الله علیه و آله و سلم چنانکه در قرآن

و عقد تثلیث مسیح آنچه از کلمهای پیشین جاری بوده است علی‌هذا انبیا که هر یک کتاب سابق قبل هم را جایز داشته‌اند و
آن حضرت [illegible] آمد مگر محمد صلی الله علیه و آله وسلم در قرآن کلامهای پیشین خلق را جایز نگذاشته لکن صرف قائل را
کتب سابقه خدا را حقیقت باطل نمود در کتابهای انبیا و زبور و انجیل مقدس الوهیت عیسی نبی [illegible] نجات
جهان بجسم گشته کفاره گردیدن و تشنگی سبب بخشش گناه شدن در مقامات بسیار مکتوب است [illegible]
علیه و آله انکار این همه سخنها نمود و چنانکه در توریت و انجیل مقدس فرموده است که سوای یکی زن در حین حیات
وی شادی دیگر کردن نا رواست برخلاف آن در قرآن مرقوم است که محمد را اجازت بسیار شادیها
که خدائی بوده و هر یک مسلمانان را تا چهار شادی که خدائی حکم است و نیز از معرفت مسیح نبی کاهی لفظ نموده
است که نسل آدم از سبب اعمال خود نجات خواهند یافت مگر همگی خبر داده‌اند که از کفاره شدن مسیح ایشان
و از ایمان آوردن وی از گناه و از شیطان و از جهنم نجات خواهد شد و بر همین سخن از وقت آدم پیغمبران همگی مقبول
ایمان آورده همواره نجات یافته‌اند و تا آخر دنیا نجات خواهند یافت مگر محمد صلی الله علیه و آله وسلم از آن
برخلاف در قرآن فرموده است که گنهکاران از اعمال خود یعنی از روزه و نماز و حج و غیره نجات خواهند
یافت پس از این قول محمد نجات بخشش خدا از رحمت نیابد بلکه او همین قرار می‌یابد از این حرفها ثابت است که
محمد موافق قول سابق خدا بیان ننموده بلکه برخلاف آن آنها را باطل کرده پس ای عزیزان دیندار
منصفی این سخنها بکنید **جواب حق بیمانت** [illegible] آیت مذکوره و آیات دیگر ظاهر و
است که مثل انبیای سابقین جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله وسلم هم گواهی کتب سابقه و انبیای
ماضیین داده‌اند و اقرار و اعتراف آنهم کرده و هیچ کتاب الهی را باطل و دروغ نگردانیده پس بجانب شان نسبت
ابطال و تکذیب کردن عجیب است که از حقیقت و صحت بی‌بهره و بی‌نصیب است و هر چه پادری صاحب در اثبات
مخالفت بعضی جناب رسالتمآب [illegible] مذکور فرموده از آن اصلا تکذیب کتب سابقه لازم نمی‌آید پس ناحق
این تطویل بلا طائل اکوارا فرموده‌اند [illegible] فایده باید در لکن صرف قائل را جایز داشته چنانچه احکام منسوخ توریت و عیسی و

وغیره نزد نصاری قابلیت عمل ندارد هم چنین جنابت بیا لتمآب صلی الله علیه وآله وسلم هم بعد از حجیت توریت وغیره
در احکام منسوخه حکم فرموده اند نه اینکه کتب سابقه را بالکلیه در احکام غیر منسوخه هم حجیت ندانسته پس چه در مقام تحریر فرموده عدم
مقصود و سبب افاده باید در کتابهای انبیا مثل زبور و انجیل مقدس لهذا لا افاده ذکر محمد صلی الله علیه وآله وسلم انکار انتهی سخنانا
نمو جواب او لا این کتاب با اینکه نصاری ترجمه هایش را معرض انطباع آورده اند بود و نیست ثابت الهیه
منسوخ ثابت نیست زیرا که پیشتر معلوم کردی که از نظم و نسق آنها ظاهر میگردد که آنها را مردمان دیگر جمع
کرده اند پس قریه در این صاحب لازم است که اول از کتب الهیه منزله الوهیت حضرت عیسی تمام امور نیکو ده
را ثابت نمایند بعد از آن جواب آن را طلب خواهند فرمود ثانیا از این کتب نیز اثبات الوهیت حضرت عیسی مشکل
است زیرا که در سابق معلوم کردی که حضرت عیسی خود فرموده است هانا انسان تکلم بالحق الذی
سمعته من الله از گفتن اینکه من انسانم و آن امر را بیان میکنم که از الله شنیده ام صاف ظاهر میشود که آنحضرت
خود را الله نمیدانستند و علی هذا القیاس آنجناب ارشاد نموده و هذه هی حیات الابدان یعرفوک
انک الواحد وحده آله الحق و الذی ارسلته یسوع المسیح از این کلام از این تخاطب هم صاف ظاهر میشود
که آنجناب قائل بالوهیت خود نبودند و خدا را از خود جدا و واحد یکتا میدانستند و خود را فقط نبی مرسل میشمردند
علاوه برین در سابق دریافت کردی که حضرت عیسی چنین ارشاد کرده انی صاعد الی الذی هو ابوکم و
الهی و الذی هو الهکم از فقره اخیره این عبارت هم کالشمس فی رابعة النهار ظاهر و آشکار میگردد که آنجناب
خود را مثل دیگر حواریین مخلوق و مربوب میفهمیدند و مدعی الوهیت خود نبودند الی غیر ذلک من العبارات
پس اگر احیانا از بعض عبارات انجیل وغیره الوهیت آنجناب ظاهر میشده باشد لاجرم تاویل آن
بجهت رفع تناقض واجب لازم است ثالثا هر شخص عاقل میداند که بنوامیکه با الوهیت ولی حضرت موسی
وتمام بنی اسرائیل قائل بوده اند و از حضرت موسی و از وی با وجود عدم جسمیت ملاقات دویده و که
مضمونی بس عجیب و ظریف است واقع میشدند بی خدای یکیست حضرت عیسی در ... زیرا که حضرت

موسی با عزلف نصاری مقدم اند از حضرت عیسی ع در انعهد انحضرت موجود نبوده اند علاوه برین هیچگاه حضرت
موسی از یهوه بعیسی یا مسیح تعبیر نفرموده اند و اگر انهم و متحد میبودند البته گاهی بهمین نامها هم از وی تعبیر
مینمودند الی غیر ذلک من الوجوه المبطلة للکلام المذکور پس هرگاه بزعم نصاری حضرت عیسی ع مدعی الوهیت خود
بودند الیهود ایشان را معرض قتل آوردند پس تقصیرشان کدام اینکه خود در توریت حضرت موسی یهود
را حکم کرده بودند و شاید از همین جهت در دعائیکه بیشتر در کلام یاد میکنی با فی حضرت عیسی گویند
ابنا انرا مقصود قرار داده العیاذ بالله من اعتقاد تلک الامور کلها باب سیزدهم اگر در شما کسی دعوی
کننده نبوت یا خواب بیننده ظاهر شود و شما را نشانی یا معجزه نماید آن نشان یا معجزه که وی شما را فرموده راست
برآید و وی شما را گوید بیائید تا پیرو معبودان دیگر گردیم که معبود یانیکه شما ایشان را نشناخته اید و بندگی ایشان
نمائیم پس گوش بر سخن آن نبوت و خواب بیننده گوش نخواهید نهاد که یهوه خدای شما شما را می آزماید
تا دریافت نماید که شما یهوه خدای خود را بهمه دل و جان خود دوست میدارید یا نه شما را میباید که پیروی یهوه
خدای خود بکنید و از وی بترسید و حکمهای وی را حفظ نمائید و سخن وی را گردن نهید شما فقط بندگی وی بکنید
و از وی متعلق بمانید و آن نبی و آن خواب بیننده قتل کرده خواهد شد چرا که وی گفت که از یهوه خدای
خود آنخدائیکه شما را از مصر بیرون برآورد و آنکه شما را از قید خانه رهائی داد برگشته بشوید الی آخر ما ذکر
پس هرگاه حضرت عیسی العیاذ بالله بزعم نصاری مدعی الوهیت خود و الوهیت روح القدس شده بودند
و این معبودان غیر را سوای یهوه بودند که خدای ایشان یهود بوساطت حضرت موسی نشناخته بودند پس اگر
انها حضرت عیسی را قتل ساختند پس درین امر قصورشان چیست بلکه بزعم خود انها اطاعت حضرت
موسی علی نبینا و علیه السلام کردند را بنابر تقریر دیگر سیاق هم کرباد در یصاحب صاف بیان فرمایند که حضرت
عیسی از جناب باری عز اسمه جدا خدای خود میشناسند یا اینکه ایشان را مثل یا عین خدا میدانند قایل
لمفهوم شرک و کفر قول گو حضرت عیسی انت الواحد وحده الحق دروغ میشود و ...

ثانی نسبت ارسال خود که حضرت عیسی در عبارات کثیره انجیل که بجانب خدا کرده اند و از الیه اله الی آنجا
از خدا ظاهر میشود آن عبارتها تمام باطل و عاطل میکرد و همچنین انجناب برین تقدیر پسر خدا بودن نمی ماند زیرا
که خود را فقط ابن الله فرموده اند انهمه کلامها غلط میشود و بمذهب نصاری نیز در مقدمه الوهیت عیسی او به
خدا و در مقدمه اقانیم ثلثه از سر باطل میکرد و بالجمله مقام تعجب است که نصاری که دوستان که قائل الوهیت عیسی
فاینه حکم دیده عبارات انجیل را فسخ میکرد انند و بناحق تهمت امر مذکور بر جناب رسالتماب صلی الله
علیه و آله وسلم می نمایند اعوذ بالله من غلبة العصبیة والاعتساف خصوصا درین مقام چنانچه می بینی پادری صاحب
بفاصله چند لفظ خود اقرار کرده است که آنحضرت کفاره و سینه ها بخشش شده از همین امر صاف بر مرد با
انصاف ظاهر میشود که آنجناب خود پرورد گار بخشنده و فائز بر تبه الوهیت نبود زیرا که ایشان خود
را کفاره ساخته خلق را معرض مغفرت خدا در آورد ند قطع نظر ازین وجوب وجود و بقای ابدی لازم
الوهیت است پس تعجب است که پادری صاحب با وجود ادعای الوهیت حضرت عیسی چطور نسبت کشته شدن
بجانب آنجناب کرده اند حق این است که اگر کسی بگذر سوای پادری صاحب که با سید اوری نشان الوهیت ...
را بهر نوع منظور چنین خلط و خبط میکرد ما ضرور در حق وی می نوشتیم که در وغگو را حافظه نباشد
از جسم انهمه اکل و شرب و نقائص است که مستلزم افتقار و احتیاج است و همچنین از مخلوقات
بجای مصیبت کشیدن و بر دست آنها مصلوب و مقتول کردیدن نهایت امر عیوب است والله از همه عیوب
و نقائص منزه و مبرا است چنانچه پادری صاحب هم بنفس خود اقرار و اعتراف این امر کرده پس پیش کاه که
همه چیزها برای حضرت عیسی بحکم پادری صاحب حاصل شده عدم الوهیت شان ثابت گردید الغرض جناب
رسالتمآب صلی الله علیه و آله وسلم که انکار امور مذکوره موهومه عیسی در جناب حضرت عیسی نموده و هر چه
در انجیل و در مقدمات ارشاد نموده اند مطابق حضرت عیسی ارشاد فرموده اند مخالف شان نیست بلکه خود حضرت
عیسی با انبیا نسبت عدم الوهیت خود در انجیل اقرار کرده چنانچه دانستی و هم تفصیر بعضی جاهای خود را نبیا

خبر داده چنانچه این امر هم بیشتر مذکور شد و قول بمقتولیت و مصلوبیت منافی آنست پس در حقیقت جناب
رسالتمآب که امور مذکوره یعنی اظهار مخلوقیت و مربوبیت و بیان عدم حصول مقتولیت و مصلوبیت
تصدیق حضرت عیسی نموده اند و از دلیل تحقیر آنحضرت که شما ابراز کرده اید یعنی آنکه نصاری بسبب
نسبت الوهیت و مقتولیت و مصلوبیت بجانب آنجناب میکنند البته تکذیب بدلیل و تحقیر آنحضرت
مینمایند العیاذ بالله منه افاده پادری و چنانکه در توریت و انجیل مقدس فرموده است الخ هرگاه
این امر در توریت و انجیل مذکور نیست و الا لازم می آید که معاذ الله از حضرت داود گناه صادر
شده باشد که ازواج آنحضرت بکثرت بوده و بسیار عورات را بمعیت یکدیگر بحبالهٔ نکاح خود در آورده
بودند و حضرت سلیمان العیاذ بالله بسیار گنهکار بوده باشند که آنحضرت را هفتصد زوجه و سه صد
سریه بوده است و بیشتر از اینهم دریافت کردی که برای حضرت یعقوب چهار زن و برای حضرت ابراهیم
دو تا بوده پس بنا بر زعم پادری صاحب لازم می آید که اینهمه حضرات العیاذ بالله عاصی و گنهکار بوده
باشند غرض اگر در بائیبل و غیره احیانا عبارتی موید دعوی پادری وارد شده پس بجای عدم لزوم
قباحت مذکور تاویل کردن آن واجب لازم است افاده پادری و خدا از معرفت هیچ نبی گاهی
نفرموده است الخ هرگاه حقیقت حال اینست پس تمام این قربانیها و عبادتها که از حضرت موسی در توریت
منقول شده و شنبه و یکشنبه که یهود و نصاری فرض عبادت قرار داده اند اینهم لغو و بیحاصل میشود زیرا که مطابق تصریح
پادری صاحب اعمال خیر هرگز سبب نجات نمیباشد سبحان الله این عجب تحقیق انیق درینمقام پادری صاحب تحریر فرموده
است که گاهی از هیچ عاقلی که مشهور نشنیده بوده باشد بالجمله از ابتدای خلقت آدم تا اینندم مردمان هیچ ملت چه از ملل حقه
و چه از ادیان باطله دعای انحراف نکرده اند که اعمال را در ترتب نجات مدخلیت نیست بلکه طبیعت بنی نوع انسان
بر تسلیم و اعتقاد مدخلیت کو مجبول است حتی که اطفال هم هرگاه اینها را اندک عقل و تمیز حاصل میشود همین میفهمند که
رضای خدا و نجات بر اعمال خیر مترتب میشود و مجوس و هنود هم با وجود آنکه بدترین فرق هستند اعتقاد چنین امر بالکل

باطل که پادری صاحب آنرا ذکر فرموده‌اند پندارند پس ادعای امر مذکور ابطال خلاف امر مسطور که پادری صاحب
دلیل بطلان نبوت حضرت رسالتمآب صلی الله علیه و آله وسلم قرار داده اند اگر مقصود این است که از جمله معجزات جناب
رسالتمآب صلی الله علیه و آله وسلم شمار دمیتوانند که غرض بنا بر تحقیق مذکور لازم و مقرر است که پادری صاحب چونکه
خود را واعظ و مبلغ می فهمند چنانچه از عبارتهای این رساله ظاهر و آشکار میشود بجانب حضرت عیسی مخاطب شده
بطریق وعظ و نصیحت ارشاد فرمایند که چرا جناب شما این قربانیها و عبادتها را که در توریت مذکور شده است
و بیفایده حضرت موسی و انبیای سابقین آنها را العمل آورده تعب بیجا کشیدند برای اینست خود بدستور
باقی گذاشتید بسبب اعمال که هیچگونه نجات برای نسل آدم حاصل نمیتواند شد پس اکنون جناب شما را لازم
است که از چنین امور توبه و انابت نمایید غرض هرگاه که آنجناب بتحقیق زنده و باقی هستند این نصیحت
کردن بایشان برای وای حق دوستی عیسائیان نهایت مناسب است بلکه اگر ارواح انبیای
دیگر راهم باقی و متنعم بنعیم الهی میدانند و دم محبت شان میزنند پس همه ایشان را وعظ و نصیحت کردن
در مهمات انسب است دیگر که پادری صاحب را لازم آمدن نیاید و قوم نصاری را این امر لازم است
که از امر و ترک قلم مثل فساق و فجار عبادات الهی و اعمال خیر را موقوف سازند زیرا که بتحقیق پادری صاحب
شان همین است که اعمال خیر اصلا سبب نجات نمیشود پس آنها را مقتضای سعادتمندی تبعیت و
اطاعت شان لازم است غرض از بتحقیق رشیق پادری صاحب تمام انبیا و اولیا در مقدمه ضایع طاعات
و عبادات مورد اعتراض میشوند العیاذ بالله من ذلک و نتیجه اعتراض کردن بر جناب رسالتمآب صلی الله
علیه و آله وسلم نیز همه اقوام را لازم است که از امر مذکور احتراز نمایند بالجمله در توریت باین نهج مذکور است
باب هشتم بر همه حکمهائیکه من امروز شما را میفرمایم خیال داشته عمل خواهید کرد تا که شما بزیید و بسیار
شوید و داخل کردید و آن زمین را که بابت آن سوگند از آبا و اجداد شما قسم کرده است وارث شوید
انتهی از دو ترجمه و در مقام دیگر چنین مذکور است باب چهارم پس اکنون ای بنی اسرائیل آن شریعتها و حکمها

که من شما را می‌آموزم بشنوید و بران عمل کنید تا که شما زندگانی یابید و داخل شوید زمینی که یهواه خدای آبا و اجداد شما شما را
میدهد داخل شده وارث آن بشوید انتهی آرونا ذکره در باب چهارم کتاب العدد و این چنین مسطور است شما محافظت
مقدس و مذبح بکنید تا که آینده باز بر بنی اسرائیل قهر نشود انتهی آرونا تبیانه بغرض چنین کلامها در مقامات کثیره
توریت مذکور است پس اگر اعمال خیر نسل آدم را مدخلیت در نجات نیست چرا یهواه حفاظت مقدس و مذبح را سبب
نجات بنی اسرائیل گردانید و چرا مطابق هر دو عبارت متقدمه نجات از موت و عدم وراثت ارض موعوده
قوم مذکور را حاصل گردید اینکه پادریصاحب افاده فرموده که یکی خبر داده اند الخ پس ما که بسیار تفحص و تجسس آن نیز
بالاجمال علی سبیل الاستعجال در توریت و غیره شدیم لکن هیچ جا نشان آن بخوبی بدست نیامد پس اگر پادریصاحب
در دعوی مذکور راستگو هستند بتفصیل نام [illegible] از صحیفه یا کتاب هر پیغمبر این امر را که آنهمه خبر داده اند باینکه از کفاره
شدن مسیح و ایمان آوردن بر ایشان نجات از گناه و شیطان و جهنم حاصل خواهد گردید و بر همین سخن از وقت آدم هر نبی
و همه مقبولان ایمان آورده نجات یافته اند و تا تمامی دنیا نجات خواهند یافت ثابت نمایند و الا ظاهر خواهد شد
که ایشان دعای مذکور را بکذب و دروغ لغو و بیهوده ذکر فرموده اند افاده پادری مگر محمد صلی الله علیه و آله و سلم
از ان بر خلاف الی آخره چنانکه جمیع انبیا ایمان کامل و اعتقاد درست را سبب نجات دانسته اند هم چنان پیغمبر ما
صلی الله علیه و آله و سلم اعتقاد و ایمان صحیح را موجب نجات قرار داده و چنانکه نزد تمام پیغمبران اطاعت الهی و اتقای
عباد و طاعات را فی الجمله مدخلیت در نجات هست چنانچه از عبارت توریت دریافت گردید همچنان
جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم هم ارشاد فرموده و هرگز آنجناب بدون حصول اعتقاد درست روزه
و نماز و حج و غیره را سبب نجات قرار نداده پس طعن بر آنجناب صلی الله علیه و آله و سلم بیوجه است افاده پادری
پس از قول محمد صلی الله علیه و آله و سلم بیشتر از توریت دریافت کردیم که حضرت موسی چنین فرموده است و
شما محافظت مقدس و مذبح بکنید تا که آینده باز بر بنی اسرائیل قهر نشود پس گفتن پادریصاحب این سبب
که از حضرت موسی مخاطب شده بفهمایند که از مقول چنانچه زایل کردن قهر و غضب بنی اسرائیل بخشش خدا

خدا و قوانین انبیا بلکه ادای این قول باید که ایشان که می فرمایند بدیع و مقدس میگویند خدا در عوضش آنچه ما را
بهر محفوظ داشتن با جای این آنها را از ذمه خود فرود آورده در باب هفتم کتاب استثنا چنین گفته است پس
آن حکمها و حقوق و شریعتها را که من امروز بتو امر می آموزم محافظت نما تا که بدان عمل کنی پس اگر شما این
حکمها را خواهید شنید یا خواهید داشت و بدان عمل خواهید کرد پس خدای تو آن عهد و رحمت را که بابت
آن از آباء و اجداد تو قسم خورده است یاد خواهد داشت و ترا الفت خواهد کرد و برکت خواهد بخشید انتهی با اورد
تنقید آنکه الحال با و نصاحت و امثال و اقران شما از موافق تحقیق ترشیق مذکور مناسب است که از دستهای خود بر
حواشی همه توریتها در همین مقام بنویسند که این برکت بخشیدن و الفت کردن و بخشش خدا و قوانین انبیا بلکه ادای
دین و قرار عمها بدان افاده یافته بلکه بر خلاف آن آنها را باطل کرده هرگز جناب شما که آن صلی الله علیه و آله و سلم
هیچ کتابی را از کتب سابقه باطل ننموده چنانچه در سابق معلوم گردیده پس چه باید نصاحت در همین مقام تحریر فرموده
مبتنی بر غلط فهمی بدگمانی نیست افاده و بس ای عزیزان چه در تاریخ مسیحی این سخنها نکنید حسب الارشاد از رهگذر
انصاف با اجوبه مسطوره مذکور کرده ایم پس اکنون از شما هم همین التماس است که بی رضائی مصنفان از صدق دل
مشغول اندیشه در مذهب حق اهل شوید **ترجمه قول زبی ثبات** حقیقت چنانچه اکنون در باب
باید کرد که مذهب اسلام در دنیا چگونه جاری شد در شروع هر گاه که محمد صلی الله علیه و آله و سلم چهل ساله
شد و بسبب تنهائی و بهم شدن از خدیجه بیوه مالک اسباب دولت گردید آنگاه دعوی فرمود که الله تعالی مرا
فرستاده که دین بزرگان پیشین یعنی آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علی نبینا و علیهم السلام
را از طور تعلیم جاری کنم و هم چنین تا چند سال مردمان را نصیحت نمودند بلکه هر گاه که باشندهای مکه دشمنی او
گرفتن آغاز کردند و مردمان مدینه اقرار معتقد شدن می نمودند او را در مدینه طلبیدند آنگاه محمد صلی الله
علیه و آله و سلم از مکه روانه شده هر گاه که در مدینه مردم بسیار معتقد و تابعدار وی شدند در آن هنگام
وی فرمود که حالا حکم الله تعالی شده که از شمشیر مذهب اسلام را اجبار کنید و وی مردم را بسیار طمع نمایند

داد و غنیمت بسیار از مال و اموال و اسباب دشمنان به غنیمت خواهد آمد و مالک گشته شوند و در بهشت وسیع شهادت جمع آید
بهشت و سلطنت خود را ظهور را خواهند یافت همین و یک عقل در این تعجب نیست که مردم ملا و حی کنند و هزارها کسها
را هم شهید و تباه کنند اگر ایمان نیاورند از تیغ بیجان کنند و مردم گمراه از خوف جان خود مذهب اسلام را قبول کنند همچنین
در تاریخها ثابت است که از عربستان و ولایت افریکا و فارس هند و هندوستان مذهب محمدی رواج یافت از ترس شمشیر و به
عقل مذهب محمدی از جانب خدا نمیتواند شد بلکه از نفسانی و از زور و زبردستی طمع قرار می یابد چرا که از خوبی خدا این خلاف
است و از عقل بعید است که الله تعالی از زبردستی مذهب حق را در دنیا جاری کند و از سبب آن کلهار را سجایا
نماید و از ابتدای زمانه از هیچ کلامهای خدا ثابت نمیتواند شد که الله تعالی پیغمبری یا پادشاهی آگاهی فرموده که مذهب
مرا در دنیا به زور و ظلم جاری بکنید بلکه چنانچه در انجیل فرموده است که در تمام روی زمین بروید و خوشخبری انجیل
به هر یک مخلوق بشنوانید هر کسیکه ایمان می آرد حیات ابدی خواهد یافت و هر که ایمان نمی آرد حیات را نخواهد دید همچنان
نزد یک عقل هم ثابت است که این فرمان لایق خوبی الله تعالی است چرا که از این ترکیب مردم از دل و جان معتقد میشوند
مگر از طور محمدی صلی الله علیه و آله و سلم مردم در ظاهر یک تا بعد از سکر میشوند مگر در باطن منکر **جواب اتهامات**
منکرین معاندین حضرت موسی علیه السلام نیز در حق آنجناب به همین طور میتوانند گفت که صورت برانگیخته شدن
طریقه موسی این شد که هر گاه ایشان در خانه فرعون کافر تربیت یافتند و حال سلطنت و حکومت
وی را دیدند ایشان را هم خواهش و رغبت حکومت هم رسید غرض هر گاه بیرون خانه آمدند و شنیدند
کردند پس بسبب همان جباری که در مزاج ایشان از ابتدا بیخ و بنیاد گرفته بود شخصی را برای ادنی
امری هلاک نمودند بعد از آن روز دوم خواستند که شخصی دیگر را قتل نمایند لکن بسبب اینکه وی از دان
بوده و ترسیدند که از ایشان را قصاص خواهند نمود لهذا وی را قتل ننمودند و هر گاه فرعون از حقیقت حال
امر کما ینبغی مطلع گردید ناچار از شهر مصر گریخته در شهر مدین رفتند و در آنجا قریب چاهی سکونت اختیار
کردند بعد از آن خدمت چند زنهائیکه بر آن چاه برای آب کشیدن می آمدند می نمودند دختران که

ایشان که کاهن بود رفته اقامت اختیار نمودند و در آنجا تا مدتی عمر خود را در دنیاداری بسر کردند و از همانجا
زنهار بازی شادی که خدائی هم نمودند بعد از آن خود را رسول الله قرار دادند و این امر را رفته رفته از بنی
اسرائیل ظاهر کردند بسبب اینکه بنی اسرائیل از ظلم و تعدی فرعون بی عون جان بلب بودند و مشهور
است که هر که دست از جان بشوید هر چه در دل آید بگوید ایشان همگی اظهار اعتقاد و ایمان با حضرت
نمودند هرگاه آنها را همراه گرفته بخوف فرعون از شهر مصر بیرون برآمدند و فرعون بحسب اتفاق غرق
شد در آنوقت همه شهر را بقبضه خود در آوردند و مردم را بصد هزار اقسام تطمیع و تخویف ترغیب و ترهیب
گرویده که حالا اگر شما اطاعت ما خواهید کرد و برای شما [illegible] وقت باران خواهد بارید و در مال و اولاد
شما و در هر امر برکت خواهد شد و ما شما را در چنین شهری داخل خواهد کرد که در آن نهرهای شهد و شیر
جاریست و اگر اطاعت نخواهید کرد شما همگی لعنتی خواهید شد و ما از شمشیر دشمن شما را نیست و نابود خواهد کرد
آنها را بر جنگ دشمنان و گرفتن شهرها مستعد نمودند چون ایشان مستعد شدند ملک گیری را شروع نمودند
و آنها را قتل نمودن شروع کردند و از لشکر خود هم هر که در امری مخالفت کرد او را فی الفور از تیغ بیجان
نمودند حتی که در یکروز سه هزار کس لشکریان خود در گذشتند بنا بر این طریق دین شان در شهرها رواج یافت پس این
شان که دین خدا اقرار نمی باید و رسول الله حق بودن شان ثابت نمیشود نعوذ بالله من هذه الجرءة و نستغفر الله تعالی
من هذا الاعتقاد و ذلک کله بالجمله اگر یاوه [illegible] صاحب جواب این تقریر خواهند گفت که بنا بر این تقریر بد کمال
تعصب و اعتساف است چرا که درین تقریر ذکر معجزات موسی مطلقا وقوع نیافته ما هم مقابل نصاری
خواهیم گفت که شما نیز هر چه در مقام در حق جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم نوشته اید بنا بر این
بر بد کمالی عصبیت و اعتساف است زیرا که شما هم اصلا بیان معجزات جناب رسالتمآب صلی الله علیه
و آله و سلم ننموده اید اگر نصاری خواهند گفت که نزد ما صدور معجزات از جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله
و سلم ثابت نیست پس چگونه تعرض آن میکردیم ما خواهیم گفت که نزد منکرین [illegible] از حضرت موسی

نامسلم است پس از همین سبب در تقریر مذکور هم تعرض معجزات موسویه نشد غرض هرچه نصاری بجواب منکرین نبوت
خواهند داد همان جواب ما نیز از جانب جناب رسالتمآب صلی الله علیه وآله وسلم بفهمند بالجمله معجزات جناب
سید کائنات بتواتر ثابت است و بشارتهای آنجناب در انجیل و غیره موجود و از این امر که کفار بجانب آنجناب
نسبت سحر و جادو میکردند هم نزد منصفین اظهر من الشمس و ابین من الامس میشود که امور خارق عادت از آنجناب
صادر میگردید پس با وجود اینهمه امور بدگمانی با آنحضرت کردن و تقریر مذکور را ذکر نمودن سراسر بی انصافی است
افاده پادری و بسبب شاد شدن از خدیجه بوده الی هذه الافادة نصیحت نمودند بنا علی این کلام بر سوء
ظن و بد اعتقادی سبب بجز الا در حقیقت چونکه جناب رسالتمآب صلی الله علیه وآله وسلم را حق سبحانه وتعالی در همان
زمان بنابر تحقیق حکمت و مصلحت حکم باظهار نبوت فرموده بود لهذا مطابق وحی آنحضرت اظهار نبوت خود نموده اند
چنانچه حضرت موسی بعد از مدت مدید از زمان ولادت شان پس از حصول شادی که خدائی مامور باظهار نبوت
گردانیده پس چنانکه پیشتر معلوم کردی اینچنین بدگمانی بجانب حضرت موسی هم میتواند نمود و از حال حضرت
ام المومنین خدیجه کبری رضی الله تعالی عنها بر منصفین ظاهر است که آنجناب بنقد و مال و اسباب بسیار داشتند
که ایشان را صاحب مال و دولت توان گفت چه جای اینکه کسی بسبب ایشان صاحب مال و دولت شود
مال قلیل ایشان هرگز لیاقت این نبود که سبب تالیف قلوب و استمالهٔ خلق کثیر تواند شد پس چنین بدگمانیها
کردن محض بی انصافی است و هرگاه حضرت داود از زنان و رعایا شادی که خدائی کرده اند پس اگر حضرت
خدیجه کبری علیها التحیة والثنا جناب رسالتمآب صلی الله علیه وآله وسلم هم در حالیکه آن معظم پاک دامن بیوه بود
اند شادی که خدائی نموده اند پس این امر چه جای طعن و تشنیع و اینکه پادری صاحب افاده فرموده که در ابتدا
تا مدتی پیغمبر اسلام خلق را چنین نصیحت مینمودند که خدا را برای این فرستاده که دین حضرت ابراهیم و حضرت
موسی و حضرت عیسی را تکمیل کرده بطور تعلیم اظهار کنم منتهی حصول این افاده بتقدیر تسلیم صدور نصیحت مذکور
از اینجا پیدا است که هرگاه حضرت عیسی نیز هم چنین میفرمودند که من برای تعلیم و استحکام دین موسی آمده ام

و انبیای سابقین آمده‌اند هم نه برای معطل و باطل نمودن و با وجود دین در تحلیل شرب خمر و غیره مخالفت حضرت موسی
نموده‌اند پس طعن کردن بر جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم از رهگذر القاء نصیحت مذکور بوجهیست
قطع نظر از این تقدیر مذکور مراد آنجناب از نصیحت مذکور این خواهد بود که مرا خدا برای این امر مبعوث کرده که هرچه
دین آنحضرات در مقدمه وحدانیت حق تعالی و ترک پرستش اصنام و صفات ثبوتیه و سلبیه جناب باری عز اسمه
و در مقدمات تحصیل معاد و غیره بوده است آنرا اظهار کنم نه اینکه حصول بعثت خود را برای تعلیم شرایع فرعیه اظهار
پیغمبر نموده‌اند و چگونه این امر نموده باشد حالانکه در جمیع احکام فرعیه آنحضرات نیز باهم که متفق نبوده‌اند پس چگونه
آنحضرت دعوی این امر میکردند که من برای تعلیم شرایع آنها مبعوث شده‌ام غرض حمل اینها بر احسن اشیا
امر مذکور واجب و لازم است علاوه برین هرگاه باقتضای دلایل قاطعه نبوت آنجناب را ثابت کردیم پس
همگی امور آنجناب را بر محامل صحیحه حمل کردن فرض و متحتم افتاده باید دریافت که هرگاه باشند هائی که دشمنی و سعی الی بوده
الافاده حالا حکم الله تعالی شده که از شمشیر مذهب اسلام را جاری کنید یا در مصاحبت آن کرامتی بی نهایتی
نیست دیگر چیست که ملازمان در نیمقام تکلم این امر را ذکر نموده‌اند که در مکه معظمه هم مردم بسیار مثل
جناب امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت حمزه و حضرت عبیده و حضرت جعفر طیار و زید بن حارثه و
مصعب و بلال رضی الله تعالی عنهم اجمعین الی غیر ذلک معتقد آنجناب شده بودند و معتقد و معترف پیغمبری
ایشان شدند حالانکه از معتقد گشتن اینها دعوی صریح ظاهر میشود که آنجناب صاحب معجزه بوده‌اند خصوص
اقرار و اعتراف نمودن جناب امیر علیه السلام زیرا که صلاح و تقدس آنجناب به حدیست که حسن و کمال عقل
فهم اظهر من الشمس و ابین من الامس است که هیچ دوست و دشمن انکار آن نتوانند نمود و صاحب معجزه و مقبول
خدا بودن آنجناب هم از ملاحظه حال جنگ خیبر و غیره حالات که [illegible] اظهر من الشمس [illegible]
و این نیز از مشاهده احوال آنجناب واضح و لائح میشود که از دنیا و اسباب دنیا نفرت [illegible] و کناره [illegible]
هیچ گونه منفعت دنیوی هم که قابل عد و شمار باشد آنجناب را از اول عمر تا آخر حال [illegible]

آنحضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم انواع مشقتها کشیدند و با وجود آنکه دشمنان حق آنحضرت را غصب
کرده آن عالیحضرت را نهایت رنج و ایذا رسانیدند لکن در هیچ حال هیچ کلمه متضمن بطلان نبوت جناب رسالتمآب صلی
الله علیه وآله وسلم بر زبان نیاوردند پس از این معتقد شدن آنجناب بکمال رسوخ با این همه صفات جلیله منصفان را یقین حاصل میشود که
جناب رسالتمآب صلی الله علیه وآله وسلم پیغمبر برحق بوده اند علی هذا القیاس بنیهم الی انصافی است که با وصف حسب
وجه معتقد گردیدن آل مذهب را اصلا ذکر نفرمودند غرض از همه امور صاحب معجزه بودن جناب رسالتمآب
صلی الله علیه وآله وسلم ظاهر و باهر میشود والا این عقلا چرا بیفایده معتقد گردیده بناحق خود را در تعب و مشقت
می انداختند حالانکه متنعم و منعم و دنیوی بوده اند بالجمله همه صحابه بظهور معجزات از جناب رسالتمآب صلی الله علیه وآله وسلم
قائل و بتواتر نقل آن نموده اند پس اگر با وجود این همه در صحابیت کمالی راه دخل خواهند داد در اثبات اعجاز حضرت
موسی و حضرت عیسی و غیره انبیا هم از ایشان ممکن نخواهد شد و اینکه با در صحابیت قائل ده بوده در آن هنگام
وحی فرموده که حالا حکم الله تعالی شده که از شمشیر مذهب اسلام را جاری کنید پس آنگاه که خود حضرت عیسی
ارشاد فرموده که آن شخص که غالب خواهد آمد بعصای آهنی حکمرانی خواهد کرد و اقوام و قبائل را مثل کوزه های گلی
خرد خواهد نمود اگر جناب رسالتمآب صلی الله علیه وآله وسلم امر مذکور را اظهار فرمودند پس حضرات نصاری
را در این کدام جای اعتراض است بلکه ایشان را لازم است که بنا بر امر مذکور اقرار و اعتراف بحقیت نبوت آنجناب مصطفوی
نمایند بالجمله حکم باتلاف جان کفار و مشرکین امر دیگر است و ترویج دین بجبر و ظلم امر آخر علاوه برین حضرت
موسی در توریت سزای شخصیکه حکم بت پرستی نماید چنین مقرر فرموده که آن شخص بسنگسار نمودن قتل
نموده شود تا که شرارت در بنی اسرائیل راه نیابد پس اگر جناب رسالتمآب صلی الله علیه وآله وسلم برای دفع
فساد و شرارت برهمین بنیان کفر و بت پرستی این عقوبت را تجویز نمودند یعنی سزای کفر مقرر فرمودند که کافر و بت پرست
هرکه باشد قتل کرده شود و این امر سبب ترویج اسلام و ایمان هم شد پس در همین مقدمه جبر بر هم شدن عیسائیان
چیست در باب سیزدهم کتاب استثنا مسطور است اگر برادر حقیقی تو و پسر و دختر تو و بی بی همکنار تو یا دوست

تو که برابر جان عزیز باشند ترا در پرده و در خلوت بگویند بیایید بندگی معبودان دیگر نماییم از معبودانیکه تو و آبای تو [illegible]
از آنها واقف نبودند از معبودان آن قوم که گرداگرد شما نزدیک باشد و دور یا از یک طرف زمین تا طرف دیگر میباشند پس
از روی موافقت نخواهی شد و قول او قبول نخواهی کرد و چشم تو بر وی نگاه رحم نخواهی داشت و رعایت وی نخواهی نمود
و وی را پوشیده نخواهی کرد بلکه وی را البته خواهی کشت برای قتل وی اول دست تو بلند شود و بعد از این
دستهای همه قوم تو و وی را سنگسار خواهی کرد تا که بمیرد چرا که وی خواست که ترا از یهوه خدای تو
برگشته سازد و آنخدائیکه ترا از قید خانه زمین مصر بیرون آورد و پس تمام بنی اسرائیل این را شنیده خواهند ترسید
و در میان شما باز چنین شرارت نخواهند نمود الی آخر ما افاده پادری فوی مردم را [illegible] هذه الافادة
قبول کنند در جواب قول سابق دانستی که هر کسیکه حکم بت پرستی نماید چه جای اینکه خود بت پرستی
نموده باشند برای وی هم حضرت موسی علیه السلام قتل را بدترین حالات مقرر فرموده اند و از این
بیشتر معلوم کردی که آنحضرت فقط برای گوساله پرستی سه هزار کس را از دین خود قتل نموده اند بالقطع
قطع نظر از این اجتناب چه بسیاری از مخالفات احکام شرعیه هم قتل را مقرر فرموده و هر که امری را از این امور منکره
واقع نموده وی را نیز بهم بقتل رسانیده چنانچه در توریت مرقوم است هر کسیکه بر پدر خود یا بر مادر خود
لعن کند البته قتل نموده خواهد شد وی بر پدر خود یا مادر خود لعنت کرده خون وی بر خود وی است
و آنکسیکه با دیگری یعنی با زن همسایه خود زنا کند آن زانی و آن زانیه هر دو البته قتل کرده شوند و هر که از زن
پدر خود هم بستر شود وی برهنگی پدر خود را کشوده البته آنهر دو قتل نموده شوند خون شان بر خود شان است و
آنکسی که از زن پسر خود [illegible] نماید آنهر دو البته قتل کرده شوند ایشان کار [illegible] نموده اند خون شان بر خود
شان است اگر کسی با مردی بخوابد چنانچه با زن میخوابد آن هر دو کار مکروه کرده اند ایشان ضرور قتل کرده شوند خون شان بر خود
شان است اگر کسی [illegible] را هم بکاید این بیحیائیست آنهر [illegible] شوند که میان ایشان بیحیائی نماند و اگر مردی با جانوری
وطی کند آنکس البته قتل کرده شود و شما آن جانور را هم بکشید الی آخر ما ذکر علماء و دیگر [illegible] که از مخالفان [illegible] منکر [illegible]

مقصود ایشان خود ظاهر است که در جای این امر هوای حکومت و رغبت تحصیل دنیا و خواهش سلطنت و ریاست که بخود
بیش نباشد هیچ دخل در ترویج دین و ازاله بنای کفر و بدعات کفار ضلالت آیین در توریت مذکور است هرگاه برای قتال شهری
نزدیک شوی اول پیغام صلح بآن بکن و چنین خواهد شد که اگر ایشان صلح را قبول کرده و درها را بکشایند پس تمام
خلق که در آن شهر هست خراج گذار تو خواهند شد و خدمت تو خواهند نمود و اگر آنها از تو صلح ننمایند بلکه از تو قتال
بطلبند پس تو آنرا محاصره بکن هرگاه یهوه خدای تو ویرا در قبضه تو بکند پس هر مرد آنجا را از دم شمشیر بکش مگر
زنان و اطفال و مواشی با همه آنچه در آن شهر باشد غارت بکن و غنیمت دشمنان خود را آنچه یهوه خدای تو ترا
داده است بخوری همچنین با همگی شهرهائیکه از تو بسیار دور و بی تعلقه شهرهای آن قوم باشند چنین بکنی لیکن در شهرهای آن قومها چنان
شهرهائیکه یهوه خدای تو آنها را بمیراث تو میدهد هیچ چیزی را که ذی روح باشد زنده نگذاری بلکه تو ایشانرا بالکل
نابود نمائی یعنی حتی و اموری و کنعانی و فرزی و حوی و یبوسی را چنانکه یهوه خدای تو ترا حکم کرده است تا که آنها بکارهای کریه
خود را که ایشان از معبودهای خود کرده اند شما را یاد ندهند که شما گناه بیهوه خدای خود بکنید انتهی بالفاظه و تطمیع
و ترغیب و تخویف و ترهیب هم حضرت موسی خلق را بسیار نموده چنانچه در باب بستم کتاب احبار مرقوم است شما
بر دستورهای قومهائیکه من ایشانرا پیش شما میرانم مروید چرا که ایشان همچنین همه عملها را نمودند از همین جهت من از
ایشان نفرت کردم من بشما گفتم که شما وارث زمین آنها خواهید شد و من وی را بشما تا بتصرف آن بدهم
آنرا شما وارث آن بشوید آن زمینی که بر آن شیر و شهد روانست من یهوه خدای تو ام که شما را از میان
امتها چیده ام انتهی بالفاظه و در باب بست و ششم چنین مذکور است شما بت برای خود
نخواهید ساخت و نه صورتهای تراشیده و معبودها را ایستاده نکنید و نه اشیای مصور را در زمین خود بسازید
که باستقبال وی سجده بکنید برای اینکه من یهوه خدای شما هستم شما سبتهای مرا محافظت نمائید و از مقدس من
بترسید من یهوه ام اگر شما بر شریعتهای من رفتار خواهید کرد و حکمهای مرا حفظ خواهید نمود و بر آن عمل خواهید کرد
پس من باران شما را در وقتش خواهم رسانید و زمین برکت خود را خواهد داد و درختهای میدان میوه های خود خواهند داد

داود تا اینکه وقت پاشیدن با وقت چیدن انگور و وقت چیدن انگور با وقت کاشتن خواهد رسید و نان خود را بسیری
خواهید خورد و شما با آرام در شهر خود خواهید نشست و من بزمین امان خواهم بخشید و شما خواهید خوابید و
هیچکس نخواهد بود و من بهائم درندگان را از آن زمین دفع خواهم کرد و هرگز بزمین شما شمشیر نخواهد رسید و شما تعاقب
دشمنان خود خواهید نمود و ایشان در روی شما از شمشیر خواهند افتاد و پنج کس از شما تعاقب صد کس
خواهند نمود و صد نفر از شما تعاقب ده هزار کس خواهند کرد و اعدای شما در روی شما از شمشیر خواهند افتاد و من بشما التفات خواهم نمود
شما را بارور خواهم کرد و شما را کثیر خواهم گردانید و عهد خود را با شما استوار خواهم نمود و اکل خواهید کرد ذخیرهٔ کهنه خواهید خورد و ذخیرهٔ سابق
بمصرف نخواهد رسید که ذخیرهٔ نو موجود خواهد گردید و من مسکن خود را در میان شما خواهم گذاشت و من از شما
نفرت نخواهم کرد و من در میان شما سیر خواهم نمود و خدای شما خواهم بود و شما قوم من خواهید بود من یهوه خدای شما که شما را
از زمین مصر بیرون آوردم که بنده آنها نشوید و چوبهای یوغ شما را شکستم و شما را راست خرامان گردانیدم اما اگر
نشنوید و همهٔ این حکمها را عمل نکنید و شریعتهای مرا حقیر بشمارید و دلهای شما احکام مرا ناپسند کند تا آنکه شما بر حکمهای
من عمل نکنید و از من عهد شکنی نمائید پس من هم از شما چنان خواهم کرد و بر شما ترس و سل و تب خواهم گماشت که از آن چشمهای شما
تاریک شوند و دلهای شما بدرد آید و شما را مبتلا خواهم نمود و شما تخمهای خود را بی فایده خواهید کاشت که دشمنان شما
آنرا خواهند خورد و بر شما قهر خود را نازل خواهم نمود و در روی دشمنان خود منهزم خواهید شد آنانی که کینهٔ شما دارند بر شما مسلط خواهند شد
و بدون آنکه کسی با شما بجنگ بدر آید خواهید گریخت الی آخر ما ذکر فیها و همچنین عبارتها در تورات بسیار بجا مذکورند
احادیث ... حضرت موسی چنین تطمیعها و تخویفها نموده باین هیچ مخالفان معاند از قتل ... داده
رواج بخشیدند ... و در حق آنجناب هم ... گفت که ایشان ... انبیا ... نبوی را ده ادعای ...
... که اطاعت من خواهید نمود و ... برکت ... شما خواهد شد ... ریاست شما را بدست خواهند
در چنین ... خواهید شد که در آن نهرها ... اطاعت من نخواهید کرد ... بر شما غالب خواهند ... مبتلا
... باشید ... خواهید ... که مردم ... کنند ... شوند

چه هم گمراه و هم وقف طالبان حق در طریقه موسویه اختیار نمایند و فیمابینکه در دین کوه اهل مسعود ندارند تیغ نجات کرده شوند فما هو جوابه فهو جوابنا
و آنکه گفته اید که چون حال چنین است الخ غلط محض است چه صدها هزار مردم باعتقاد کامل ایمان درست بهر شهر و دیار موجودند بجناب سالتمآب
صلی الله علیه و آله و سلم گرویده اند پس کی در تاریخها کجا است که اکثر ایشان بامر کتوبیت در دین محمدی فقط از خوف شمشیر و طمع مال جاری شده پس
موسی خان ثانی دین یهود مسلک تعصب و اعتساف را اختیار کرده اند حاصل آنکه از این حرف دیگر عقل الخ در حق دین موسوی
همین طرز تحقیق نموده گفت که مطابق تمام آنات قتل و منع که مذکور شد طریقه موسویه طریقه خدا و دین خدا بوده بلکه یقینا و از روی
طبع قرار می باید افاده یافت که از خوبی خدا الخ معلوم میشود که حضرت موسی هم صدها مردم بیجان کرده حدود و قتل و رجم جاری
فرموده شریعت خود را رواج بخشیده اند پس مناسب است که پادریصاحب لعیاذ بالله حضرت موسی را خطاب ارشاد فرمایند که جناب
مردم را قتل نموده شریعت خود را رواج داده اند این امر از خوبی خدا برخلاف است از عقل بعید که الله تعالی برو بر دستی ببت حق را
در دنیا جاری سازد و بسبب آن تکلیفها بر بیجان نازل کند قباحت این است که در صورت زیادتی عقل پادریصاحب از عقل حضرت موسی
ثابت میشود پس اگر این التزام میتوان کرد الزام نمایند الا در حال کار اگر در دین تقدیر خدا خواسته بود که از خدا ترسی
ایشان از کمال ناخوشی اعتراض کرده بر دستشان ایشان از ضرر افاده یافته اند و از ابتدای ثانیه الخ در سابق مذکور شد که
حضرت موسی بلیغ ایشاد کرده است که اگر کسی مخالفت ما نماید بعضا این حکم الهی خواهد کرد و از تحریف خوبی جهاد بالسیف ظاهر
میشود پس اگر پادریصاحب این تذکره را باوجود اینکه سراسر متضمن ترویج دین و اهانت معاندین است با صلح و نسبت بهتر و خوبتر
بوده امر بند وزور و ظلم مفهوم میشود پس از حضرت عیسی علیه السلام بگویند که چرا صاحب شرع و سلاح نبودند و خبر امر نمی فرموده اند که ایشان خلفا
هیچ می خواه پادشاه را بالکل محو نموده باشند پادریصاحب بسبب روی ظلم بجناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم
نکرده اند بلکه در... ... و اگر... حضرت موسی نموده اند نعوذ بالله من کل ذلک افاده یافت بلکه چنانچه در انجیل فرموده است
اگر در انجیل این حکم صادر شده بود مخالفت حضرت عیسی حکم معاذ الله از بند نه لازم می آید که پیغمبران مذکور که ایشان ...
حکم بوده که در تمام دنیا عیسی بن مریم و استقامت در ملکهای قریب هم تشریف نبرده و چه جای اینکه در شهرهای دور و در دست بعید
تشریف می بردند و چه جای اینکه تا به روی زمین ... نبود وقت و حکم از دست نفس ... گفته مخالفت آنجناب از حکم مذکور ثابت

ثابت شد علاوه برین هر گاه انجا تبع حصول خیلیت داده فرموده‌اند و درین خود تأمل کرده‌اند پس اعتقاد و ایمان آنها درین هر دو
معلوم شد الحمد لله تعالی از سیاقت برین تقدیر اگر منکرین بگویند که آنها معتقدین حضرت عیسی علیه السلام بودند بر تحریر بار دیگر صاحب
بازنمایند که بطمع حیات معتقد حضرت عیسی گردیده بودند و نه از محبت خدا پس باز صاحب جواب این اعتراض چه خواهند داد
افادہ دیبا و چرا که ازین ترکیب لازم آید و الا باید صاحب این اعتراض حضرت موسی را بپسندد که با وجود این قباحت باز چرا ایشان شهرها
را بیجان کرده شریعت خود را رواج بخشید بلکه بر جناب باری عز اسمه العیاذ بالله هم بکلام مذکور معترض شوند زیرا که پیشتر از
توریت معلوم کردی که حق تعالی حضرت موسی را چنین حکم فرموده است لکن در شهرهای آن قومها چنان شهرها یکه یهواه خدا تحت
اینها را میراث تو میکند هیچ چیز را که ذی روح باشد زنده مگذاری بلکه تو اینها را یکقلم نابود نمائی الی ان قال تا که اینها کل
کارهای کریهه را که ایشان با معبودهای خود کرده‌اند شما را نیاموزند پس مخفی نیست که از خدا مخاطبت ... میگویند که بسبب
همچنین تدبیر العیاذ بالله باید مردمان بلاد دیگر چنین جبرا اکراه کرده فقط بظاهر از خوف جان معتقد حضرت موسی شده‌اند
و در باطن منکر باشند تا غایت الانجیل معلوم میشود که بعض مردم باطنا منکر حضرت عیسی علیه السلام بوده‌اند و در ظاهر فقط معتقد
بوده‌اند پس باطل پس آنکه با وجود آنکه حضرت عیسی جهاد را واقع ننموده‌اند با اینکه انصار و اعوان اصحاب ایشان نهایت
اقل قلیل بوده‌اند باز سد باب نفاق نشد پس اگر بنا بر طرز حضرت موسی جناب رسالتمآب صلی الله علیه وآله وسلم هم بالکل
ابواب نفاق مسدود نکردند پس جای طعن کردن بر شریعتهای آنحضرات درین باب چیست در فصل سادس انجیل یوحنا
مرقوم است ثم قال لهم من اجل هذا قلت لكم انه لا يقدر احد ان يقبل الي الا ان يعطى له من الاب و من اجل هذه الكلمة
رجع كثير من تلاميذه الى ورائهم ولم يكونوا بعد يمشون معه فقال يسوع للاثنى عشر لعلكم انتم تريدون الانطلاق
اجاب شمعون الصفا و قال يا سيدي الى من نذهب كلام الحياة الدائمة لك قد امنا نحن و علمنا انك انت المسيح ابن الله
الحي فقال لهم اليس انا الذي اخترتكم معشر الاثني عشر و فيكم واحد هو شيطان و عنى بذلك يهوذا بن سمعان الاسخريوطي
لانه كان من معان تسليمه و كان احد الاثني عشر انتهی اکنون با جواب حصه اخری را شروع نمائیم و بسبب اینکه حصه طویل
الذیل است عبارتهای آن را پاره پاره نقل میکنیم تا اذهان ناظرین ملتفت نشوند و خلط ... کلام واقع نیاید حصه

قوت تعیینات حصه اخری الحال خلاصه همه سخنها اینکه از دلیلهای معتبر بیان شد است سند ها
و نشانیهایی که اعتبار را مناسب است آنها بر حضرت موسی و خداوند عیسی از توریت و انجیل ثابت کردید نزد عقلمندان
و منصفان نبی برحق بودن ایشان و بر خدا بودن ایشان هست بیان مطلق شک نیست چرا که متقی و پرهیزکار بودن
ایشان و قدرت معجزات داشتن و سخنهای پیشین گوئی گفتن و مطابق کلامهای پیشین خدا بیان کردن با همه امور
بر ایشان ثابت است و موافق سوال مولوی صاحب از دلیلهای بسیار چنین دلیل درین رساله بیان شد از آن دلیلها که
عیسائیان رسالت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را با آن بطلان میکنند الحال محمدی [struck] مر منصفی کردن
میباید که اینند دلیلها با موقع و غور لایق اند یا نه و عیسائیان که انکار نبی بعد بودن محمد صلی الله علیه و آله و سلم
می نمایند بعض در پی چه میکنند یا بیجا **جواب حقیات** خلاصه اجوبه بنابر آنکه به تفصیل در مقابل
کلام پادری مذکور مسطور شد اینست که هر چند پیغمبر برحق بودن حضرت موسی و حضرت عیسی علی نبینا و علیهم
السلام در نقل الحال ثابت است لکن پادری صاحب هرگز از منشا بها و اوصاف نبوت که در پیغمبران باشد ضرور
متحقق باید برای آنحضرت بخوبی ثابت نکرده اند و از انجیل و توریت که بر امور مذکوره استدلال نموده اند
آنهم نا تمام است زیرا که منکرین حضرات مذکورین آنها را کتب منزله من الله نمیفهمند و انجیل حالیا مذهب
یهود و نصاری بیاست بود و نقل هست خیال هم ثابت نیست زیرا که اینها در اکثر امور مخالف حضرت موسی
و حضرت عیسی هم هستند پس پادری صاحب را لازم است که بعد خیال بودن اینها هست را ثابت کنند
از بیان پادری صاحب اصلا چه هر کاری آنهر دو جناب صاحب معجزه بودن آنهر دو عالیقدر و پیشین گو
بودن و مطابق کتب سابقه بیان نمودن بنحیکه مسکت منکرین باشد ثابت نشده پس اکنون ضرور
است که امور مذکوره را بطرزیکه عقلا آن را پسند نمایند بپایه اثبات رسانند و الا بجز شان اثبات
امور مذکوره و تسکا خواهد شد هر چه پادری صاحب در مقدمه ابطال نبوت جناب رسالتمآب صلی الله
علیه و سلم تحریر فرموده اند الحال جوابهای شافیه کافیه مردود و باطل کردیم و مقتضای بشارات کثیره حقیت نبوت

حقیقت نبوت آنجناب را بدرجه ثبوت رسانیدیم پس حالا الان بابت عیسوی را انصاف کردن می باید آمور ذکر
با قرار و اعتقاد شما وارست یا نه و چیپا میان که آنجناب را پیغمبر حق نمی‌فهمند بیجا می‌کنند یا بجا

ترجمه قول بی ثبات

چراکه ما مردم در فعلهای وی در قرآن جستجوی تقوی و پرهیزکاری می‌کنیم مگر بر خلاف
از آن جا بجا یافتیم و بغیر بهانجا بجا عیان است که نبی الله بودن او ممکن است معجزه که سند دعوی رسول
است هرگز یافته نشده بلکه وی خود بارها اقرار کرده است که در من طاقت آن نیست مگر من صرف تعلیم یافته ام
اگر چنین است پس اسلام را چگونه یقین کنیم شما خود دریافت کنید هم چنین پیش گویی بر دعوی نبوت کنید و سخنهای
بسیار نوشته که در کلام های پیشین خدا مندرج بوده در آن از طرف خود سخنها ضم کرده و کلمات جلیل فداری
بسیار نوشته بر آیین خود در ازیاده از همه فضیلت دید لیکن آسمان و زمین را سبب خلقت محمد نموده و نور خدا را تعبیر
از خلق الله قرار داد دیگر از فعلهای وی صداقت این سخن هم بسیار از رواج مذهب اسلام هم رسالت محمد صلی الله
علیه وآله وسلم و همه سخنهای کاذبی می‌شوند چراکه آن سخنها لائق الله تعالی قرار نمی‌یابد چراکه در آنها نفسانی طمع
در دنیا و جنه و بهشت هم داده اند

جواب حسنات

اینکه پادری صاحب بر تبارت دعوی
کرده اند که ایشان در قرآن فعلهای آنجناب بسیار جستجو کردند و بر خلاف اتقا و پرهیزکاری یافتند سبب
غلط صریح است برای که از آنجناب هیچ امری خلاف تقوی و منافی پرهیزکاری هیچگاه صادر نشده و آیتهای
از قرآن مجید را مذکور الامور که پادری صاحب منافی اتقا و پرهیزکاری فهمیده اند در اصل ایشان
خود خطا کرده اند و الا لازم می‌آید که حضرت داود و حضرت سلیمان و حضرت ابراهیم و حضرت یعقوب
این همه انبیا متقی و پرهیزکار نبوده باشند العیاذ بالله و آنچه پادری افاده نموده معجزات که سند دعوی رسول الله
است الحاصل این حرف هم ناتمام است زیراکه اگر پادری صاحب معجزات جناب رسالتمآب صلی الله علیه وآله وسلم را با وجود
متواتر بودن آن قبول ندارند نبوت هیچ نبی از معجزاتش را ثابت نتوانند نمود و آنجناب گاهی اقرار این سخن نکرده که مرا
طاقت معجزنمائی نیست من صرف تعلیم یافته ام هرچه پادری صاحب فهمیده‌اند گم نموده بنا بر غلط فهمی است

علاوه برین اگر آنجناب کاهی بر سبیل تقریر هم ارشاد کرده باشد پس از قبیل این سخن باید شمرد که حضرت ابراهیم
ارشاد نموده لکن چه نسبت خاک و خاکستر را بالجمله منکر شدن معجزات جناب رسالتمآب صلی الله علیه وآله وسلم و دیگر
نمودن امور که باید بصاحب در امثال این مقامات در ابطال حقیت آنجناب نوشته در حقیقت جز بر
بلیت اعتراض کردنست که آنحضرت پیغمبری آنجناب ثبوت داده اند چنانچه معلوم کردی و آنچه افاده
فرموده هم چنین پیشین گوئی بر وی ثابت نمیشود پس برهمین طرز منکرین حضرت موسی حضرت عیسی علیهما
السلام هم میتوانستند گفت که پیشین گوئی شان ثابت نمیشود و بسیار سخنهای ایشان از جانب خود در آن سخنها که
در کتب صحف سابقه مندرج بود منضم نموده اند فما هو جوابه فهو جوابنا افاده باید در کلمات طرفداری که
بیشتر مذکور شد که حضرت موسی و حضرت عیسی نیز سخنهای بسیار بیان کرده اند که طرفداری ازان
ثابت میشود پس منکرین در حق شان هم میتوانند گفت که این سخنهای طرفداری که ایشان در حق خود ذکر
کرده اند بجز آنکه از فعلهای شان صداقت این سخنها هم نمیرسد ازین معلوم میشود که آنحضرات پیغمبران
بر حق نبوده اند افاده باید در کار رواج مذهب اسلام هم الخ برهمین طرز میتوانند گفت که از رواج مذهب موسی هم
رسالت آنجناب و همه سخنها رد میشود چرا که سخنهای شان لایق الله تعالی قرار نمی یابد زیرا که آنجناب
تابعان خود را بسیار طمع نفسانی داده اند بایشان ارشاد فرموده که اگر شما اطاعت من خواهید نمود خدا
شما را در همین دنیا چنین زمین خواهد داد که دران نهرهای شیر و شهد روانست و در آن بطنها فرزندان و
اسباب شما فراوانی خواهد بخشید الی غیر ذلک ترجمه **قول لی ثبات** آخرش الیهم
بیان شد که قرآن محمد صداقت خدا را چنانکه در توریت و انجیل مقدس است کاملاً باطل میکند
و سخنهای پیشین گوئی آنها را که بر وقت کامل شده دروغ مینماید و بخشش نجات را از اعمال مقرر مینماید و
بر خلاف کلامهای پیشین الکلامهائیکه عیسی مسیح در آن زنده و حق و حیات مقرر کرده رفته است
پس چنانکه خدا صادق القول است و اختلاف از روی او ممکن از این سبب به یک عقل قرآن بر حق قول خدا

خدا نخواند شد و محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قرار نمی یابد از اجزای مذهب اسلام هم ظاهر است که این مذهب
مذهب صحیح نیست بلکه از زور و ظلم و طمع نفسانیست پس کدام ذی هوش و عقلمند بود چنین مذهب را مذهب خدا خواند گفت.
عیسائیان را یقین ثابت است که هیچ اهل اسلامی تا امروز از مصنفی دریافت نموده مذهب اسلام را قبول کرده است چنانکه
عیسائیان معتقد جمیع انبیا هستند و صحیفهای ایشان را کلام خدا دانسته بر آن عمل میکنند همچنان محمد صلی الله
علیه و آله و سلم را هم رسول میفهمیدند و قرآن را کلام الله باور میکردند بشرطیکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم آن سند را
داشتی و قرآن مطابق کلامهای سابق بودی نه بر خلاف آن خبر دادی جواب جمیع مقدمات رساله
بتفصیل مذکور شد که قرآن مجید انبیا و صدق خدا را باطل نمیکند و پیغمبری انبیا را دروغ نمیکرد و آنچه پس
پادری ذکر کرده ساقط از معرض اعتبار است و خلیت اعمال و حصول نجات بشریعت موسویه و عیسویه
هم ثابت نمیکرد که آنحضرت هم طاعات و عبادات و امور خیر را مقرر نفرموده اند پس طعن کردن بجناب رسالتمآب
صلی الله علیه و آله و سلم بسبب امر مذکور بیهوده است چنانکه بر صاحب عقل پیدا است که امر مذکور منافی کتب سابقه
است ایضا و میکه بتفصیل از لجه اثبات رسانند کلام ایشان قابلیت قبول ندارد و افاده پادری
پس چنانکه الخ هرگاه که پیشتر از بیانات واضحه ما ظاهر و آشکار شد که هرگز قرآن مجید صادق القول بود
خدا را باطل نمیکند و کتب سابقه را دروغ قرار نمیدهد و از فصاحت و بلاغت و نظم عجیب قرآن ظاهر
عیانست که کلام انسان نیست پس یا کلام خدا شمردن و جناب محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم
را رسول حق نفهمیدن جز بی انصافی است افاده پادری که از اجزای مذهب اسلام الخ هم چنین حکما و فلاسفه
هم میتوانند گفت که بنظر مقابله اجزای هر مذهب سوی هم ظاهر که آنها مذهب صحیح نیست بلکه از زور و ظلم و طمع نفسانی
است چرا که ایشان هم را بسیار طمع پیدا داده اند و هر که مخالفت شان کرده دیگر را هیجان داده اند پس کدام
ذی هوش و عقلمند چنین مذهب را مذهب خدا میتوان گفت و الجواب الجواب افاده پادری از عیسائیان یقین تحقیق
اکر بوده نکو مینمایند [illegible] عیسائیان [illegible] مذهب [illegible] قبول کرده است

چنانچه موسائیان اعتقاد جمیع انبیا کردند و صحیفهای ایشان را کلام خدا شمردند بر آن عمل نمودند همچنان عیسی را
هم رسول بر حق میفهمیدند و کلام الله بودن انجیل را قبول میکردند بشرطیکه عیسی آن سندها را داشتی و در
انجیل خبرهای نامطابق با کتب سابق مثل دعوی ابنیت و الوهیت وغیره بیان نکردی الحق چه صاحبان
جواب این کلام با آن صاحب حیرت خواهند داد همان جواب را از طرف ما هم بفهمند **ترجمه قول**
بی ثبات پس بسیار مناسب است که همه اهل اسلام هم تحقیقات این سخن بکنند و یقین
است که اگر ایشان از خدا مدد خواسته از منصفی دریافت نمایند پس الله تعالی این سخن را بر ایشان آشکارا
خواهد کرد که محمد نبی خدا صلی الله علیه و آله و سلم صادق القول نبود و هم رسول آنخدا بوده که بهتری خلق خود را
میخواهد نه رسول آنکه از پاکیزگی خویش است و خود پاکیزه است نه رسول آنخدا آنکه خلق الله را محبت مینماید
جواب حشمات هرگاه که ما حقیت نبوت جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم و بطلان ادله
منکرین را بخوبی ثابت کردیم پس ما را هم مناسب است که بطرز بادری صاحب بگوییم پس بسیار مناسب است که
جمیع عیسائیین هم تحقیقات این امر بکنند و البته اگر ایشان بنیت خالص از خدا مدد خواهند خواست و
با نصاف دریافت خواهند کرد الله تعالی این امر را بر ایشان آشکارا خواهد کرد که محمد صلی الله علیه و آله
و سلم نبی صادق القول و رسول خدای صادق القول بوده و فرستاده همان پروردگار بوده که بهتری
خلق خود میخواهد آن پروردگار که حضرت موسی و حضرت داود را مبعوث نموده ایشان را برای ترویج
دین حکم فرمود که مخالفان خود را بتیغ قلم و قتل هلاک کنند و رسول و پیغامبر همان خدا بوده که از پاکیزگی
خویش است و خود پاکیزه است و خلق الله را محبت میفرماید لیکن بوقت مصلحت عذاب هم نازل کرده لکها و
هزارها را از مخالفت خود هلاک مینماید چنانچه خود پادری صاحب اقرار و اعتراف این امر در فقرات آینده
ترجمه قول بی ثبات مگر این سخنها از قرآن و از فعلهای محمد صلی الله علیه و آله و سلم بر خلاف
اندیه که از آنها پاکیزگی خدا ثابت نمیشود **جواب حشمات** هرگز از جناب رسالتمآب صلی الله علیه

و آله وسلم هیچ قولی و فعلی که منافی تکلیف حق تعالی باشد صادر نشده هرگاه دیدی باین اصرار کرده است جواب آن اینجا نگاشته

قوله ثانیاً بود در مقدمه بخشش گناه عاصیان از بدن شرار باشد و اینها

قرار میدهد اگرچه از کلام خدا ثابت است که از سزای گناهان فرشتهها محفوظ نماندند بلکه از بهشت بعذاب

آتش بلی و دوزخ انداخته شدند و اگرچه الله تعالی از سبب گناه در زمانه نوح علیه السلام تمام گروه را و چند شهرها

ولایت کنعان را از آسمان نار و کبریت بارانیده خاکستر نمود پس با وصف اینهمه محمد صلی الله علیه وآله وسلم

گنهکاران را بغیر استطاعت ها و صداقت خدا را باطل نمود **جواب اقول** اولاً اگر

جناب رسالتمآب صلی الله علیه وآله وسلم این را ارشاد نموده که هیچ عاصی شفاعت نخواهد شد بلکه مشهور و معروف

است انما خلقت النار لمن عصی الله ولو کان سیداً قرشیاً والجنة لمن اطاع الله ولو کان

عبداً حبشیاً پس چرا مذکور که با وصاحب مصنف بودن خدا را متفرع فرموده با شبهه بنای باطل علی الباطل

است ثانیاً اینکه باورش ذکر کرده که از کلام خدا ثابت است که از سزای گناهان فرشتهها محفوظ نماندند و از بهشت

در تاریکی و دوزخ انداخته شد صریح افترای صاحب رساله ملاحظه نمایند که دیگر کدام تذلیل و تحقیر ملائکه الله باشد و از این بالاتر

که عصیان را نسبت باعاصی فاسق و فاجر میدانند و قائل این هم میباشند که بعضی از ایشان از بهشت اخراج شده اند

و در تاریکی جهنم انداخته شده پناه میطلبیم از چنین اعتقاد فاسد بلکه ما میدانیم تمام ملائکه معصومین را از گناه و فسق و فجور

حاشا که از ایشان هیچ فسقی صادر بوده باشد سبحان الله اگر ملائکه مرتکب عصیان میشوند پس آن صحفهها که ایشان از جانب

خدا به انبیا رسانیده اند لائق اعتماد و اذعان باقی نماند و بنیان نبوت و رسالت منهدم میگردید بغرض اینکه

با وصاحب مذکور را ثابت بکنند کلام ایشان از پایه قابلیت قبول ساقط است ثالثاً عاصیان البته قائل این امر اند

که تمام عشاق کبار بغیر از حصول عذاب بغیر اینکه عبادتی و طاعتی و امر خیری را واقع کنند داخل بهشت

خواهند شد و یکدیگر را کوشش از عذاب محفوظ خواهند ماند پس کمال تعجب است که خود ایشان که اعتقاد چنین

نموده خدا را منصف قرار میدهند و صدق آن پروردگار صادق القول را باطل میکنند تا حق تعالی

... مذکوره جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم فیما سید العباد و نعوذ بالله من غلبة العصبیة و للهوی بالجمله
... این تبه بر وجه لغتست که هرگاه از اجزای کتاب آسمان فرشته ها محفوظ نمانده اند بلکه از نسبت در تاریکی در رنج و
... اند اجتنبه شده و هرگاه که الله تعالی از سبب گناه در زمان نوح اکثر مخلوقات ... نیست و نابود کرده و
شهرهای ولایت کنعان را با اهالی آن به آتش گوگرد دبارانیده خاکستر نموده پس ... ملت عیسویه چگونه
... محفوظ خواهد ماند ترجمه قول بی ثبات مگر در شریعت و انجیل فرموده است
لعنت بر آنکسی که بر هر سخن چه عمل نمیکند اگر آن شریعت را الله تعالی کامل نماید پس وی صادق القول چگونه
قرار یابد جواب حشمات با کراین انجیل نه از کتاب منزل من الله می فهمیم زیرا که از نظم و نسق آن
ظاهر و آشکار است که منزل من جانب الله نیست ... در این هنگام بیان
... هرگاه ... شعرا ... که ... پیغمبران ... اعراض ...
... نموده است ... مانعت نموده
پس ... لعنت که محفوظ خواهید ماند ... هرگاه که عیسائین ... مذکوره شریعت موسویه را کامل نکردند
پس ... ایشان صادق القول ... را باطل کردند باید ترجمه قول بی ثبات مگر
در انجیل مقدس خبر داده است که الله تعالی چگونه صادق است و ... کار از ...
چرا که در یک مقام کلام الهی مرقوم است که عیسی مسیح عوض گنهکاران لعنتی شد تا که ما مردم ...
شود خدا راست ... قرار یابیم جواب حشمات اولا انجیل مقدس بودن این انجیل را ثابت
نمایید بعد از آن خبر این ... لعنتی شدن برای بخشش عیسائیین صاف ظاهر شود که
حضرت عیسی را ... باطل نصاری ایشان را لعنتی نموده ... اند و ...
... شود که آنجناب ... بوده زیرا که لعنتی شدن اقبح قبایح و بدترین امور است ... در
... که خدا ... ظلم و ... خواهد بود که خدا

خدا معاذ الله آنجناب را که معصوم و بیگناه بوده اند بعوض گناهکاران لعنتی ساخت سبحان الله در حالیکه
با وجود نسبت کردن چنین بی انصافی بجانب خدا باز چگونه بر جناب رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم بمجرد
اسناد امر مذکور طعن و تشنیع میکنند شاید تا حال این شعر بسامعه خراش نشنیده که هر که حال عیب خویشتن نشناخت
طعنه بر عیب دیگران چه زند بهر حال ملاحظه بکنید که نصاری بجانب آنجناب که معصوم و مطهر برای منفعت خود
نسبت لعنتی گردیدن العیاذ بالله منه مینمایند چنین اقبح قبائح را بر آنحضرت روا میدارند لکن اهل اسلام
را اینقدر پاس و لحاظ تعظیم و توقیر آنجناب هست که هرگز چنین امور مستقبحه را بجانب آنجناب نسبت نمیکنند
ببین تفاوت ره از کجاست تا بکجا پس اکنون اهل انصاف بیان فرمایند که تابع حضرت عیسی علیه السلام
اندیا حضرات نصاری **ترجمه قول بی ثبات** از اینجا باید که نزد اهل اسلام ثابت شود
که عیسائیان از محمد صلی الله علیه و آله و سلم نه از هیچ اهل اسلام بغض میدارند بلکه صرف از این طریقه که وی
مقرر کرده هست و بهلاکت میرسانند چرا که آن طریقه از خدا دور از محبت و از عقل و از سلامتی و نجات به خلاف
است این همه سخنها ثابت شد **جواب چشمات** اگر عیسائیان از پیغمبر ما بغض و عداوت
ندارند پس اینقدر از قدر ناشناسی ایشانست حق تعالی بعوض این امر ایشان را از توفیقات نیک عنایت
کند و الحق که ایشان اینقدر حق ناشناختند که ما قابل بغض و عناد نیستیم لکن اکنون از ایشان امید است
که سلوک مسلکان انصاف را اختیار کرده مقر و معترف حقیت این طریقه حق هم بشوند و از بغض و عناد
این صراط مستقیم توجه انابت نمایند زیرا که این طریقه همانست که حضرت عیسی علیه السلام خبرش در انجیل داده است
و هر که این طریقه بهلاکت میرساند و اصلا از عقل و محبت خدا و نجات و سلامتی بعید بر خلاف نیست
چنانچه از اجوبه سابقه این امر بخوبی ظاهر و آشکارا میگردد **ترجمه قول بی ثبات** وجه دستان
ای مسلمانان اگر اکنون منصفی کنید یقین هست که شما هم اقرار خواهید کرد که هیچ نیست عاصیان را
بحضور خدا بهر گونه اندر سانید **جواب چشمات** مطابق همین کلام ما هم میگوییم که تعلق

آورده‌اند و جنحه وجوب پسر را مصلوب کرده‌اند پس حال آنها را بیان نموده‌ایم خودشان انصاف کنند ملت عیسویه اگر انصاف
داشته باشند پس یقین است که شما هم اقرار خواهید کرد که این مذهب شما با وجود اینکه در تثلیث اقوال شما داخل است که سه خدا
موجودند و حضرت عیسی برای مغفرت گناه معاذ الله لعنتی میشد و انبیا الا آنکه مردود شده صریح معلوم است که امر ثانی صحاب
مسلم ما است و دلیل حضرت عیسی نیز این است که وزن ذلک من اعتقاد الکلم الفاسده هر گاه که عیسائیان انکلیسی را به حضور
خدا و حضرت قبول نمودند رسانیده **حجت قولی ثبات** پس اگر بر این عیسائیان را الزام خواهید کرد که
رسالت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را بطلان میکنند مگر خود را الزام دهید که بغیر دریافت کردن مستقله حقیقت
سخنها شنیده **جواب شبهات** چرا خود را الزام بدهیم ما که بخوبی دریافته مستقله حقیقت نبوت جناب
رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم شده‌ایم و از دلیلها اینکه نزد شما حقیقت نبوت انبیای سلف بقین ثابت شده است به همان
همان دلایل ثابت است به بهتر از آن نبوت آنجناب پس ما الزام شده و چگونه عیسائیان تحریر بکنند و معتقد ما الزام دهیم
بلا آنکه ایشان صریح در سینه غفلت بی انصافی میمانند **حجت قولی ثبات**
از سبب همچنین غفلت و بی انصافی هزارها گروه‌ها هندوان و امتهای دیگر بلاک شدند و از همین سبب صحیح معاف
نخود که ورسالت محمدی هلاک کردیده‌ند و شما از غضب آینده محفوظ نخواهید ماند اگر از خوف و از تامل از انصاف
دریافت کرده مذهب حق را که در توریت و زبور و کتابهای انبیا و در انجیل مقدس مندرج است آنکه از زمانه آدم
شروع شده تا زمانه آخری قائم خواهد ماند قبول نخواهید نمود **جواب شبهات** ما هم بجای تهدید آن
با دوستان برای حفظ و نصیحت بر آنها بطریق میگوئیم که از سبب همچنین غفلت و ناانصافی که عیسائیان را اکثرا
بوده تا خود کرده‌اند هزارها و کروه‌ها هندوان و امتهای دیگر برباد و هلاک شدند و از همین سبب قصور معاف
نشود که در زمان عیسائیان عیسائیان هلاک کردیدند چنانچه قطع و قتع بود نمود و آنچه در عهد کرام امت محمد جناب
رسالتمآب صلی الله علیه و آله و سلم واقع کردیده اظهر من الشمس و ابین من الامس است و آنچه در بعض عهود
حال عیسائیان شده آنهم در تواریخ مندرج و قطع نظر از این هم در زمان سابق عیسائیان از دست

یهود نهایت ظلم نمودند چه کمال خائف و ترسان شده و خود حضرت عیسی باعتراف صاحبان ملت عیسویه اند
دست ایشان مقتول و مصلوب گردیده فقط بجواب همچو انبیا با تحمله شما از غضب آنها محفوظ نخواهید ماند الا از خوف
و تامل و انصاف در باب حقیقت مذهب حق اسلام را که خبرش در انجیل صغیره مندرج و موعود است تا زمانه آخری باقی خواهد ماند
قبول نخواهید کرد و اینکه پادری صاحب ادعا کرده که نزد ملت عیسوی در توریت و زبور و کتب انبیای سابقین مندرج
است پس چونکه یهود این امر را اصلا تسلیم ندارند ثابت کردن آن بر پادری صاحب واجب و لازم و هرگاه این امر
ثابت نخواهند کرد تمام نخواهد شد [illegible] ما هم نمودیم که بشارت مذهب اسلام در انجیل موجود است بلکه بیشتر که درین رساله
بعد اعمال این را ثابت هم کرده ایم چنانچه بر منصفین ظاهر و هویداست اینکه در ترجمه کلام پادری صاحب گذشته اینکه از زمان
ابراهیم شروع شده تا زمانه آخری قائم نخواهد ماند ازین افاده مستنبط میشود که در زعم پادری صاحب [illegible] اخراج کرده
کدام [illegible] انقطاع مذهب عیسوی شروع شده تا زمانه آخری قائم خواهد ماند پس بر پادری صاحب اصلاح عبارت رساله خود
واجب و لازم **ترجمه قول ثانی** پس لازم است که برای نجات دهنده که الله تعالی او را از
ازل مقرر نموده و بر جمیع مقبولان و پیغمبران آشکار کرده یعنی کفاره جهان عیسی مسیح ایمان بیاورید
تا که از بخشش خدا و از نجات بهره یابید عاقبت مردم برای مسلمانان و همگی باشندگان هند و جمیع قبائل جهان است
خدا حامی باد فقط در نجات ترجمه عبارت رساله پادری صاحب تمام گردید **جواب تحقیقات** درین مقام که پادری صاحب
حضرت عیسی را نجات دهنده و کفاره جهان گفته اند پس چند ملاحظه اینکه نجات دهنده حقیقی و راحت رسان [illegible] دیگری
نیست ایشان را نجات دهنده گفتن هم نباید لکن اگر ازین مراد [illegible] اعتقاد حقیقت ایشان از حیثیت در نجات است
اطلاق لفظ مذکور را جائز هم داریم پس لفظ دیگر که درین مقام یقیناً غیر صحیح است اینکه کفاره جهان بودن مسیح
شهادت شده و بیشتر اسلام گردید که [illegible] قتل نموده و [illegible] محمد اسد بر قتل و عملش [illegible] فساد
نشد غرض هرگاه که با وجود قائل بودن اهل اسلام بحقیت حضرت عیسی علیه السلام پادری صاحب بجانب ایشان مخاطب
شده کلام مذکور را تحریر فرموده اند پس ما هم بخدمت ایشان عرض میکنیم که شما را اینکه بر ملت عیسویه لازم است که برای

نجات دهنده که الله تعالی ویرا قبل از دیگر پیغمبران از روز ازل مقرر نموده است یعنی حضرت عیسی مسیح که ایمان بیارید او را تا نزد
شده مقبول خدا شوید و مسلمانان هیچ وجهی حقارت نجات ایشان میکنند و آن پیغمبر کریم نجات بخش [illegible] داده است خدا هم مقبولان
و برگزیدگان برای [illegible] انکار کرده و مرا در تسلیم جناب محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم رابر و شما ب هم ایمان بیارید تا که از
بخشش خدا او هم نجات بخشنده شوید انتهی اما ای مردمان جهت عیسائیان جمیع باشندگان هندوستان تمام اقوام
و قبایل ایشان است خدا اهل ادیان باید در این مقام جواب کلام پادری صاحب تمام شد الحمد لله علی نعمائه و الشکر علی آلائه
اکنون آنچه که واجب العرض است بخدمت عیسائیان معروض میشود که نصیحت است منه که کسانیکه از صاحبان ملت
عیسوی این رساله را ملاحظه کنند و بر مضامین جلیله او مطلع شوند اول بر ایشان لازم است که بمقتضای الحق احق
بالاتباع از التزام عادت و محبت دین آبائی [illegible] بر کنار شده از رهگذر انصاف بجانب [illegible] باعتقاد کامل بصدق
منصب شفاعت آن جناب رسالت مآب صلی الله علیه و آله الاطیاب مشرف گردند که در حقیقت ایشان را هیچ مقام شک و اشتباه
نمی باشد و اگر احیاناً از این اعراض و انحراف کرده متوجه بدین نشوند پس آخر [illegible] این التماس است که چنانچه با خود را در این
رساله از درشتی تا به نوشته ایم همچنین [illegible] در [illegible] رساله مندرج نکنند و الا عصبیت بی انصافی و بی دینی
مصنفین ظاهر و آشکار خواهد گشت علی هذا القیاس که متوجه امر مذکور شوند بر [illegible] واجب و لازم است که مضامینی که ما آنها را در رساله
خود مندرج کرده ایم جواب آنهمه را علیحده علی التفصیل رقم فرمایند و جواب هیچ کلام را فرو گذاشت قلم انداز ننمایند و اگر برادران انصاف
عاجز بوده از نقض آن تحریر جواب اثبات حجت ابا کردند بلکه در صورت تحقق ضرورت [illegible] باز [illegible] اراده جواب [illegible] پس آن تحقیق حق و
ابواب است خواهد شد [illegible] بر جواب این رساله جلیله [illegible] غایت امور که فرض و محتم است [illegible] التماس ما است که از
مضامین حقیقت آگین این رساله [illegible] تمام اقوام و قبایل [illegible] از رحمت [illegible] هدایت را مفتوح فرماید
و اکنون ختم این رساله را بحمد الهی و نعت حضرت رسالت پناهی ختم میکنیم چنانچه آغاز با مور مذکوره مفتوح نموده ایم پس میگوییم الحمد لله
علی جزیل النعم و العطایا و الصلوة علی نبینا محمد و آله سادات البرایا تمام شد رساله تایید المسلمین فی
اثبات نبوة خاتم النبیین صلوات الله و سلامه علیه و آله اجمعین الطیبین الطاهرین